

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کانون

مجله خبری و تحلیلی در زمینه علوم انسانی

سال پنجاهم ، دوره دوم ، شماره ۹۰

اسفند ماه ۱۳۸۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

کانون سردفتران و دفتریاران

سردبیر: ناصر ناییبی

مدیر اجرایی: نورعلی مظاهری

حروفچین و صفحه‌آرا: فهیمه اسماعیلی

همکاران این شماره:

علی بهاری‌راد، رضا تاجگر، علی رستمی‌فر،

حسین قربانیان، ناصر کاتوزیان،

محمود محمدزاده، دکتر احمد مهدوی دامغانی.

پایگاه اینترنتی کانون سردفتران و دفتریاران:

www.notary.ir

نشانی الکترونیکی:

MAGAZINE@NOTARY.ir

نشانی دفتر مجله:

تهران، خیابان استاد مطهری، مقابل

خیابان سنایی، پلاک ۲۸۳

صندوق پستی: ۱۴۳۳۵/۱۱۵۱

کد پستی: ۱۵۸۶۷۱۷۳۱۱

تلفن و دورنگار: ۸۸۷۲۸۷۵۵

ویراستار ادبی و حقوقی: وحید امینی

تلفن همراه: ۰۹۱۲۸۱۵۵۱۷۹

چاپ: صفیه

نشانی چاپخانه:

تهران، خیابان شریعتی، چهارراه حقوقی،

کوچه گوهری، چاپ صفیه

تلفن چاپخانه: ۷۷۵۰۲۲۹۷

بهاء: ۳۲۰۰۰ ریال

ISSN : ۲۰۰۸ - ۲۸۵۱

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۷	سخن روز / سال ۸۸ سال ایجاد تحول اساسی رضا تاجگر
۱۱	تفسیر قرارداد دکتر ناصر کاتوزیان
۳۱	جستاری در ثبت اموال غیر منقول پس از تقسیم ترکه حسین قربانیان
۴۱	صلح و نمونه اسناد مربوط به آن محمود محمدزاده
۶۳	خاطراتی از محکمه انتظامی سردفتران و دفتریاران دکتر احمد مهدوی دامغانی

بررسی نقش تحولات اقتصادی قرن بیستم بر مسؤولیت کیفری (بخش نخست)..... ۷۳

علی رستمی فر

بازنگری در سهم الارث زوجه و درخواست حذف ماده ۹۴۶ قانون مدنی..... ۱۰۰

علی بهاری راد

از میان اخبار، قوانین و مقررات..... ۱۱۵

سخن روز

سال ۸۸ سال ایجاد تحول اساسی

سالی که در حال گذر است سال نوآوری و شکوفایی و دهه چهارم نیز دهه پیشرفت و عدالت نامگذاری شده است.

۱ - اساساً موفقیت یک شبه محقق نمی‌شود بلکه حاصل تربیت نیروی انسانی، تلاش، تحقیق و پژوهش است. این هرم برنامه (بلندمدت، میان مدت، کوتاه‌مدت)، مدیریت و تحقق‌پذیری است که ما را توفیق می‌دهد و به توسعه همه جانبه می‌انجامد. البته پرواضح است که طراحی توسعه باید منطبق با قانون اساسی، اصل ۴۴ قانون مذکور، برنامه پنجم توسعه فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی و سند چشم‌انداز بیست ساله کشور باشد تا ایران اسلامی سال ۱۴۰۴ شمسی، سالی دیگر گونه باشد، متحول و پیشرفته!

۲ - آنچه سند توسعه کشور را مدیریت می‌کند همانا اهداف تعیین شده، سیاست‌گذاری‌ها و راهبردها است که از آن به مدیریت سند توسعه تعبیر می‌شود. بدیهی است سیاست‌ها باید منطبق بر اهداف وضع شده باشد و برای رسیدن به آن، راهکارها نیز مشخص و قابل اجرا باشد.

از طرفی دیگر، با وجود سیستم پاسخگویی است که می‌توان به اهداف جامعه عمل

پوشاند و چه بسا بدون بهره‌گیری از این سیستم، راهیابی به مسیر توسعه صعب‌العبور و ناهموار باشد. پاسخگو بودن یعنی برنامه داشتن. داشتن برنامه دقیق، علمی و کاربردی و عملیاتی باید براساس داده‌ها و اطلاعات موجود باشد. تقویت اطلاعات و داده‌ها ما را به یافته‌هایی رهنمون می‌سازد که موجب افزایش داده‌ها و البته دقیق و منطقی خواهد بود تا بتوان به موقع و هنگام ضرورت، پاسخی شایسته داد. پاسخگویی، تعیین مسیر حرکت می‌کند از وضع موجود به وضع مطلوب و البته ممکن. اگر همین پاسخگویی مدیریت شود، سیستم به ما می‌گوید چگونه می‌توان به جای پرداختن به ضرورت‌های آنی، زودگذر و مقطعی، که غالباً غیرساختاری است، به الزامات توسعه‌ای آتی، بلندمدت، دوره‌ای و ساختاری لباس اجرا پوشاند.

۳ - و اما صد البته نوآوری است که موفقیت با برنامه را به روز می‌کند. و نوآوری صرفاً به نوآوری محصول و فرایند تولید منحصر نمی‌شود و نوآوری خدمات حتی در کل فرایندهای مؤثر سامانی مهم‌تر است؛ هم در فرایند پشتیبانی، فرایند عملیاتی و هم در فرایند مدیریتی تنظیم و ثبت اسناد رسمی، اغلب موجب تقویت سیستم پاسخگویی می‌شود. و اگر نوآوری بتواند خود را در یک محیط رقابتی جهانی به نمایش بگذارد یا دست کم در این مسیر گام بردارد قاعدتاً به تحول اساسی و بنیادین نزدیک‌تر است.

گفته می‌شود پیش شرط تحقق نوآوری و ایجاد شرایط محیطی مناسب نوآوری، توجه به خلاقیت پرسنل و شکوفایی مسؤولیت مدیران است. چرا که غالب نوآوری‌ها (حدود ۸۰٪) توسط کارکنان و با هدایت و مدیریت مدیران (حدود ۲۰٪) محقق می‌شود. ریسک، اعتماد بین افراد، صریح و رک بودن، تعهد افراد نسبت به شغل و سازمان، دادن آزادی و اختیار عمل به افراد برای تصمیم‌گیری، سرزندگی و داشتن روحیه خوب در افراد یک سازمان، گفت‌وگوی باز برای ایجاد سینیژی^۱ و پشتیبانی از ایده منابع به معنای ایجاد

۱. سینیژی؛ نیروزایی، نیروافزایی، انرژی‌زایی.

حتماً دیده یا شنیده‌اید که پرنندگان مهاجر در یک ردیف و با نظم خاصی، هنگام مهاجرت، پشت سر هم (به صورت و شکل عدد ۸) پرواز می‌کنند و البته تحت هدایت و کنترل پرنده راهبر. پرنندگان برای آنکه

سیستم ایده‌پرداز مدیریتی، هشت شرط بسیار مهم برای رسیدن به نوآوری است. نوآوری، نتیجه تحقق و عینیت یافتن یک ایده خلاق است. خلاقیت، بیشتر جنبه روانشناختی دارد اما ماهیت نوآوری، بیشتر عملیاتی و مدیریتی است. ایجاد فرهنگ مشوق افکار جدید و محیط مناسب آموزش یادگیری از مسؤولیت‌های مدیران است.

۴ - نوآوری و تحول به نوزایی علمی منجر می‌شود. نوزایی علمی، قطعاً پشتیبانی دانشگاه‌ها و مراکز علمی را می‌طلبد. هرچه فاصله فیزیکی بین علم و تجربه کمتر باشد و هم فاصله علمی بین مراکز علمی و کاربردی (دفاتر اسناد رسمی) کم شود منجر به پویایی علمی و ظهور علوم کاربردی می‌شود. اکنون علوم ثبتي کاربردی شده است و گفته می‌شود امروز هیچ موضوعی نیست در امور ثبتي که نرم‌افزار آن تهیه نشده باشد. اگر این فناوری ثبتي در رده فناوری‌های پیشرو باشد، نظام ثبتي کشور به کانون تولید علوم ثبتي روز دنیا نزدیک شده است.

دانشتن این موضوع مهم است که مبنای تغییرات جهان در سال ۱۴۰۰ (سال ۲۰۲۰ میلادی)؛ رشد سریع و گسترش فناوری‌ها و دگرگونی عمیق فناوری‌ها در زمینه‌های فناوری اطلاعات، فناوری نانو، فناوری زیستی و فناوری مواد است. و از طرفی نیز سه متغیر اصلی ساماندهی پیشرفت؛ صیانت اجتماعی، عدالت اجتماعی و اعتماد اجتماعی است که مهم‌ترین متغیر، همان صیانت اجتماعی است.

بنابراین، رشد سریع و تحول ژرف فناوری اطلاعات که به صیانت اجتماعی بیانجامد موضوع مورد توجه فناوری نوین ثبتي است.

۵ - فناوری اطلاعات، یک تخصص و مهارت بین رشته‌ای و فرارشته‌ای است. اندیشمندان امروز معتقدند هیچ رشته علمی نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از این فناوری بداند. اما متأسفانه، اکنون شکاف عمیق علمی - آموزشی بین دانش‌آموز و معلم، دانشجو و

دید مناسب داشته باشند تا مسیر و باران خود را گم نکنند و از انرژی بینایی خود کمتر استفاده کنند فقط به پرنده جلویی نگاه می‌کنند و به این ترتیب هر یک به دیگری و همه به یکدیگر انرژی مضاعفی می‌دهند که به آن سینرژی یا نیروافزایی گویند.

استاد و حتی کارمند دفترخانه و سردفتر و کارکنان حوزه ثبتی کشور دیده می‌شود که ادامه این روند، در آینده، منجر به بروز صدمات جبران‌ناپذیر به بدنه علمی و فناوری کشور می‌شود. و آن شکاف علمی این است که دانش‌آموزان ایرانی در استفاده از فناوری اطلاعات (IT) از معلمان خود باسوادترند.

۶ - افتتاح پروژه مدیریت یکپارچه ثبت ملک موسوم به «میثم» در اول اسفندماه جاری با حضور بزرگوارانی چون معاون اول قوه قضائیه، معاون قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، امام جمعه شمیرانات، استاندار تهران، رئیس کل دادگستری استان تهران و دیگر مقامات مسؤول، برداشتن اولین گام در جهت رسیدن به اهداف توسعه‌ای کشور مبتنی بر ایجاد امنیت اجتماعی با تثبیت حقوق مالکیت شهروندان است و استفاده از این فناوری نوین ثبتی متضمن کاهش زمان صدور سند مالکیت خواهد بود. اجرای این طرح؛ تسهیل و تسریع انجام عملیات ثبتی، تکریم ارباب رجوع، کاهش سفرهای درون شهری، کاهش هزینه‌ها، کاهش جعل اسناد، کاهش حجم پرونده‌های قضایی، مدیریت و نظارت و کنترل فرایندهای ثبتی به صورت برخط (آنلاین) و استفاده بهینه از خدمات و منابع عظیم مادی و معنوی و نیروی انسانی کارآمد را به دنبال خواهد داشت.

اما آنچه در واقع امر به نظر مهم و حائز اهمیت فراوان است انطباق وضع موجود در جهت پیاده‌سازی طرح‌ها و پروژه‌های ملی در سراسر کشور است. امید که سال ۸۸ سال ایجاد تحول اساسی در امور ثبتی باشد. از همین رو، پیشنهاد می‌شود سالانه همایشی با عنوان «ثبت با سند برابر است» برگزار شود و با معرفی پیشکسوتان حوزه ثبتی و دفاتر اسناد رسمی، که در مسیر توسعه پایدار تلاش کرده‌اند، تقدیر و قدردانی شود.

رضا تاجگر

عضو هیئت تحریریه

تفسیر قرارداد^۱

دکتر ناصر کاتوزیان^۲

از دیدگاه ترافعی، قرارداد مجموعه‌ای از شرایط است که دو طرف آن به هنگام تراضی در مقام صلح و آشتی هستند، ولی در مقام اجرا همانند دو متخاصم عمل می‌کنند. به هنگام اجرای قرارداد، هر یک از دو طرف قرارداد ادعا می‌کند که مقصود مشترک به سود او بوده است و در واقع آن را، به سود خود تعبیر می‌کند. بعضی نیز ادعا می‌کنند که در مقام اجرای قرارداد به آنها ظلم شده است و دادگاه باید جلوی ظلم را بگیرد. این وصف حال خود آنها است. اما وکلای آنها سعی می‌کنند که سخنان موکل را با سرپوش قانونی آرایش بدهند که در غالب موارد هم موفق می‌شوند. کمتر سخنی است که انسان نتواند به آن شکل منطقی بدهد.

به گفته هومز هر، قاضی معروف آمریکایی: «شما هیچ کلامی را نمی‌یابید که نشود به آن لباس منطقی پوشاند». هر کلام و عبارت و ادعایی منطقی به همراه دارد و در هیچ قراردادی نیست که نشود شروط ضمنی متعددی بر آن افزود. ادعای یک طرف این است که بنای ما این بوده یا مقصود ما چنین بوده است. دیگری منکر می‌شود و نزاع در

۱. نقل از ماهنامه قضاوت، ش ۳۴ و ۳۵، مهر و آبان ۱۳۸۴.

۲. استاد ممتاز دانشگاه تهران.

می‌گیرد. مشهور است که قاضی جاهلی است بین دو عالم، ولی من می‌گویم قاضی جاهلی است که بر آن دو جاهل اضافه می‌شود، چون دو طرف عقد هم نمی‌دانند که در واقع قرارداد چه بوده و چه سندی را امضاء کرده‌اند به ویژه، در قراردادهای نمونه‌ای که کارشناسان تهیه می‌کنند این ابهام بیشتر به چشم می‌خورد. جمعی از حقوقدانان قراردادهای را طوری می‌نویسند که قابل تعبیر و تفسیر باشد تا در مقام اجرا بتوانند به نفع خود از آن استفاده بکنند؛ متنی که به ظاهر عقیده مخالفی را بر نمی‌انگیزد تا مانع از انعقاد قرارداد بشود چنین پیمانی بی‌گمان در مقام اجرا باعث اشکال‌های فراوان می‌شود. بسیاری از همین قراردادهای نمونه که دولت ایران با خارجی‌ان بسته است همین اشکالات را پیدا کرده است برای نشان دادن نمایی از اهمیت تفسیر به بعضی از دعاوی این موضوع می‌پردازیم:

یکی از قراردادهای نمونه، آنها را که من در جریان اختلاف دو طرف بودم راجع به ساختن سد لار بود؛ قرارداد با شرکتی به اسم ایمپر جیلو بسته شده بود تا سد را به گونه‌ای بسازند که آب تا مقدار معینی بالا بیاید و بتواند تهران و اطراف آن را آبیاری کند. ولی سد که ساخته شد، ایرانیان متوجه شدند که سد به آن اندازه آب نمی‌گیرد. در نتیجه، برای گرفتن خسارت در مراجع بین‌المللی طرح دعوا کردند و چندی بعد متوجه شدند که از روستاهای اطراف آب از زمین بیرون می‌زند. کارشناسان تشخیص دادند که آب از سد نفوذ می‌کند و آب را در خودش نگه نمی‌دارد. مدت‌ها این جریان در لاهه مطرح بود و داوران نسبت به این ادعا رسیدگی می‌کردند و بالاخره هم دولت ایران را در آن زمینه محکوم کردند. دولت ایران می‌خواست بر کارشناس مشاور که داور و راهنما بوده است تا کارهای مقاطعه کار درست انجام پذیرد، دعاوی جدیدی طرح کند و خسارت بگیرد.

بعضی از این دعاوی مهم را من به صورت قرائت و تمرین در کتاب‌های خودم می‌آورم تا دانشجویان بدانند، نظریه‌های حقوقی که در کتاب‌ها گفته می‌شود با وقایع خارجی چه اندازه متفاوت است و راه‌حل‌های نظری وقتی شکل خارجی به خود می‌گیرد چه صورتی پیدا می‌کند و چه اشکالاتی به وجود می‌آید. خوب، به دلیل سابقه قضایی و اینکه مثل خود

شما با دشواری‌های کار قضایی روبه‌رو بوده‌ام، در عین حال که به نظریه‌ها می‌پردازم به مرحله عمل هم فکر می‌کنم و همیشه یکی از آرزوهایم این بوده که پلی میان کاخ و مدرسه ایجاد شود و ما که فرصت و وسایل بیشتری برای تحقیق داریم بتوانیم داده‌های جدید را از همه جای دنیا بگیریم و این داده‌ها را به طرف قوه قضائیه سرازیر کنیم، در هر صورت در قراردادهای نمونه این اشکال هست.

بعد از قراردادهای نمونه، می‌رسیم به قراردادهایی که با سند عادی می‌نویسند؛ اسنادی که در آن اشخاص غیرمتخصص عباراتی می‌نویسند که هم برای طرفین قرارداد نامفهوم است و هم برای قاضی، گاه این کاغذ نویس‌ها لایحه‌ای می‌نویسند که، اصلاً قاضی نمی‌داند با این لایحه دعوی را انکار می‌کند؟ یا تأیید می‌کند؟ آیا ادعای جعل می‌کند یا اصلاً سند را قبول دارد یا ندارد؟ اسناد عادی هم همین حالت را دارند. اسنادی را که دو طرف می‌نویسند، مخصوصاً در شهرستان‌ها و روستاها، هر چه آدم می‌خواند نمی‌فهمد که مقصودشان چیست و یکی از بزرگ‌ترین اشکالات کنونی قوه قضائیه و دادگاه‌های ما درباره قولنامه‌ها است. در قولنامه‌ها عباراتی می‌نویسند که مفهومی هنوز برای قوه قضائیه روشن نیست و بسیاری از اوقات دادگاه‌ها را تعبیر و تفسیر همین اسناد و شروطی که در قولنامه‌ها می‌نویسند گرفتار کرده است.

به طوری که یکی از پیشنهادهای مفید این بود که قولنامه‌ها سرو صورتی بگیرد و فرم خاصی تهیه شود که هر کس بخواهد قولنامه تنظیم کند در آن فرم باشد. ولی، من با اصل شیاع استفاده از قولنامه به جای سند رسمی مخالفم و اعتقاد ندارم که با قولنامه می‌شود ملک را فروخت. طبق ماده ۲۲ قانون ثبت، دولت فقط کسی را مالک می‌شناسد که ملک یا در دفتر املاک به نامش ثبت شده یا به وسیله سند رسمی به او منتقل شده است. این رویه نادرست که قوه قضائیه قولنامه‌ها را به عنوان سند معامله می‌پذیرد و با هزار مشکل روبه‌رو است: اجرت‌المثل مورد انتقال را قاضی نمی‌تواند به سود خریدار حکم بدهد، حکم به ملکیت گذشته‌اش نمی‌تواند بدهد، با همان سند قولنامه می‌خواهد برود پروانه ساختمان را

بگیرد به او نمی‌دهند. وانگهی، پذیرش انتقال ملک با سند عادی باشد معنایش این است که تمام مقرراتی که دولت برای انتقال املاک دولت وضع کرده است، اعم از رعایت قواعد کشاورزی، زمین‌های شهری، مالیات، عوارض، بیهوده است و مردم می‌توانند همه اینها را هم زیر پا بگذارند. کنترل دولت نسبت به سرزمین خودش از بین برود، به بهانه اینکه ایجاب و قبول معامله گفته شده است درست است. در فقه ایجاب و قبول باعث نقل و انتقال می‌شود ولی این ایجاب و قبول که در این قولنامه‌ها هست معنایش تعهدی است که باید بروند در محضر منتقل کنند و گاه خودشان هم در قولنامه می‌نویسند. من سؤالم این است که اگر همین ایجاب و قبول که در قولنامه است باعث نقل و انتقال می‌شود سپس به چه مناسبت تعهد می‌کنند که باید در محضر آن را ثبت کنند؟ تفصیل بحث را به محل خود وا می‌گذاریم.

یادآور می‌شویم که یکی از دشواری‌های تفسیر قرارداد مربوط به تحلیل شرایطی است که در آن می‌شود: به عنوان مثال، بیعانه معین می‌کنند، بدین مضمون که خریدار مقداری بیعانه می‌دهد و شرط می‌کند که اگر ظرف ۶ ماه حاضر برای امضای سند نشود حقی بر آن ندارد. فروشنده نیز اگر تخلف کند، باید معادل مبلغ قولنامه را هم روی آن بگذارد و به طرف برگرداند.

درباره تعبیر همین شرط، شما ببینید چقدر نیرو صرف شده است؟ عده ای اعتقاد دارند که شرط به این معنا است که هر طرف حق فسخ دارد یعنی می‌تواند دو برابر بیعانه را بدهد و آن را فسخ کند. عده‌ای هم اعتقاد دارند که، وجود چنین وجه التزامی به معنای دادن خسارت عدم انجام تعهد؛ یا تأکید به این التزام است؛ تعهدی که اگر به جا نیآوری چنین خسارتی می‌شود از تو گرفت. بنابراین، اختیار با طرف مدعی است که حق دارد یا خسارت را بگیرد یا الزام معامله را بخواهد و وجود بیعانه یا تعیین خسارت دلیل بر این نیست که حق فسخ برای طرف به وجود بیاید... و مانده‌های آن.

در این نوع مسائل، من نمی‌خواهم راه حل همه را بگویم؛ یکی دو مورد را برایتان

توضیح می‌دهم. از قراردادهای می‌گذریم و می‌رسیم به قراردادهای تجاری. در قراردادهای تجاری گاه طرفین عبارتی به هم گفته‌اند یا تلگرافی رد و بدل کرده‌اند یا با فاکس و تلکس پیامی به هم داده‌اند که تعبیر مقصود واقعی از آن دادگاه را دچار اشکال می‌کند که اولاً قرارداد انجام شده یا نه؟ ثانیاً این قرارداد چه معنایی می‌دهد؟ چه گونه بایستی قرارداد را تکمیل کرد تا اختلافاتی که به وجود آمده حل شود؟ به یاد دارم زمانی یک سلسله مکاتباتی انجام شده بود با یکی از خلبان‌های شرکت بوئینگ در انگلستان برای شرکت ملی هواپیمایی ایران، بعد آن خلبان را استخدام نکرده بودند. خلبان در دادگاه انگلستان طرح دعوا کرد و یک رقم نجومی خسارت می‌خواست به عنوان اینکه شما قرارداد استخدام را با من بسته‌اید، ولی مرا به کار نگماردید و قبول نکردید؛ در نتیجه از کار سابقم بیکار شدم، از شغلم استعفا دادم و غیره. این خسارت‌ها در دادگاه انگلستان مطرح شده بود و دادگاه انگلستان هم فرستاده بود به شرکت هواپیمایی ایران که پاسخ آن داده شود.

در این جا مراجعه کردند به من که راجع به حقوق ایران فتوا بگیرند، چرا که قرارداد تابع قانون ایران تلقی شده بود. نخستین اختلاف در این بود که آیا چنین قراردادی واقع شده است یا نه؟ نامه‌های مختلف و بی‌سر و ته مبادله شده بود بین شرکت ملی هواپیمایی و آن خلبان و اختلاف در این بود که اصلاً قراردادی واقع شده است یا نه؟ حالا کاری نداریم که نتیجه‌اش چه شد؛ به طور اجمال برای اینکه کنجکاوی‌تان ارضا شود برایتان عرض می‌کنم. نظری که من به سود ایران دادم در دادگاه انگلستان هم پذیرفته شد و خلبان محکوم شد که وارد آن نمی‌خواهم بشوم. خواستم به شما بگویم که در قراردادهای تجاری و به خصوص با دلایل الکترونیکی اختلاف‌ها شدیدتر هم شده است. فاکس می‌زنند و معلوم نیست که این فاکس از کجا آمده؟ آیا فاکس دلیل است یا نه؟ امضایی وجود ندارد، امضایی که پای فاکس می‌کنند چه اعتباری دارد؟ که مسائل آن مشهور شده به حقوق تجارت الکترونیکی. این اصطلاح هم اصطلاح درستی نیست. تجارت، تجارت است در واقع اثبات از راه الکترونیکی است یعنی در مقام ثبوت تجارت الکترونیکی با

تجارت غیر الکترونیکی ماهیتاً تفاوتی ندارد فقط از نظر اثبات است که آیا وسایل الکترونیکی وسایل اثباتی هستند که در دادگاهها قابل قبول باشند یا نه؟ اکنون می‌پردازیم به اسناد رسمی: بی‌گمان، بهترین نوع از اسنادی که اختلاف ایجاد نمی‌کند سندهای رسمی است.

به دلیل تجربیاتی که صاحبان محضر دارند و فرمول‌هایی که از پیش تهیه کرده‌اند، غالباً مطالب را به گونه‌ای می‌نویسند که اشکال کمتر بشود. ولی این ظاهر کار است. برای اثبات دعوی مستند به سند رسمی هم شما ببینید اعتراض به دستور اجرای اسناد رسمی چقدر در دادگاهها مطرح است؟ در زمان قضاوت ما که خیلی زیاد بود. در همان سند رسمی چیزهایی می‌نوشتند که باز مقصود روشن نمی‌شد. گاهی اوقات هم بعضی مصالح و مفاسد باعث این می‌شد که اختلافات دامن‌دارتر بشود. به عنوان مثال، به یاد دارم قبل از تصویب قانون ۱۳۳۹، آئین‌نامه‌ای حاکم بر اجاره‌ها بود به اسم «آئین‌نامه تعدیل». در آئین‌نامه تعدیل، روابط موجر و مستأجر شبیه همین قانون ۱۳۵۶ اکنون نیز در روابط موجر و مستأجر در محل کسب اجرا می‌شود. در آئین‌نامه از سرقتی مستأجر حمایت شده بود، ولی در آن ماده‌ای داشت بدین مضمون که، اگر ثابت شود که ملکی در زمین بیاض از پی بنا شده آن ملک مشمول آئین‌نامه نیست و موجر می‌تواند تخلیه مستأجر را بخواهد. این حکم استثنایی سبب شده بود که موجرین حمله کنند به طرف شهرداری‌ها و انواع و اقسام زد و بندها را انجام می‌دادند؛ دستی سر ساختمان می‌کشیدند؛ تصدیقی می‌گرفتند که از پی در زمین بیاض بنا شده و می‌آمدند اجرائیه صادر می‌کردند و می‌خواستند همه مستأجرین را از محل‌های کسب برانند و یک فاجعه ملی و بحران اقتصادی داشت ایجاد می‌شد. وظیفه قاضی که در مقابل این چنین حوادثی قرار می‌گیرد چیست؟ در این باره دو طرز فکر وجود دارد: یک عده می‌گویند بازتاب‌های اجرای قوانین به ما چه ربطی دارد؟ قانونگذار این طور گفته، ما قانون را اجرا می‌کنیم ما به آنها کاری نداریم. ولی عده‌ای هستند که دغدغه این را دارند که تصمیم آنها با عدالت و با واقعیتی که در جامعه رخ می‌دهد تناسب داشته باشد.

قاضی فقط مأمور اجرای قانون نیست. قاضی مأمور ایستادگی در مقابل ظلم و تجاوز به عدالت هم هست و همان طور که عرض کردم پاسدار عدالت است. در هر حال، ما به این فکر افتادیم که در برابر این ظلم اجتماعی چه کار می‌توانیم بکنیم؟ مالکین به اجرای ثبت هجوم کرده بودند و سرقفلی‌ها ارزش بالایی داشت. اداره ثبت نیز بی دریغ اجرائیه صادر می‌کرد و همه را بیرون می‌کردند به استناد اینکه در اسناد نوشته شده که مستأجر همان طور که ملک را تحویل گرفته همان طور هم باید تحویل بدهد. در بعضی از اسناد حتی این عبارت هم نبود. به فکر من رسید که از این آئین‌نامه که در قانون ثبت است استفاده بکنیم و آئین‌نامه‌ای که می‌گوید مفاد سند قابل اجرا است.

درست است که مطابق قانون مدنی مستأجر بعد از انقضاء مدت اجاره باید مورد اجاره را تخلیه کند و تحویل موجر بدهد، ولی اجرای این حکم قانون با دادگاه است نه با مأمور اجرای ثبت. مأمور اجرای ثبت باید آن قاعده را که در سند آمده و مفاد توافق طرفین و به منزله قانون آنها است اجرا بکند. پس حق ندارد بگوید من قانون مدنی را اجرا می‌کنم و مستأجری را که در ملک است به عنوان غاصب خلع ید می‌کنم، این تجاوز قوه اجرائیه و مأمورین اداری به قوه قضائیه است. قضاوت اختصاص دارد به قضات. بنابراین، مقدار زیادی از اجرائیه‌ها را به این صورت ابطال کردیم. در مورد رأیی که برای نخستین بار در این زمینه دادم به زیان زورمندی بود (یک سرتیپ یا سرلشگر زمان شاه) به محکمه انتظامی هم شکایت کرد. من مدت‌ها درگیر آن بودم ولی، چون استدلال حکم قوی بود و بعدها در مجله حقوقی وزارت دادگستری هم چاپ شد من تبرئه شدم و خیلی از قضات هم دنبال ما آمدند. همیشه آنهایی که خطر می‌کنند، آدم‌های معدودی هستند ولی وقتی خطر لباس عافیت می‌پوشد همه به دنبالش می‌آیند.

اول که ما می‌خواستیم این رأی را بدهیم، کسی حاضر نبود از آن پیروی کند، ولی وقتی رفت محکمه انتظامی و مرا تبرئه کردند دیگر کار ساده شد همه دنبال این فکر رفتند شاید روزی ۲۰۰ تا ۳۰۰ اجرائیه در دادگاه بخش ابطال می‌شد و این نهضتی به سوی

عدالت است یعنی اینها درس است. هدف این است که نشان داده شود قوه قضائیه با روشن بینی می‌تواند حتی در مقابل ظاهر قوانین نادرست موضع بگیرد. به عنوان مثال، در بعضی از اسناد هم که نوشته بودند «مستأجر موظف است همان‌طور که سالم تحویل گرفته سالم تحویل بدهد» رویه قضایی شرط را چنین تعبیر کردم که ناظر به کیفیت تحویل است نه تعهد به تخلیه. در تفسیر قرارداد، حاکم مطلق تنها منطق و اجرای قواعد نیست؛ چاشنی عدالت و رعایت انصاف هم در آن دخالت دارد که در بخش بعد در نظریه‌ها هم خواهیم دید و برایتان توضیح می‌دهیم. در هر صورت، گفته شد که شرط در واقع شرط ضمان است برای مستأجر؛ بدین معنا که مستأجر تعهد می‌کند که هر کالایی که در منزل تلف شد؛ شیشه‌ها شکست، پنجره‌ها خراب شد، آن شیشه‌های شکسته و پنجره‌های خراب را هم مستأجر تعمیر کند. این موضوع رفت به دیوان کشور و بعضی از آراء شکسته شد، بعضی از آراء تأیید شد و جریان به درازا کشید و بالا گرفت و منجر شد به قانون ۱۳۳۹. قانون ۱۳۳۹ حمایت کرد از مستأجر و تخلیه را ممنوع کرد و خلاصه تجارت کشور و کاسبانی که فقط سرمایه شان همان بود که به اعتبار ارزش محل داشتند از دست مالکینی که می‌خواستند از این قضیه سوء استفاده کنند، نجات یافتند. در نظام کنونی، این بحث جنبه تاریخی دارد ولی اینها درس عبرتی است برای اینکه شما به نقش بسیار مؤثری که در جامعه دارید توجه کنید. این همه که راجع به قوه قضائیه و قضات صحبت می‌شود و اینکه چه شرایطی باید داشته باشند و چه خط مشی را دنبال کنند، به خاطر حساسیت این مقام است.

بخش دیگری که در تفسیر قراردادها خیلی باعث اشکال می‌شود قراردادهای الحاقی است. قرارداد الحاقی، که در واقع ترجمه، (Conteat d adhanion) اصطلاح فرانسه است که بعضی‌ها گذاشته‌اند روی این گونه قراردادها، عرب‌ها ترجمه‌اش کرده‌اند به قراردادهای انضمامی. ما در حقوقمان بیشتر به قراردادهای الحاقی آن را می‌شناسیم. مقصود این است که در مواردی که شرایط انعقاد قرارداد از سوی یکی از طرفین قرارداد به طور دربست تعیین

می‌شود و طرف دیگر فقط حق دارد که به این قرارداد منضم یا ملحق شود یا نشود؛ حق مذاکره و چانه زدن ندارد. از این قبیل است قراردادهایی که بر طبق آن به شما آب، برق، تلفن می‌دهند. صفحه ای ریز، پشت و رو نوشته شده و شما حق دارید امضاء کنید یا امضاء نکنید ولی اعمال این اختیار معادل این است که برق نداشته باشید، معادل این است که تلفن نداشته باشید. در یکی از کتاب‌ها من نوشتم که شما آزادید که این قراردادها را امضاء نکنید ولی این آزادی به این معنا است که شما زندگی بکنید یا آزادید که زندگی نکنید. این جور آزادی معنا ندارد فقط سرپوشی از آزادی است. در هر حال، این گونه قراردادهای انحصاری تفسیر خاصی را ایجاد می‌کند. دیگر صحبت از احراز مقصد مشترک طرفین نیست سخن از یک مسائل دیگری است. یعنی در این گونه قراردادهای الحاقی یک سلسله قواعدی وجود دارد که دنیا به آن اتکا می‌کند و شما ناچارید در تفسیر رعایت کنید از جمله اینکه در این قراردادها هر شرط مبهمی که وجود داشته باشد، به سود کسانی تعبیر می‌شود که به آن قرارداد ملحق شده اند، فرض این است که یک طرف نشسته و این قراردادها را تنظیم کرده و طرف دیگر هیچ دخالتی در این کار نکرده است. بنابراین، اگر خطایی رخ دهد و شرطی مبهم بماند، باید دامنگیر کسی بشود که آن را تهیه کرده است، چون می‌گویند این قراردادها به سود آن شخص است. یکی از مصداق‌های مهم اجرای چنین قاعده ای قراردادهای بیمه است. این یک عرف مستقر است که به صورت قاعده درآمده که در قراردادهای بیمه هر شرط مبهمی که وجود داشته باشد به سود بیمه‌گذار تعبیر می‌شود، چون بیمه‌گر این شرایط را تعیین می‌کند و در اختیار بیمه‌گذار می‌گذارد.

بعد از اجرای قرارداد، تازه مشکل این است که شرایط اقتصادی جامعه ممکن است به نحوی تغییر کند که دیگر تعادل اقتصادی دوره وضع قرارداد به شکلی که در زمان انعقاد وجود داشته به کلی به هم بخورد. دیگر این قرارداد آن قرارداد نباشد. ابتدا مثالی می‌زنم از حقوق کشورهای خارجی، بعد در حقوق خودمان، اینها را تطبیق می‌دهیم با وضع خودمان: جشن تاج‌گذاری یکی از پادشاهان انگلستان بود؛ جشن تاج‌گذاری با تشریفات خاص انجام

می‌شود، بخصوص در انگلستان که سنت‌گرا هستند. به رسم دوران کهن، لباس‌های قدیمی می‌پوشند سرخ و سیاه و سفید و سیاه قشنگ، حتی هنوز وقتی پاسداران کاخ سلطنتی می‌آیند بیرون و می‌خواهند جایشان را با گروه دیگر عوض بکنند، از همه جای دنیا می‌آیند که مراسم را تماشا کنند. در جشن تاج‌گذاری، اتاقی را که مشرف به خیابانی بوده که هانری هفتم تاج‌گذاری می‌کرده کرایه می‌دهند به مبلغ بالایی که بیانند مراسم را از نزدیک تماشا کنند. از قضا شاه مریض می‌شود و تاج‌گذاری انجام نمی‌شود و این بحث پیش می‌آید که آیا کرایه سنگین مورد تراضی مستأجر را باید بدهد یا نباید بدهد؟ بی‌گمان، قرارداد واقع شده، طرفین هم رضایت داده‌اند و عقد اجاره هم عیبی ندارد. با وجود این، قرارداد مبتنی بر هدفی بوده که تحقق پیدا نکرده است؛ شرایط عوض شده و شرایطی که قرارداد را اجرا می‌کنند همان شرایطی نیست که قرارداد را منعقد کرده‌اند. بنابراین، آیا الزامات طرفین به همان شکل باقی می‌ماند؟ یا آن‌هم باید تغییر بکند؟

به حقوق خودمان باز می‌گردیم، در جامعه ما رسم شده است که در قولنامه‌ها بعضی از زرنک‌ها و دلال‌ها زمین‌ها را قفل می‌کنند. بدین ترتیب که مثلاً زمین ۱۰۰ میلیونی را با دادن ۱۰ میلیون بیعانه قولنامه می‌کنند و کمی بالاتر هم می‌خرند که شما را تشویق کنند. بعد او سواره می‌شود و فروشنده پیاده، آن قدر صبر می‌کند تا قیمت زمین چند برابر شود. از پولش استفاده می‌کند مرد خریدار پیش خود محاسبه می‌کند که چرا ۱۰۰ میلیون را به شما بدهد؟ به کارهای دیگرش می‌پردازد و وقتی که قیمت زمین یک میلیارد شد اقامه دعوی می‌کند و الزام شما را به معامله بر مبنای همان قولنامه می‌خواهد. من یک قولنامه‌ای را دیدم درباره فروش ۲۰ هزار متر زمین بود قولنامه را در حدود شاید ۶۰ سال پیش نوشته بودند. قیمت زمین به نرخ روز حدود یک تومان یا در همین حدود بود. خریدار ظرف این مدت حرفی نزده بود، طرف دیگر هم گمان کرده بود لابد منصرف شده است. ولی، حالا بعد از ۵۰، ۶۰ سال که قیمت زمین سر به آسمان زده اقامه دعوی کرده است و الزام فروشنده را می‌خواهد. در این دعوا، آیا بر مبنای قولنامه و با همان بهای مسخره باید حکم

به الزام مالک داد؟ متأسفانه دیدم محکمه ای بدون توجه به تغییر شرایط رأی داده است، در حالی که به اعتقاد من وقتی طرفین قیمتی را معین می‌کنند و به توافقی می‌رسند، این توافق برای همیشه نیست. هیچ چیز در جهان دائمی نیست توافق نیز به طور صریح یا ضمنی محدود به مهلتی است. اگر در قولنامه مهلتی معین شده باشد، که باید در پایان آن مهلت تعهدات طرفین از بین برود. اگر هم مهلت تعیین نشده باشد، مهلتی عرفی است که قیمت‌ها را قابل پیش بینی می‌داند. طبیعی است تعهد مورث که قیمت را یک تومان معین کرده است، با تغییر شرایط عرفی ماهیت خود را از دست داده است. این دیگر آن قرارداد نیست.

در مثال دیگر، فرض کنید ملکی را می‌خرند برای اینکه سوپر مارکت در آن تأسیس کنند، به قیمت خیلی گزاف بعد شهرداری تأسیس و افتتاح سوپر مارکت در آن محل را ممنوع می‌کند. آیا این قرارداد اجاره یا فروش قابل اجرا است؟ آیا اجرای چنین قراردادی با مقصود طرفین مطابقت دارد؟ یا باید گفت قرارداد به دلیل از دست رفتن مبنای تراضی منتفی شده است؟

چنان که می‌بینید، در کلیه چهره‌های مختلف قراردادی، اعم از قرارداد الحاقی یا قرارداد نمونه یا قرارداد عادی و رسمی و حتی به دلیل تغییر شرایط بعد از قرارداد، تفسیر عقد با اشکال روبه‌رو است. شاید حالا من نتوانسته باشم همه دشواری‌ها را احصا بکنم. بسیاری از اشکالات دیگر نیز ممکن است وجود داشته باشد که به ذهن من نیامده باشد و متوجه نشده باشم بخصوص که در مقام احصای آن هم نیستیم.

هدف از ذکر چند مورد عملی این است که، ببینید موضوع چقدر اهمیت دارد. مسئله تفسیر عقد چقدر مهم است. به همین دلیل، موضوع قولنامه را در صورت تغییر شرایط بیشتر توضیح می‌دهم تا پرسش‌ها را نیز پاسخ گفته باشم.

تراضی و توافق نهادی اعتباری است. خالق این نهاد اعتباری طرفین هستند؛ آن را به وجود می‌آورند و قانونی را که خود وضع کرده‌اند برایشان الزام آور است. بحث در این است

که این نهاد تا چه موقع به حیات حقوقی خود ادامه می‌دهد. چون هر نهادی تولدی دارد؛ زندگی دارد و پایانی. باید دید این نهاد تا چه موقع ادامه یابد؟ آیا تا وقتی که مثلاً ۶۰ سال بگذرد و قیمت‌ها چندین برابر بشود باز هم ادامه دارد یا برای مدت معین عرفی که در آن قابلیت پیش بینی نسبی برای طرفین ممکن باشد اعتبار دارد و بعد از آن مدت اعتبارش از بین می‌رود؟ برای پاسخ دادن به این پرسش اساسی ناچارم به بخش دوم سخنانم بپردازم و شیوه‌های تفسیر را بررسی کنم. مقاله ای در مجله دانشکده حقوق نوشته‌ام که توضیح همین مسئله است عنوان مقاله «ستایش قرارداد یا اداره قرارداد» است در کتاب گامی به سوی عدالت هم چاپ شده. در آن مقاله، من این نکته را یاد آور شدم که ما، دو شیوه و دو طرز فکر نسبت به برخورد با قرارداد داریم:

یکی اینکه قرارداد قانون طرفین است و قاضی نباید به هیچ عنوان در آن دخالت کند. هر چه هست باید بر طرفین حکم فرمایی کند و ما موظفیم که قصد مشترک طرفین را احراز و همان را اعمال کنیم. این شیوه و برخورد، در واقع ستایش قرارداد است و از عقاید فرد گرایی سرچشمه می‌گیرد. آنها اعتقاد دارند که حتی واگذاری اقتدار ملی به کسانی که حکومت می‌کنند بر مبنای قرارداد است و اسم آن می‌گذارند «قرارداد اجتماعی» این تحلیل در واقع به یک ریشه فلسفی باز می‌گردد که انسان آزاد، انسانی که شاهکار خلقت است، جز به اراده خود به چیز دیگری محدود نمی‌شود و هیچ کس حق ندارد بر دیگری سلطه‌ای داشته باشد. این را فقهای ما هم بیان کرده اند به صورت «اصل عدم ولایت» بدین بیان که هر وقت تردید پیدا شود که کسی ولایت بر دیگری دارد یا ندارد اصل این است که ولایتی ندارد، مگر آن کسی که می‌گوید ولایت دارم و مدعی است دلیل بیاورد. همه آزاد و مستقل هستند و هر کس فقط درباره خودش تصمیم می‌گیرد.

بدین ترتیب، چنان که گفته شد، ما در واقع قرارداد را ستایش می‌کنیم کسانی که به دنبال ستایش قرارداد هستند آن را به عنوان موجودی مقدس و به عنوان قانون بین طرفین اجرا می‌کنند، از جمله در قانون مدنی فرانسه آمده است که قرارداد قانون طرفین است.

همان گونه که قانون متکی بر اراده عمومی باید اجرا شود قرارداد هم که قانون دو طرف در رابطه معین است، همان اعتبار را دارد. در واقع اینان به دنبال قصد مشترک طرفین هستند یعنی می‌خواهند بفهمند که دو طرف چه گفته‌اند تا همان را خود خواسته‌اند بر آنها حاکم سازند. ستایشگران عقد هم دو گروه هستند: گروهی که اعتقاد دارند قصد واقعی طرفین و قرارداد را احراز کنند و در تعبیر حدیث «المؤمنون عند شروطهم» هم خیلی‌ها دنبال همین فکر رفته‌اند که قصد واقعی طرفین باید بر قرارداد حکومت کند. حالا قصد واقعی طرفین چه گونه احراز می‌شود؟ دشواری‌های اثبات بماند ولی اگر این قصد اثبات شد بر طرفین حکومت می‌کند ولی، برای احراز این قصد واقعی طرفین دو شاخه می‌شود. بعضی‌ها اعتقاد دارند، به هر وسیله‌ای که دادگاه دست بزند، برای احراز این قصد واقعی مباح است؛ از جمله می‌توان به شهادت شهود؛ به نظر کسانی که در آن مجلس حاضر بوده‌اند و اوضاع و احوال رجوع کند تا دریابد که بنای طرفین چه بوده است؟ محل را نیز می‌تواند ببیند. از تمام وسائلی که برای احراز قصد مشترک طرفین لازم است می‌تواند استفاده بکند.

«از دیدگاه توافقی، قرارداد مجموعه‌ای از شرایط است که دو طرف آن به هنگام تراضی

در مقام صلح و آشتی هستند، ولی در مقام اجرا همانند دو متخصص عمل می‌کنند...»

در حقوق فرانسه و حقوق مصر از این شیوه پیروی می‌شود، ولی در عین حال هم به این قاعده پای‌بند هستند که الفاظی که طرفین گفته‌اند حمل بر معانی متعارف می‌شود. در قانون مدنی ما هم این قاعده پذیرفته شده است. یعنی شما نمی‌توانید از لفظ معنای دیگر بگیرید و برای مثال، ادعا کنید که در قصد مشترک طرفین لفظ فروش معنای دیگر می‌دهد معنای فروش در عرف ما امر دیگری است و همان معنا را باید به آن بدهیم. اینها به دلایل خارجی هم استناد می‌کنند.

گروه دیگر اعتقاد دارند که ما دنبال قصد مشترک طرفین هستیم ولی این قصد مظهر خارجی معین دارد و در واقع در سند بروز کرده است پس، ما هر دلیلی می‌آوریم باید از درون سند باشد و نمی‌توانیم به دلایل خارجی استناد کنیم. آنچه طرفین اراده کرده‌اند و در

این سند مندرج است در حقوق آلمان از این روش پیروی می‌کنند در حقوق انگلیس و آمریکا هم از این روش پیروی می‌شود. استدلالشان هم این است که، وقتی شما کلامی می‌گویید و طرف اعتقاد پیدا می‌کند که این کلام شما همان معنایی را دارد که در عرف دارد، از نظر ارتباطی که با او دارید پای‌بند به اعتقادی هستید که در او ایجاد کرده‌اید، هر چند که در نهاد شما قصد دیگری باشد. ما به قصد واقعی شما کاری نداریم اصلاً امکان این را نداریم که به قصد واقعی شما پی ببریم ما به آن چیزی که بیان کرده‌اید توجه می‌کنیم. پس، باید دید از کلامی که گفتید چه بازتابی در جامعه یا در طرف مقابل ایجاد می‌شود. و شما پای‌بند مفهومی هستید که جامعه از کلام شما می‌فهمد و برای طرف ایجاد اعتقاد کرده است. بنابراین، دلایلی که برای احراز قصد مشترک طرفین می‌آورند از درون قرارداد استخراج می‌کنند نه از بیرون قرارداد. اگر شما نظریه‌ها را بدانید، در مقام تفسیر قرارداد نظر منتخب خود را اعمال می‌کنید. اما وقتی آدم اصلاً نداند ممکن است خیالش راحت تر باشد، شاید زودتر هم رأی بدهد از همان رأی‌های آماری ولی، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. اما گروهی که به اداره قرارداد می‌پردازند یعنی فکر می‌کنند یک نهاد اجتماعی و توافقی وجود دارد. این توافق حیات اجتماعی دارد و در درون این اجتماع معنای ویژه خود را می‌دهد و فرض این است که با حسن نیت امضاء شده است.

فرض این است که قواعد اخلاقی در آن رعایت شده است ولی، اگر نشده باشد، قاضی نسبت به تجاوز به اخلاق بی طرف نیست. باید قرارداد را طوری تفسیر کند که با مبانی ایجاد حق و امتیازاتی که به اشخاص داده شده است تطبیق کند، این تفسیر را می‌گویند تفسیر آزاد و علمی. مبنای این تفسیر، بر پایه احترام به قصد مشترک طرفین ارزیابی می‌شود. بر این پایه، در مورد شرایط صریح قرارداد تقریباً دو شیوه با هم‌دیگر مشترکند قرارداد وقتی که شرط صریحی دارد که قابلیت تاویل و تعبیر را از جهات مختلف ندارد باید همان شرطی که در قرارداد است اعمال شود اما در مورد شرایطی که مبهم است، می‌گویند در واقع مقصد مشترکی میان دو طرف وجود نداشته است. زیرا، در شرایط مبهم، هر یک از

طرفین قرار داد در واقع به فکر نفع خود بوده است. به گمان اینکه از شرط به نفع خود می‌تواند استفاده کند.

به بیان دیگر، در فرض ابهام و سکوت شرایط عقد قصد مشترکی وجود ندارد که شما دنبال آن بروید.

آنچه که وجود دارد وجودی است که شما باید عادلانه تفسیر کنید و ببینید مصالح اجتماعی چه اقتضا می‌کند که بر طرفین قرارداد حکومت کند.

این نظر، شیوه جدیدی است که حتی در فرانسه نفوذ کرده است. مثلاً در فرانسه می‌گویند، شهود گزار را قاضی می‌تواند تعدیل کند. این اقدام، از نظر رسمی برای قضات ما امکان ندارد ولی به گونه ای ضمنی و غیررسمی با تفسیرهای مختلف امکان دارد. مثالی می‌زنم که از تجربیات قضایی شخصی من است و در کتاب عدالت قضایی هم هست و نشان می‌دهد که، اگر قاضی بخواهد، چه اختیاراتی دارد و چگونه می‌تواند اعمال کند:

خانه ای فروخته شده بود به مبلغی، مثلاً یک میلیون تومان، فروشنده تعهد کرده بود که من برق خانه را تا چهار ماه دیگر وصل می‌کنم و خانه را با برق تحویل می‌دهم و اگر تحویل ندادم تمام ثمن را برمی‌گردانم. خانه در موعد مقرر تحویل داده می‌شود ولی در روز تحویل برق خانه وصل نبوده است، تأمین دلیل می‌کنند و بعد از سه چهار روز برق وصل می‌شود. بر مبنای مفاد سند اجرائیه به مبلغ یک میلیون علیه فروشنده صادر می‌شود.

طرف مقابل به دستور اجرائیه اعتراض می‌کند و ضمن اقامه دعوی در دادگاه ادعا می‌کند که، چون خانه و برق تحویل داده شده است، ثمن را نباید به خریدار پس بدهند. حالا فرض کنید شما در دادگاه هستید. به نظر شما، اگر در معامله ای یک شخصی بتواند هم موضوع معامله را بگیرد و هم ثمن معامله را و هر دو را در کیسه داشته باشد، آیا درست است؟ یعنی شما بی‌تفاوتید؟ در مقابل چنین قراردادی اگر بی‌تفاوت هستید من حرفی با شما ندارم اما اگر با تفاوتید چه کار می‌توانید بکنید؟

من خود با این مشکل روبه‌رو بوده‌ام. از نظر اصول، می‌دیدم که جمع دو موضوع

معامله در حساب یکی از دو طرف برخلاف قانون معاوضات است زیرا دو موضوع حتما باید مبادله انجام شود. یکی از مصداق‌ها این بود که زن و مردی که توافق کرده بودند به طلاق خلع می‌دانید در طلاق خلع، فدیة ای زن به شوهر می‌دهد و شوهر در مقابل طلاق خلع می‌دهد و طلاق بائن است. ولی، اگر زن به فدیة رجوع کند آن وقت شوهر هم می‌تواند به طلاق رجوع کند. در این دعوا، زن آمده بود با راهنمایی یکی از وکلاء در همان آخرین لحظه‌هایی که دیگر امکان اطلاع مرد از رجوع به فدیة ممکن نبود اظهار نامه داده و ثبت کرده بود که من به فدیة رجوع کردم. با سپری شدن روز موعود زن به فدیة رجوع کرده است و طلاق هم که به صورت بائن واقع شده و در ظرف عده شوهر رجوع نکرده است حالا تکلیف چیست؟ در مقابل این سوء استفاده شما به عنوان قاضی هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهید؟ اگر بی‌تفاوتید که با شما سخنی ندارم، اما اگر عکس‌العمل نشان می‌دهید چه کار باید کرد؟ در آن پرونده تصمیم گرفتیم.

دو حق، یعنی حق مربوط به رجوع به فدیة و حق رجوع به طلاق اقتضا می‌کند که رجوع به فدیة در زمانی صورت بگیرد که امکان رجوع به طلاق هم برای مرد باشد و در این مورد «سوء استفاده از حق» را باید مباح نشمرد. آن موقع ما متنی نداشتیم ولی اکنون متن خیلی مهمی در قانون اساسی داریم که توجه شما را به آن جلب می‌کنم. قاعده «منع سوءاستفاده از حق» (اصل ۴۰ قانون اساسی) همانند بمبی است که هنوز سربسته است و مورد استفاده واقع نشده است. مفاد اصل بدین مضمون است: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد» آمدن نظریه سوءاستفاده از حق در قانون اساسی می‌تواند در جاهای مختلف راه گشا باشد. در جایی که برای اجرای عدالت شما دستتان به هیچ جا بند نیست می‌توانید از این قاعده استفاده کنید. آن موقع این قاعده نبود ما به صورت اصل حقوقی از آن یاد کردیم و به عنوان حکم ثانوی و جلوگیری از اضرار به بطلان رجوع به فدیة نظر دادیم. در موضوع وجه التزام، یافتن راه حل مناسب دشوار بود. من مدت‌ها راجع به این دعوا فکر کردم که چه راه حلی مناسب

است، چون می‌دیدم که فروشنده به موقع پول ودیعه برق را داده و تقاضای وصل آن را کرده است و اداره برق ۴ روز دیر برق را وصل کرده است، وکیل طرف استناد می‌کرد به ماده ۲۳۰ قانون مدنی که هر گاه برای تخلف از یک شرطی، خسارتی معین شود، قاضی حق ندارد از آن بکاهد. استدلالی که من کردم بدین مضمون بود: تعهداتی که شخص می‌کند در حدود مقدرات خویش است یعنی کارهایی که به عهده انسان قرار می‌گیرد ناشی از دو گونه تعهد وجود دارد: تعهد به وسیله و تعهد به نتیجه. تعهد به نتیجه آن است که نتیجه را تضمین می‌کند.

تعهد به وسیله آن است که وسایل تحقق نتیجه را فراهم می‌کند، یعنی از تمام صلاحیت‌ها و استمدادها و وسایلی که در اختیار دارد برای تحقق آن نتیجه استفاده می‌کند، در اینجا تعهدی که فروشنده در وصل برق کرده است چون اجرائش در اختیار شخص ثالثی بوده است، معنای این تعهد این است که من تمام وسایل لازم را برای این کار انجام می‌دهم، پس، چون تمام وسایل را انجام داده است و برق ۳ روز دیر وصل شده، خریدار هیچ حقی برای گرفتن وجه التزام به میزان این مبلغ گزاف را ندارد. اگر این مبلغ وجه التزام، ۱۰ هزار تومان، ۲۰ هزار تومان بود، این قدر به خودمان زحمت نمی‌دادیم، اما چون مبلغ وجه التزام گزاف و نامتناسب معین شده بود، واکنش قاضی را نسبت به آن بر می‌انگیزد بنابراین، می‌بینید که قاضی بی طرف نیست و بدون اینکه خود بخواهد طرفی را به حکم عدالت محق می‌بیند.

برای همین، بارها گفته‌ام که قاضی همواره با دو ندا روبه‌رو است: ۱- یک ندای انجام وظیفه که عبارت است از اجرای کامل قوانین، ۲- ندای دیگر، ندای اخلاقی، ندای وجدانی یا ندای عدالت است که او را در فشار قرار می‌دهد. ما نمی‌خواهیم از پیش خود برای قضات نسخه بنویسیم و بگوییم این گونه باشید. من می‌کوشم که واقعیت را بگویم. این نکته در روان‌شناسی قضایی واقعیتی است که شناخته شده. هیچ کدام شما نمی‌توانید ادعا کنید که ما در مقام روبه‌رو شدن با مسائل حقوقی و اجتماعی بی تفاوت هستیم و هیچ فقط خود را

مجری قانون می‌دانیم. فرمانبری صرفاً شأن شما نیست. ژاندارم هم همین کار را می‌کند. مأمور انتظامی هم همین کار را می‌کند. مأمور ثبت هم همین گونه. پس، چرا این قدر می‌گویند قاضی شأن ویژه دارد؟ به دلیل ندای اخلاقی است و آن ندا نتیجه شرایط اقتصادی، شرایط مذهبی و محیطی است که شما در آن زندگی می‌کنید یعنی، عوامل اجتماعی در واقع راه نفوذ خود را در نظام حقوقی از راه رویه قضایی می‌گشاید. به همین جهت است که می‌گویند رویه قضایی جزء منابع حقوق است. اگر رویه قضایی فقط قانون را اجرا می‌کرد که جزء منابع حقوق نبود به دلیل همین منبع زاینده است که در کنار قوانین اهمیت رویه قضایی، اگر بیشتر از قانون نباشد، کمتر از قانون نیست و سرانجام، به این دلیل است که نفوذ خود را تأمین می‌کند و ما می‌گوییم که عدالت هم در مقابل قانون در قضاوت اثر دارد و باید هم داشته باشد. بعضی‌ها می‌فهمند و ندای اخلاقی را به عمد مؤثر می‌سازند و بعضی نفهمیده به طور غریزی اجرا می‌کنند. در وجدان انسان خیلی مطالب است که ناخودآگاه او را به طرفی هدایت می‌کند.

پژوهشکده‌ای در بلژیک، که مرکز مطالعات منطق حقوق است، از همه جای دنیا مقاله می‌نویسند. استاد‌های فلسفه و حقوق در آن شرکت می‌کنند. چند سال پیش یک سمیناری داشتند که کتابی هم از آن سمینار فراهم آمده که از آن کتاب مطالب خود را نقل می‌کنم. اینها ادعا دارند که، برخلاف آنچه در منطق صوری می‌گفتند که صورت فکر را منطق هدایت می‌کند، در واقع قاضی است که منطق را به پای آرمان‌های خویش می‌ریزد.

شاخه‌ای از این گروه، اعتقاد دارند که آن ندای اخلاقی باعث می‌شود که جهت فکر قاضی معین شود. شما نیز گاه که پرونده‌ای را می‌خوانید، استشمام می‌کنید که حق با چه کسی است؛ از راه عرفان و اشراق، به عدالت دست می‌یابید. در نتیجه همین اشراق متمایل می‌شوید به اینکه حق را به سوی مظلوم سوق دهید. درست است که شما نمی‌توانید از قوانین تخطی کنید و نباید هم تخطی کنید. ولی، مگر عالم طبیعی، فیزیک یا شیمی وقتی که می‌خواهد به نتیجه مطلوب برسد، می‌تواند قوانین طبیعت را ندیده بگیرد و از عوامل طبیعی استفاده نکند؟ مگر می‌تواند بگوید سنگ از آسمان نیفتد؟ مگر می‌تواند بگوید

انسانی نمیرد؟ همه این عوامل و قوانین را در اختیار دارد. منتها، این قوانین را به گونه در کنار هم می‌گذارد و استفاده می‌کند که به نتیجه مطلوب خود برسد. قاضی هم همین حالت را دارد: به قانون پای‌بند است، ولی مواد قانون را به گونه ای آرایش می‌دهد و تنظیم می‌کند که به نتیجه ای که وجدانش به او حکم می‌کند و تحت فشار است برسد. حتی این مطلب، در ادبیات دنیا هم رسوخ کرده است. فکر می‌کنم سال ۱۳۶۴، بود که در کاخ دادگستری در سالن اجتماعات ضمن سخنرانی خود عنوان کردم که در رمان بزرگ ویکتورهوگو (بینوایان) شخصی عنوان شده به نام ژاور، ژاور مأمور پلیس است و در همان، دو ندا قرار دارد و سراسر داستان، دو ندای اجرای وظیفه و وجدان اخلاقی در ستیزند.

اینها حقایقی است که ما حقوقدان‌ها حس می‌کنیم، ولی به روی خود نمی‌آوریم. تعلیماتی که به ما داده اند، آن قدر ما را در قالب بخصوصی بار آورده است که فکر می‌کنیم اگر آن قالب را بشکنیم دنیا تمام می‌شود. اصلاً قضات ما شرم دارند به عدالت استناد کنند، در حالی که این امر در کشورهای جهان خیلی عادی است که قاضی اعلام کند «عادلانہ است» یا «درست است». در دید قضات ما، مثل اینکه عقل و عدالت و منطق از حقوق زدوده شده است، نقشی ندارد فقط باید به ماده قانون استناد کرد، یعنی عقل از منابع حقوق نیست.

باز می‌گردیم به بینوایان و نقش ژاور چنان که گفتم در وجدان ژاور دو ندایی که گفتم کارساز بوده است: ندایی به او خطاب می‌کرد که تو مأمور دولتی باید ژان والژان انسان شایسته را بگیری و تحویل بدهی، وظیفه تو چنین حکم می‌دهد و قانون این را به تو گفته است. ندای دیگر فریاد می‌کرد که ژان والژان انسان شایسته و خوبی است. بیهوده به زندان افتاده است و در حال حاضر کارهای نیک می‌کند. چرا من باید او را به زندان ببرم. سرانجام هم ندای وجدان چیره شده و ژان را آزاد کرد ولی از فشار ندامت که چرا وظیفه‌ام را انجام ندادم خودش را هم کشت. تقابل این دو ندا را هیچ کس مثل ویکتورهوگو در بینوایان در مقابل هم قرار نداده است. اگر می‌خواهید واقعاً بفهمید که این دو ندا چه اثری دارد، اثر این دو ندا را در وجدان همان ژاور نگاه کنید، چرا که ممکن است فکر کنید، آنچه ما می‌گوئیم

یک شیوه انحرافی است؛ چون تعلیماتی که تا به حال دیده‌اید با سخنانی که می‌گوییم متفاوت است.

به نظر می‌رسد بخشی از موافقین و مخالفین این سخنان هم به خاطر نو بودن آن است. از این به بعد وقتی رأی می‌دهید اندکی در درون خود تأمل کنید، خواهید دید که در وجدان خودتان هم همین گیرودار هست. باور کند تا به حال چندین مرتبه دیده‌ام دادرسی را که در عذاب است و در مانده است که چه کند، به چشم خود دیده‌اید که می‌گویند وجدانم چنین حکم می‌کند اما پرونده چنان می‌گوید، بدین ترتیب، در تفسیر قرارداد همه هدف‌ها محدود به قصد مشترک طرفین نیست؛ عوامل انضمامی و عدالتی دیگری هم مؤثر است و مجموع اینها به شما هدفی را تلقین می‌کند که برای تحقق آن قرارداد را تفسیر می‌کنید تا با حقیقت تطبیق کند.

بی‌گمان، اجرای این نظر مستلزم این است که محکمه انتظامی هم بلند نظری نشان بدهد و نگذارد ابتکارها و استعدادها خشک شود. باید به قاضی میدان داد، منتها نه به هر قاضی، شرایط استخدام قاضی باید به گونه‌ای باشد که به قاضی بشود اعتماد کرد. وقتی به قاضی اعتماد شد باید به این جولان‌های فکری او هم اهمیت داده شود. دادگاه انتظامی نباید هر ابداع و نوگرایی را بدعت بدانند. این راه رستگاری است.

جستاری در ثبت اموال غیر منقول پس از تقسیم ترکه

حسین قربانیان^۱

چکیده

علی الاصول هنگامی که عمل تقسیم ترکه صحیحاً انجام گیرد نوبت به ثبت حصه‌های مفروزی وراثت یا موصی له در دفتر ثبت املاک می‌رسد. در این میان، ممکن است شخصی ادعای وراثت نماید که در این صورت ثبت ملک تا معلوم شدن نتیجه نهایی ادعا متوقف می‌گردد و نیز ممکن است متوفی بلاوارث باشد که نوبت به مداخله دادستان می‌رسد. در برخی موارد نیز ممکن است نسبت به ملک ثبت شده وصیتی شده باشد، چنانچه واکنش هر یک از وراثت و اشخاص ذی‌نفع، تنفیذ وصیت‌نامه باشد، اصولاً ثبت ملک با مانعی روبرو نخواهد بود و نیز ممکن است اختلاف پیش آید که در این صورت اداره ثبت به هنگام ثبت ملک، دستور توقف ثبت را صادر خواهد نمود.

واژگان کلیدی: ثبت اموال غیر منقول، مداخله (ورود) شخص ثالث، مداخله (ورود) دادستان، وصیت‌نامه، ثبت ثلث اموال

مقدمه

ثبت اموال غیرمنقول اصولاً به موجب گواهی انحصار وراثتی است که به اداره ثبت تقدیم

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی و مسؤول واحد ارشاد و معاضدت قضایی دادگاه عمومی بخش بسطام.

می‌گردد. این مقاله بر آن است تا نحوه اعتراض اشخاص ثالث به ثبت ملک، نحوه مداخله دادستان هنگامی که متوفی بلاوارث است، ثبت ملک هنگامی که نسبت به آن وصیتی شده و عکس‌العمل اشخاص ذی‌نفع نسبت به هر یک از حالات تنفیذ وصیت‌نامه و اختلاف بین ورثه و اشخاص ذی‌نفع و ابراز وصیت‌نامه‌ای خلاف وصیت‌نامه اول و در نهایت نحوه ثبت ثلث اموال غیرمنقول متوفی را مورد بررسی قرار دهد.

درآمد

پس از آنکه عمل تقسیم ترکه صحیحاً انجام گردید و بنا شود که برخی از اموال غیر منقول به نام ورثه یا موصی له در دفتر املاک ثبت گردد، مطابق ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی که مقرر داشته است:

«ترتیب صدور سند مالکیت به نام ورثه یا موصی له نسبت به اموال غیر منقول که به نام مورث ثبت شده است در آئین‌نامه وزارت دادگستری معین می‌شود» رفتار می‌شود. ثبت ملکی که به نام مورث بوده و حال قرار است به نام ورثه یا موصی له ثبت گردد، به موجب گواهی انحصار وراثتی است که به اداره ثبت اسناد و املاک ارائه می‌شود که در آن تعداد ورثه و سهام هر یک از آنها در آن معین شده است، لیکن در این میان باید توجه داشت. مطابق قانون امور حسبی وصیت‌نامه‌ای را می‌توان به آن ترتیب اثر داد که به اداره ثبت ارائه نشده باشد و قبلاً هم وصیتی ثبت دفاتر نشده باشد، پس از تسجیل این موضوع، حصه هر یک از ورثه از ملک به طریقی که در تصدیق انحصار وراثت معین شده یا بین وراثی که نامشان در تصدیق مذکور آمده است توافقی حاصل شده باشد، عمل ثبت صورت می‌گیرد.^۱

۱- اعتراض اشخاص ثالث به ثبت ملک

ممکن است شخصی به عنوان اینکه وی احدی از ورثه متوفی بوده با ادعای وراثت، دعوی اثبات نسب یا دعوی اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت در دادگاه، اقامه نماید، در

۱. ماده ۱ آئین‌نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی مصوب سال ۱۳۲۲ وزارت دادگستری.

چنین مواقعی، تکلیف مدعی این چنین خواهد بود که ابتدائاً باید به دادگاه محل اقامت خواندگان در دعوی اثبات نسب و یا در دعوی اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت، به دادگاهی که نسبت به صدور تصدیق انحصار وراثت اقدام نموده، مراجعه و مبادرت به تقدیم دادخواست بنماید. آنگاه برای جلوگیری از نقل و انتقال ملك به نام ورثه، تقاضای گواهی تقدیم دادخواست از دادگاه بنماید و سپس آن را به اداره ثبت ارائه نماید. بدیهی است، مطابق ماده ۲ آئین نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی، اداره ثبت اسناد و املاك، مكلف است با توجه به گواهی صادره، ثبت ملك به نام ورثه را تا معلوم شدن نتیجه نهایی ادعا، متوقف خواهد نمود و خواهان دعوی اثبات نسب یا دعوی اعتراض به تصدیق انحصار وراثت نیازی به درخواست تنظیم صدور دستور موقت مبنی بر منع نقل و انتقال پلاك‌های ثبتی که به نام مورث ثبت شده را ندارد و بی‌نیاز از این موضوع خواهد بود و صرف ارائه گواهی تقدیم دادخواست نتیجه درخواست دستور موقت را در پی خواهد داشت.

۲ - نحوه مداخله دادستان در مورد متوفای بلا وارث

ماده ۳۶۷ قانون امور حسبی بیان داشته است: «در کلیه مواردی که دادستان تشخیص دهد که متوفی بلا وارث بوده و درخواست اشخاص برای صدور تصدیق بی‌اساس است می‌تواند به درخواست تصدیق وراثت اعتراض نماید و نیز می‌تواند در صورتی که متوفی را بلا وارث بداند به تصدیق انحصار وراثت در موردی هم که تصدیق مسبوق به آگهی نموده است اعتراض کند و در هر حال دادستان حق دارد از رأی دادگاه پژوهش و فرجام بخواهد». حال ممکن است در خصوص ما ترك بجا بمانده از متوفی بلا وارث، شخص یا اشخاص ادعای وراثت نمایند و تقاضای گواهی انحصار وراثت بنمایند، چنانچه در این خصوص گواهی صادر گردد و سپس شخص یا اشخاص مذکور تقاضای ثبت ملك به نام متوفی را بنمایند، دادستان مطابق ماده ۳۶۷ قانون امور حسبی، به محض اطلاع ضمن اعتراض به تصدیق انحصار وراثت می‌بایست مراتب را به اداره ثبت اسناد و املاك اطلاع دهد، در این صورت ثبت ملك به نام متقاضی، تا معلوم شدن نتیجه اعتراض متوقف باقی

خواهد ماند.^۱

۳ - ثبت ملك هنگامی که نسبت به آن وصیتی شده باشد

نسبت به ملكی که به نام مورث است، ممکن است وصیتی شده باشد. در چنین حالتی می‌توان دو فرض را در نظر گرفت اول اینکه؛ مورد وصیت مورد قبول تمام ورثه و اشخاص ذی‌نفع است. دوم اینکه؛ مورد وصیت بین اشخاص ذی‌نفع و ورثه اختلاف واقع شود.

ذیلاً به توضیح هر يك از حالات مذکور می‌پردازیم.

۳- ۱ - تنفیذ وصیت‌نامه از ناحیه ورثه و اشخاص ذی‌نفع

در چنین حالتی، در صورتی که نسبت به ملك غیر منقول ثبت شده، وصیتی شده باشد که مورد اتفاق تمام ورثه و اشخاص ذی‌نفع باشد، مورد وصیت به نام موصی‌له یا مصرفی که برای آن وصیت شده، ثبت می‌شود و بقیه ملك (در صورت وجود) به نام ورثه ثبت می‌گردد.^۲

۳- ۲ - اختلاف بین ورثه و اشخاص ذی‌نفع راجع به وصیت‌نامه

هر گاه وصیت‌نامه‌ای که به موجب قانون قابل ترتیب اثر است، بین ورثه و اشخاص ذی‌نفع مورد اختلاف واقع شود، ثبت ملك نسبت به آنچه مورد گفتگو است موقوف به رفع اختلاف در دادگاه به موجب حکم نهایی خواهد بود. (ماده ۶ آئین‌نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی). بدیهی است مطابق ماده مرقوم، وصیت‌نامه باید به یکی از طرق مقرر در قانون امور حسبی تنظیم شده باشد یا اینکه مطابق ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی، در صورت عدم رعایت تنظیم وصیت‌نامه به یکی از سه شکل (عادی، رسمی، سری) اشخاص ذی‌نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند.^۳ نکته دیگر اینکه در صورت اختلاف راجع

۱. ماده ۴ آئین‌نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی.

۲. همان، ماده ۵.

۳. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رای شماره ۵۴ - ۱۳/۱۰/۱۳۵۱ در خصوص ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی بیان داشته است: "نظر به اینکه از ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی که پذیرفته شدن وصیت‌نامه عادی را مشروط به تصدیق اشخاص ذی‌نفع در ترکه دانسته است لزوم تأیید کلیه ورثه استفاده نمی‌شود و"

به مفاد وصیت‌نامه، لزومی به ارائه گواهی تقدیم دادخواست از دادگاه نمی باشد چرا که اداره ثبت به هنگام ثبت ملك، چنانچه به اختلاف بین ورثه و اشخاص ذی‌نفع پی ببرد، دستور توقف ثبت را صادر خواهد نمود و تا زمان رفع اختلاف در دادگاه به موجب حکم نهایی^۱، ثبت ملك موقوف خواهد ماند. گاهاً ممکن است، حدوث اختلاف بین ورثه و اشخاص ذی‌نفع نسبت به قسمتی از ملك باشد و قسمت دیگر مورد توافق افراد باشد، در چنین حالتی، چنانچه نتیجه گفتگو میان ورثه و اشخاص ذی‌نفع در مورد اختلاف تأثیری در این قسمت نداشته باشد، حسب تقاضای اشخاص یاد شده ثبت ملك در قسمتی که مورد اختلاف نیست، بلامانع خواهد بود و نسبت به آنچه مورد اختلاف است مطابق حالت قبل عمل می‌گردد^۲ (رفع اختلاف در دادگاه به موجب حکم نهایی).

حالت دیگری که ممکن است، بین ورثه و اشخاص ذی‌نفع حادث شود، زمانی است که توافق و اختلاف ورثه نسبت به وصیت‌نامه‌ای که به موجب قانون ترتیب اثر است معلوم نباشد، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا باید رفع اختلاف توسط دادگاه به عمل آید یا اینکه اداره ثبت با توجه به اینکه وصیت‌نامه به موجب قانون قابل ترتیب اثر است، نسبت به ثبت ملك اقدام نماید. در پاسخ باید گفت، ماده ۸ آئین‌نامه تکلیف را در چنین مواردی بدین شکل روشن نموده است: «هرگاه توافق و اختلاف ورثه نسبت به وصیت‌نامه‌ای که به موجب قانون قابل ترتیب اثر است معلوم نباشد اداره ثبت به هزینه

عدم تصدیق بعضی از وراثت مانع نفوذ و اعمال وصیت در سهم وراثتی که آن را قبول کرده‌اند نمی‌باشد و ماده ۸۳۲ قانون مدنی نیز مؤید این معنی است و بر طبق مواد ۱۲۷۵، ۱۲۷۸ قانون مدنی اقرار هر کس نسبت به خود آن شخص نافذ و مؤثر است و ملزم به اقرار خود خواهد بود. رأی شعبه دهم دیوان عالی کشور که وصیت‌نامه عادی را در سهم وراثتی که آن را تصدیق کرده‌اند نافذ می‌داند صحیحاً صادر شده است. این رأی به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۸۲ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. قربانی، فرج ا...، *مجموعه آرای وحدت رویه حقوقی*، (۱۳۸۶ - ۱۳۲۸).

۱. مطابق ماده تبصره ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۰/۲۶، «حکم نهایی عبارت از حکمی است که به واسطه طی مراحل قانونی و یا به واسطه انقضای مدت اعتراض و استیناف و تمیز دعوائی که حکم در آن موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب می‌شود».

۲. ماده ۷ آئین‌نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی.

شخص ذی‌نفع آگهی می‌نماید و در آگهی باید مفاد وصیت‌نامه و اینکه از طرف کی و در چه تاریخ ابراز شده قید و تذکر داده شود چنانچه کسی اعتراضی نسبت به وصیت‌نامه دارد در ظرف سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی اعتراض خود را به اداره ثبتی که آگهی را منتشر نموده تسلیم نماید و در صورت انقضای مدت مذکور و نرسیدن اعتراض ملک مورد وصیت به نام موصی له یا مصرفی که برای آن وصیت شده است در دفتر املاک ثبت خواهد شد. آگهی مذکور سه مرتبه هر ماه يك مرتبه در روزنامه کثیرالانتشار محل منتشر شده و در صورت نبودن روزنامه در محل، در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران منتشر خواهد گردید.»

نکته قابل ذکر اینجا است که چنانچه وصیت‌نامه ابرازی مطابق قانون تنظیم نگردد یا اشخاص ذی‌نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند (موضوع ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی)، آنگاه تکلیف مقرر در ماده ۸ آئین‌نامه از اداره ثبت اسناد و املاک، ساقط بوده و ذی‌نفعان باید جهت اثبات ادعای خود به دادگاه مراجعه نمایند و ثبت ملک همچنان تا تعیین تکلیف نهائی، متوقف خواهد ماند.

بدیهی است ذی‌نفعان باید بدو در دادگاه صالح اقدام به طرح دعوی «صحت و اصالت وصیت‌نامه» بنمایند و چنانچه اشخاص ذی‌نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند مطابق ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی که بیان داشته است: «هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده است در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر اینکه اشخاص ذی‌نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند». دادگاه حکم به صحت و اصالت وصیت‌نامه خواهد داد. ذکر این نکته نیز ضروری است که عدم تصدیق بعضی از وراثت مانع نفوذ و اعمال وصیت در سهم وراثتی که آن را قبول کرده‌اند نمی‌باشد.

۴- ابراز وصیت‌نامه متوفای بلا وارث

مطابق ماده ۳۳۵ قانون امور حسبی؛ «اگر از تاریخ تحریر ترکه تا ده سال وارث متوفی معلوم شود ترکه به او داده می‌شود و پس از گذشتن مدت نامبرده باقیمانده ترکه به خزانه

دولت تسلیم می‌شود و ادعای حقی نسبت به ترکه از کسی به هر عنوان که باشد پذیرفته نیست». در ادامه ماده ۳۳۶ قانون مذکور بیان می‌دارد: «در صورتی که قبل از انقضای مدت مذکور فوق ادعای حقی بر متوفی بشود و حق نامبرده به موجب سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه ثابت شده باشد مدیر ترکه باید بپردازد و در صورتی که حقی به موجب نوشتجات یا دفاتر متوفی محرز شود مدیر ترکه با موافقت دادستان می‌تواند آن را بپردازد و اگر ترکه به دادستان داده باشد او خواهد پرداخت و چنانچه ادعا به ترتیب مذکور ثابت و محرز نشود مدعی می‌تواند به طرفیت مدیر ترکه و در صورتی که ترکه به دادستان داده شده باشد به طرفیت او اقامه دعوی نماید».

حال ممکن است در ظرف ۱۰ سالی که در مورد ترکه متوفی بلا وراثت تعیین تکلیف نهایی نشده باشد، وصیت‌نامه‌ای ابراز شود که قابل ترتیب اثر بوده و مطابق مقررات قانون امور حسبی تنظیم شده باشد و از طرفی هنگام تحریر ترکه، موضوع وصیت‌نامه آگهی نشده باشد در این گونه موارد، سوآلی که مطرح می‌شود، این است که نحوه ثبت ملك به چه شکل خواهد بود؟

در پاسخ باید گفت؛ چنانچه در ظرف مدت مقرر ۱۰ سال وصیت‌نامه‌ای ابراز گردد، مفاد وصیت‌نامه با قید اینکه متوفی بلا وراثت معرفی شده است آگهی می‌گردد، آگهی مزبور علاوه بر مفاد وصیت‌نامه، باید قید گردد این وصیت‌نامه از طرف چه کسی و در چه تاریخی ابراز گردیده، و چنانچه کسی اعتراض نسبت به وصیت‌نامه دارد در ظرف مدت ۳ ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی، اعتراض خود را به اداره ثبتی که آگهی را منتشر نموده تسلیم نماید. در صورتی که در مدت ۳ ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی اعتراض نرسیده باشد مورد وصیت به نام موصی له یا مصرفی که برای آن وصیت شده است ثبت می‌گردد. و باقی ملك پس از ۱۰ سال، اگر وارثی پیدا نشد به نام دولت ثبت خواهد شد.^۱

۴- ۱- ابراز وصیت‌نامه‌ای خلاف وصیت‌نامه اول

هنگام ثبت ملك، ممکن است که از طرف ورثه یا اشخاص دیگر ذی‌نفع، وصیت‌نامه‌ای

۱. ماده ۹ آیین‌نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی.

ابراز شود که موصی از وصیت اول خود رجوع کرده است. در این فرض سه حالت متصور است یا مفاد وصیتنامه دوم مورد تصدیق تمام ورثه و اشخاص ذی‌نفع واقع می‌شود که در این صورت ملك مطابق وصیتنامه ثانی ثبت خواهد شد. حالت دوم زمانی است که اختلاف بین ورثه و اشخاص ذی‌نفع در خصوص تنفیذ یا عدم تنفیذ وصیتنامه ثانی پدید می‌آید و حالت سوم، زمانی است که توافق و اختلاف ورثه در مورد وصیتنامه معلوم نمی‌باشد، که در دو صورت اخیر، حل اختلاف موقوف به رفع اختلاف در دادگاه به موجب حکم نهایی خواهد بود. در حالت سوم مقررات ماده ۸ آئین‌نامه در خصوص آگهی مفاد وصیتنامه الزامی خواهد بود.

۵ - نحوه ثبت ثلث اموال غیر منقول متوفی

وصیت به ثلث اموال غیر منقول متوفی ممکن است به صورت کلی مانند «ثلث اموال غیر منقول» باشد و نیز ممکن است در وصیتنامه ترتیب دیگری مقرر شده باشد. در حالت اول در برخورد با چنین وضعیتی، ورثه هنگام ثبت، به دو شیوه می‌توانند عمل نمایند؛

۱ - ورثه می‌توانند ملك معینی را به عنوان ثلث قرار دهند و باقی املاك را به نام خود ثبت کنند.

۲ - ثلث را از اموال دیگر بجامانده از متوفی، معین کرده و تمام ملك ثبت شده را به نام خود ثبت نمایند.

در حالت دوم، چنانچه وصیت به نحو جزء و مشخص در مورد ثلث مقرر گردیده است مطابق نیت و خواسته موصی عمل خواهد شد.

۶ - ادعا یا وصیت مخالف با ثبت ملك

مطابق ماده ۱۴ آئین‌نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی؛ «پس از ثبت ملك در دفتر املاك به نام ورثه یا موصی له ادعای وصیت یا هر ادعای دیگری که مخالف با ثبت ملك باشد مسموع نخواهد شد و هیچ وصیت نامه اعم از رسمی و سری و غیر اینها پذیرفته نخواهد شد».

نظیر این حکم، ماده ۲۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ نیز در باب ثبت اسناد مقرر داشته است: «پس از انقضای مدت اعتراض، دعوی اینکه در ضمن جریان ثبت تضييع حقی از کسی شده پذیرفته نخواهد شد نه به عنوان قیمت نه به هیچ عنوان دیگر خواه حقوقی باشد خواه جزائی». حکمت وضع این دو ماده، مقررات ماده ۲۲ قانون ثبت است که به عنوان يك نتیجه کلی در این باب می‌توان قائل به این بود که ثبت ملك به نام هر کسی، سلب مالکیت از غیر می‌کند و از هیچ‌کس در خصوص آن ملك دعوی پذیرفته نیست و قانونگذار، عدم اعتراض در موعده قانونی را دلیل انصراف از اعتراض و اسقاط حق و اعراض دانسته است.

نتیجه‌گیری:

از مجموع مباحث عنوان شده نتایج زیر حاصل می‌گردد:

الف - هنگام اعتراض اشخاص ثالث به ثبت ملك، اداره ثبت مکلف است با توجه به گواهی تقدیم دادخواست از ناحیه ثالث به دادگاه، ثبت ملك را تا معلوم شدن نتیجه نهایی ادعا متوقف سازد.

ب - در مورد متوفای بلاوارث و ادعای وراثت اشخاص بیگانه، دادستان باید مراتب را به اداره ثبت اطلاع داده که ثبت ملك به نام متقاضی تا معلوم شدن نتیجه اعتراض متوقف خواهد ماند.

ج - در صورتی که وصیت‌نامه‌ای هنگام ثبت ملك ارائه شود، آن وصیت‌نامه مطابق قانون تنظیم شده باشد و بین وراثت اختلاف حادث شود، حل اختلاف موقوف به رفع اختلاف خواهد بود.

د - چنانچه توافق و اختلاف وراثت نسبت به وصیت‌نامه ابرازی که مطابق قانون تنظیم یافته، مشخص نباشد، اداره ثبت، مراتب را آگهی و در صورت انقضای مدت سه ماه، نسبت به ثبت ملك اقدام خواهد نمود.

ه - چنانچه هنگام ثبت ملك، وصیت‌نامه‌ای ارائه گردد که مطابق قانون تنظیم نشده

باشد، پس از طرح دادخواست و اثبات ادعا، تا تعیین تکلیف نهایی، ثبت ملك متوقف خواهد ماند.

و- در مورد ابراز وصیت‌نامه‌ای خلاف وصیت‌نامه اول، در صورت تصدیق تمام اشخاص ذی‌نفع، ملك مطابق وصیت‌نامه ثانی ثبت خواهد شد، لیکن در صورت اختلاف در تنفیذ یا عدم تنفیذ وصیت‌نامه ثانی، حل اختلاف در دادگاه به موجب حکم نهایی خواهد بود.

ز- در مورد ثبت ثلث اموال غیر منقول متوفی ورثه می‌توانند ملك معینی را به عنوان ثلث قرار داده و باقی املاك را به نام خود ثبت کنند یا اینکه ثلث را از اموال دیگر بجامانده از متوفی، معین و تمام ملك ثبت شده را به نام خود ثبت کنند.

صلح و نمونه اسناد مربوط به آن

محمود محمدزاده^۱

مقاله حاضر با توجه به اینکه اکثر مخاطبین مجله که سران دفاتر اسناد رسمی، دفتریاران، همکاران ثبتی و حقوقدانان علاقه‌مند به نحوه تنظیم اسناد می‌باشند، نگارش یافته مبحث صلح را ضمن بررسی تئوری و حقوقی آن بیشتر به صورت کاربردی و اسنادی که تحت عنوان صلح در دفاتر اسناد رسمی برای افراد جامعه تنظیم می‌شود با ارائه نمونه اسناد تنظیمی در شقوق مختلف آن بررسی خواهیم کرد.

واژگان کلیدی: صلح، مصالح، متصالح، مورد صلح، حق انتفاع، منافع مادام‌الحیات

صلح: در لغت به معنای تراضی میان متنازعیان و سازش و توافق آمده است.^۲

صلح در اصطلاح حقوقی: عبارت از تراضی و تسالم بر امری است خواه تملیک عین

باشد یا منفعت و یا اسقاط دین و یا حق و یا غیر آن.^۳

قانون مدنی کشورمان در مقام تعریف عقد صلح برنیامده و آن را تعریف نکرده است و

فقط به کاربرد عقد صلح اشاره دارد که برای رفع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی

به کار می‌رود.

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی ۴۹۵ تهران و عضو هیئت تحریریه مجله کانون سردفتران و دفتریاران.
email: E_MAHMOUD_MOHAMADZADEH34@Yahoo.com

۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ذیل واژه.

۳. دکتر امامی، سیدحسین، حقوق مدنی، ج ۲، سال ۵۵، ص ۳۱۵.

فصل هفدهم قانون مدنی از مواد ۷۵۲ الی ۷۷۰ به عقد صلح و شرایط و شقوق آن اختصاص یافته است.

ماده ۷۵۲ این قانون بیان می‌دارد «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود».

به هر حال صلح عبارت از تراضی و سازش بر امری خواه تملیک عین یا منفعتی بوده و یا اسقاط دین و یا حقی باشد اگرچه تشریح صلح برای قطع خصومت و رفع تنازع بین مردم است و لکن اختصاص به این مورد نداشته و مشروط نیست به این که مسبوق به نزاع و خصومت باشد.^۱

همچنانکه ماده ۷۵۸ قانون مدنی می‌گوید: «صلح در مقام معاملات هرچند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می‌دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود».

به نظر صلح نیز همانند سایر عقود، عقدی است مستقل و تابع سایر عقود نمی‌باشد هرچند که نظرات مخالفی بین حقوقدانان و فقهای امامیه و اهل سنت وجود دارد و اختصاص فصل و عنوان مستقل در قانون مدنی به صلح توسط مقنن مؤید مستقل بودن آن است.

همچنین در قانون ثبت نیز قانونگذار صلح‌نامه را به طور مستقل در بند ۲ ماده ۴۷ آورده است و بیان می‌دارد «در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند ثبت اسناد ذیل اجباری است».

۱ - کلیه عقود و معاملات...

۲ - صلح‌نامه و هبه‌نامه و شرکت‌نامه.

آحاد جامعه با توجه به اصل آزادی اراده چنانچه منع قانونی و شرعی نداشته باشند

۱. بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، سال ۸۰، ص ۳۰۶.

می‌توانند در برخی از عقود و وقایع حقوقی خود از عقد صلح بهره جسته و از آثار آن استفاده کنند.

ارکان عقد صلح:

۱ - مصالح ۲ - متصلح ۳ - مورد صلح ۴ - مال الصلح

عقد صلح هرچند در قانون مدنی دارای عنوان خاصی است و می‌تواند به جای بعضی از عقود قرار گیرد ولی جزء عقود بی‌نام تلقی شده است.

عقد معین: عقدی است که در قانون، عنوان خاص داشته باشد و قانون احکام خاصه آن را بیان کرده باشد. هر عقد که احکام خاصه نداشته باشد عقد بی‌نام است مانند عقد صلح.^۱

ولی برای تحقق و صحت عقد صلح مثل سایر عقود باید شرایط و مقررات اساسی برای صحت معامله که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی و علاوه بر آن شرایط اختصاصی بیان شده در مبحث عقد صلح را نیز طرفین باید دارا باشند همچنان که در ماده ۷۵۳ قانون مدنی آمده «برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند».

طرفین در عقد صلح: ایجاب کننده را مصالح و قبول کننده را متصلح گویند و صلح چون عقد است و یکی از تعهدات می‌باشد و برای صحت آن طرفین صلح طبق بند ۲ ماده ۱۹۰ قانون مدنی و ماده فوق باید دارای اهلیت باشند.

طبق ماده ۹۵۸ «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود (اهلیت تمتع) لیکن هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد (اهلیت استیفا)».

اهلیت تمتع یا اهلیت تملک که ملاک شخصیت حقوقی و با تولد شخص شروع و تا زمان مرگ ادامه دارد، می‌توان گفت که قابلیت است در انسان که به اعتبار آن می‌تواند

۱. دکتر لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط، ج ۴، ص ۲۵۹۷، ش ۹۶۸۲.

دارای حق شود و مورد تکلیف قرار گیرد.^۱

اهلیت استیفاء یا اهلیت تصرف: عبارت است از قابلیت که قانون برای افراد شناخته تا بتوانند حق خود را اجراء و خود را متعهد سازند و به عبارت دیگر صلاحیتی که شخص به حکم قانون درباره اعمال حق خویش می‌یابد. در همین رابطه می‌توان به مواد ۲۱۰ الی ۲۱۳ قانون مدنی اشاره نمود که متعاملین باید بالغ و عاقل و رشید بوده و محجور نباشند.

چنانکه بیان شده مقاله حاضر عقد صلح را در نحوه تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی بررسی خواهد نمود لذا ملاک دفاتر اسناد رسمی در احراز رشد متعاملین و امضاء کنندگان اسناد رسمی تاریخ تولد مندرج در شناسنامه یا (کارت ملی) آنان است، هرچند در تاریخ ۷۰/۸/۱۴ ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی حذف شد که سن رشد را ۱۸ سال تمام برای افراد لازم می‌دانست و ماده ۱۲۱۰ قانون در همان تاریخ اصلاح و سن بلوغ (شرعی) را ملاک رشد قرار داد که در پسران ۱۵ سال تمام قمری و در دختران ۹ سال تمام قمری و بعداً به ۱۳ سال تمام قمری در دختران اصلاح شد. به نظر امضاء اسناد تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی توسط این افراد با توجه به تجویز مقنن منعی نخواهد داشت.

ولی عملاً عرف ادارات و دفاتر اسناد رسمی و جامعه این نظر قانونگذار را نپذیرفته و به آن عمل نمی‌کند و انجام امور اداری و حقوقی افراد کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی با ولی یا قیم آنان صورت می‌پذیرد.

از آنجایی که قانون راجع به رشد متعاملین مصوب سال ۱۳۱۳ نسخ نگردیده و در قانون مذکور افراد جامعه را پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی رشید شناخته است مورد عمل در جامعه می‌باشد و بیان می‌کند «از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیه معاملات و عقود و ایقاعات به استثناء نکاح و طلاق محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال شمسی تمام نرسیده‌اند اعم از ذکور و اناث غیر رشید بشناسد مگر آنکه رشد آنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و ایقاع به طرفیت

۱. محمدزاده، محمود، *ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران*، ش ۲۶، سال ۸۰.

مدعی‌العموم در محاکم ثابت شده باشد اشخاصی که به سن ۱۸ سال تمام رسیده‌اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند مگر اینکه عدم رشد آنها در محاکم ثابت گردد. مناط تشخیص سن اشخاص اوراق هویت آنها است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود».

متصالحین (طرفین صلح) می‌توانند اصیل، نماینده، وکیل یا قیم یا ولی باشند و علاوه بر اینکه عاقل و بالغ و رشید باشند باید جایزالتصرف در مورد صلح نیز باشند. ولی در صلح بلاعوض همچنان که در ماده ۷۵۷ قانون مدنی بیان شده («صلح بلاعوض جایز است») متصالح در صلح بلاعوض می‌تواند صغیر ممیز و غیررشید (سفیه) هم باشد همچنان که مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ قانون مدنی بدان اشاره دارد.

اهلیت متصالحین

در خصوص اهلیت متصالحین در معامله و اهلیت تصرف در مورد صلح حقوقدانان نظرات متفاوتی ارائه نمودند، بعضی اهلیت تصرف مندرج در قانون را پذیرفته و برخی نظر به «جایزالتصرف» بودن دارند.

... دربارهٔ اختیار تصرف در مورد صلح، آوردن اصطلاح «اهلیت» ناروا است. بدیهی است مصالح باید مالک باشد، ورشکسته نباشد و مورد صلح در رهن دیگری نباشد، ولی این شرایط را با اهلیت نباید اشتباه کرد، به ویژه، در روابط بین‌المللی که به موجب بسیاری از نظام‌های حقوقی و از جمله ایران (مواد ۶ و ۷ قانون مدنی) اشخاص از حیث اهلیت تابع قانون دولت متبوع خود هستند، درآمیختن آن با مالکیت و ورشکستگی اشکال‌های گوناگون به بار می‌آورد. پس، برای پرهیز از این اختلاط، از این پس آن را «جواز تصرف» می‌نامیم و می‌گوئیم طرفین باید «جایزالتصرف» باشند.^۱

هرچند ماده ۷ قانون مدنی اتباع خارجه مقیم در خاک ایران را از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع آنان دانسته ولی باید

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، درس‌هایی از عقود معین، ج یک، سال ۸۰، ص ۳۰۷.

توجه نمود که طبق ماده ۹۶۹ قانون مدنی «اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند» یعنی اگر اتباع خارجه در ایران تنظیم سند نمایند باید اهلیت آنان مطابق قانون کشورمان احراز شود.

همچنان که در فراز دوم ماده ۹۶۲ قانون مدنی بیان شده «تشخیص اهلیت هر کسی برای معامله کردن برحسب قانون دولت متبوع او خواهد بود. معذالک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد. در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد».

به عنوان مثال اگر یک تبعه سوئیس که ۱۹ سال سن دارد و بخواهد در ایران معامله انجام دهد اگر موانع دیگری برای انجام معامله نداشته باشد به صرف اینکه سن رشد و اهلیت در سوئیس ۲۰ سالگی است به لحاظ عدم رشد طبق قانون دولت متبوع خود در ایران فاقد اهلیت شناخته نخواهد شد.

در ماده ۷۵۳ قانون مدنی اهلیت تصرف یا به نظر بکتر کاتوزیان جایز التصرف بودن طرفین را شرط دیگر برای صحت عقد صلح بیان کرد.

آنچه که مسلم است مورد صلح در زمان صلح باید در تصرف بلامنازعه مصالح باشد یعنی تنها مالک بودن مصالح به مورد صلح شرط کافی نیست بلکه علاوه بر مالکیت باید حق تصرف و انتقال و واگذاری را نیز داشته باشد. به عنوان مثال تاجر ورشکسته هرچند مالکیت در اموال و املاک خود را دارد ولی از مداخله در تمام اموال خود ممنوع است، طبق ماده ۴۱۸ قانون تجارت «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است». و نیز در ماده ۴۲۳ قانون تجارت آمده که «هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود».

۱ - هر صلح محاباتی یا هبه و به طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از اینکه راجع به منقول یا غیرمنقول باشد.

۳ - هر معامله‌ای که مالی از اموال منقول یا غیرمنقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود.

ب: بازداشت مال یکی دیگر از موارد تحدید مالکیت است. که صور مختلفی دارد که بازداشت مال می‌تواند توسط رأی دادگاه یا اجرای ثبت و... باشد.

ج: تعلق موضوع مورد صلح به دیگری: اگر موضوع صلح به دیگری تعلق داشته باشد، صلح تابع قواعد حاکم بر معامله به مال غیر است. همچنین، هرگاه مورد صلح در رهن دیگری باشد، معامله در حکم فضولی است.^۱

آنچه در مورد اهلیت معامله و تصرف یا جایزالتصرف موضوع ماده ۷۵۳ قانون مدنی بیان شد برای طرفین صلح یعنی مصالح و متصالح می‌باشد و متصالح نیز در صلح معوض آنچه بابت مورد صلح به مصالح واگذار می‌کند باید همان شرایط را که مصالح را به مورد صلح داشته باشد متصالح نیز باید به معوض داشته باشد.

مورد صلح

عقد صلح می‌تواند در مقام معاملات و به جای بعضی از عقود قرار گیرد بدون اینکه شرایط و احکام خاصه آن معامله را داشته باشد و می‌تواند معوض یا بلاعوض منعقد گردد. در این خصوص طبق ماده ۷۵۸ قانون مدنی «صلح در مقام معاملات هرچند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می‌دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد، بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود».

مورد صلح باید شرایط مندرج در مواد ۲۱۴ الی ۲۱۶ و ماده ۳۴۸ و ۳۶۱ و شق ۳ ماده ۱۹۰ قانون مدنی را داشته باشد یعنی باید مال قابل تسلیم و دارای مالیت و منفعت عقلایی

۱. همان، ص ۳۰۸.

بوده و مبهم نباشد. و علاوه بر آن مورد صلح باید بازداشت و در رهن نبوده و معین و موجود باشد.

سؤالی که در مورد صلح با توجه به ماده ۷۵۲ قانون مدنی این مطرح می‌باشد.. این است که آیا باید موضوع صلح معلوم باشد یا علم اجمالی به آن کفایت می‌کند؟!^۱

هرچند در فصل هفدهم در مبحث صلح قانون مدنی حکمی در این خصوص ندارد. ولی از نظر تئوری و یا عقود، صلح منعقد فی‌مابین افراد جامعه به صورت عادی که جهت رفع تنازع‌ها، می‌باشد علم اجمال مفید فایده است. در موردی هم که صلح در مقام معامله دیگری به کار می‌رود، اختیار عنوان «صلح» خود نشانه آن است که داد و ستد بر مبنای مسامحه انجام می‌شود و سختگیری‌های سایر معاملات را در آن نباید کرد. مردم در کنار داد و ستدهای متعارف و سودجویی‌های روزانه، نیاز عاطفی و مادی دارند که گاه به تسامح و اصلاح بنشینند و اختلاف‌ها را دوستانه حل کنند. صلح وسیله رفع این نیاز است و نباید آن را با بیع و اجاره و مانند اینها اشتباه کرد.^۱

ولی باید دانست که اسناد صلحی که در دفاتر اسناد رسمی تنظیم می‌شود و افراد شایع آن اسناد رهنی بانک‌ها است که پس از قبول شرایط و مقررات و پرداخت قسمتی از طلب بانک توسط مصالح، بانک اجازه تنظیم سند انتقال (به صورت صلح) با حفظ حقوق بانک براساس ماده ۱۱۸ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی آن، مصوب ۱۳۵۵/۴/۶ و ماده ۱۰۸ آئین‌نامه جدید مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ می‌دهند.

سند صلح شایع دیگر در دفاتر اسناد رسمی اسناد صلحی است که معمولاً مردان برای اینکه همسر آنان بعد از فوتشان با توجه به قوانین و مقررات و میزان ارث زنان در اهل تشیع که مورد بررسی خواهد گرفت نسبت به تنظیم این نوع اسناد اقدام می‌نمایند. به هر

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، مشارکت‌ها، صلح، سال ۸۶، ص ۳۴۵.

حال اسناد صلحی که در مقام بیع و یا اسنادی از این قبیل در دفاتر اسناد رسمی تنظیم می‌شوند علم اجمالی یا معلوم نبودن مورد صلح در آنها برخلاف نظرات فقها و حقوقدانان در آن راه ندارد. بلکه مورد صلح باید معلوم و موجود و معین بوده و مبهم نباشد. البته تنظیم اسناد شایع مذکور دلیلی بر عدم تنظیم سایر اسناد صلح در دفاتر اسناد رسمی در کشور نیست.

مورد صلح باید معین باشد همچنان که شق ۳ ماده ۱۹۰ قانون مدنی بدان اشاره دارد یعنی در مورد صلح نباید تردید باشد، مثلاً از دو یا چند شیئی بدون تعیین مصداق یکی را نمی‌توان صلح نمود.

سهم الارث زوجه در قانون مدنی

طبق ماده ۹۴۶ قانون مدنی «زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد لیکن زوجه از اموال ذیل:

۱ - از اموال منقول از هر قبیل که باشد ۲ - از ابنیه و اشجار

و به موجب ماده ۹۴۷ قانون مدنی «زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم می‌گردد».

ولی آنچه در قرآن کریم در میزان سهم الارث زوجه در آیه ۱۲ سوره نساء بیان شده برخلاف قانون مدنی می‌باشد چون در قرآن کریم سهم الارث زوجه از کل ماترک زوج می‌باشد نه بهای ابنیه و اشجار چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

سهم ارث شما مردان از ترکه زنان نصف است در صورتی که آنها را فرزند نباشد و اگر فرزند باشد ربع خواهد بود پس از خارج کردن حق وصیت و دینی که به دارایی آنها تعلق گرفته و سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردان است اگر دارایی فرزند نباشید و چنانچه فرزند داشته باشید ثمن خواهد بود پس از اداء حق وصیت و دین شما...

از مفاد و مفهوم آیه تفکیک سهم الارث به عرصه و اعیان بر نمی‌آید و قرآن کریم فرقی

بین سهم الارث زوجین از نظر عرصه و اعیان قرار نداده است. به نظر قانون مدنی از نظر فقه امامیه پیروی نموده و زوجه را از ماترک عرصه محروم کرده است.

از آنجایی که در اکثر نقاط روستایی و شهرهای کوچک ماترک مردان بیشتر زمین‌های کشاورزی یا باغ و باغچه و مزارع است و بهای اعیانی همسان ارزش عرصه نبوده و به مراتب کمتر از آن است و عملاً زوجه از ماترک زوج چیز قابل توجهی ارث نمی‌برد. به همین خاطر خانواده‌ها نگرانند که بعد از فوت زوج، زوجه دچار عسرت گردد و سایر وراثت ماترک را تقسیم و ارث ناچیزی به زوجه برسد و بی‌سرپناه بماند و به همین دلیل سند شایع و مصطلح که در دفاتر اسناد رسمی و بین مردم می‌باشد سند صلح به شرط عمری است. که مردان می‌خواهند تا زنده هستند مالک منافع آپارتمان یا خانه و... خود باشند و پس از فوت آنان همسرشان مالک عین و منافع آپارتمان یا خانه و... باشد و تا زمانی که زنده است نگران سرپناه نباشد.

صلح به طریق عمری و شرط ضمن آن

به بیان صحیح صلح به شرط عمری، در قانون مدنی در خصوص صلح عمری یا صلح به شرط عمری بحثی به میان نیامده فقط در ماده ۱۲۲ قانون مالیات‌های مستقیم و قانون اصلاح مصوب ۸۰/۱۱/۲۷ به آن اشاره شده، که آمده است «در مورد صلح مالی که منافع آن مادام‌العمر یا برای مدت معین به مصالح یا شخص ثالث اختصاص داده می‌شود بهای مال به مأخذ جمع ارزش عین و منفعت در تاریخ تعلق منافع، مأخذ مالیات متصالح در تاریخ مزبور خواهد بود».

هرچند ماده فوق بی‌شبهت به ماده ۴۱ قانون مدنی نمی‌باشد که بیان می‌دارد «عمری حق انتفاعی است که به موجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد».

اما باید دانست حق انتفاع موضوع ماده ۴۰ با مالکیت منافع ماده ۴۶۶ قانون مدنی متفاوت است، حق انتفاع با مالکیت منافع که مستأجر به دست می‌آورد نزدیک ولی متفاوت

است.^۱

به همین جهت بعضی از حقوقدانان در خصوص اینکه مصالح، مورد مصالحه را بدون منافع می‌تواند به متصالح صلح کند و منافع را برای خود نگه دارد و اینکه چنین عقدی صحیح نیست سؤالاتی را مطرح می‌کنند.

الف: آیا می‌توان مالی را مسلوب‌المنفعه به دیگری منتقل نمود و آیا این شرط خلاف مقتضای عقد نمی‌باشد که مشمول بند ۱ ماده ۲۳۳ قانون مدنی باشد و موجب بطلان عقد گردد؟!

ولی باید گفت: که عین و منفعت دو امر جداگانه می‌باشند همچنان که در عقد اجاره مالک عین را در مالکیت خود نگه می‌دارد فقط منافع را به مدتی معین به دیگری تملیک می‌کند و نیز در مدت اجاره می‌تواند عین را با حفظ حقوق مستأجر به دیگری واگذار نماید. و برعکس نیز می‌توان عمل کرد یعنی منافع را مالک با توجه به شرایط مندرج در عقد به مدتی برای خود نگه دارد و عین را به دیگری منتقل نماید.

ب: آیا حفظ منافع مادام‌العمر بر مصالح که مدت عمر معلوم و معین نیست و مجهول است مشمول بند ۲ ماده ۲۳۳ قانون مدنی بوده و موجب بطلان عقد می‌گردد؟!

باید گفت در صلح محاباتی ارزش عوض (مال‌الصلح) در قبال مورد صلح قابل ملاحظه نبوده و قصد طرفین احسان می‌باشد. و شرط مجهول موضوع بند فوق شرطی است که تأثیر آن به عوضین تسری پیدا می‌کند که موجب بطلان عقد می‌گردد، هرچند که طول عمر افراد کاملاً معلوم نیست اما در این نوع از عقود برای طرفین جهل به عوضین را به همراه ندارد که موجب بطلان عقد باشد و افراد با اتکا به اصل آزادی اراده که از اصول پذیرفته شده، جهانی است اقدام به انعقاد چنین عقدی می‌نمایند. و به نظر جهل به آن موجب بطلان عقد نیست او نیز در صلح محاباتی، طرفین ارزش عوضین را به طور بارز و قابل ملاحظه به قصد احسان به هم می‌زنند که این صلح از عقود احسان (یا عقد ارفاق)

۱. دکتر کاتوزیان، ناصر، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، سال ۷۹، ص ۵۲.

است و صلح مسامحه نیز گفته می‌شود لازم نیست موضوع صلح معین و معلوم باشد، لذا جهل به مدت عمر را مبطل عقد نمی‌دانند.^۱

مطلب دیگری که مورد بررسی و ایراد برخی از حقوقدانان است، ضمن اینکه مدت عمر مجهول است و شرط مجهول می‌باشد، چنانچه منافع را مصالح ضمن عقد صلح برای خود نگه دارد، پس از مرگ وی منافع را چه کسی باید به متصالح واگذار نماید و این به ورثه منتقل می‌شود.

به نظر، این برداشت مورد ایراد است. مالکیت منافع و حق انتفاع به تبع عین از آن مالک است و واگذاری آنها به دیگری به وسیله عقد صورت می‌پذیرد و طرفین عقد حق دارند هر شرطی را به استثنای شروط مندرج در مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون مدنی را فی‌مابین خود قرار دهند و سران دفاتر اسناد رسمی طبق ماده ۳۰ قانون دفاتر اسناد رسمی «موظفند نسبت به تنظیم و ثبت اسناد مراجعین اقدام نمایند مگر آنکه مفاد مدلول سند مخالف با قوانین و مقررات موضوعه و نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد...» و چنانکه بیان شد شروط مندرج در سند صلح مخالفتی با قوانین و مقررات و نظم عمومی یا اخلاق حسنه ندارند و علتی برای امتناع از تنظیم این اسناد نیست.

و این که منافع مورد صلح مادام العمر مصالح در ضمن عقد شرط شود که از آن وی باشد در حقیقت، قصد طرفین این است که عقد صلح تحقق پیدا کرده ولی منافع مورد مصالحه تا حیات مصالح در اختیار وی می‌باشد پس از حیات مصالح منافع به تبع عین جزء مورد مصالحه می‌باشد. و به ورثه وی منتقل نمی‌شود حتی اگر قید مباشرت برای استفاده از منافع مورد صلح در ضمن عقد نشده باشد. مصالح می‌تواند منافع را به دیگری تا زمان حیات خود به دیگری واگذار نماید. ولی بعد از مرگ وی چون حقی از منافع بر وی نبوده به تبع آن واگذار شوند نیز حقی بر منافع نخواهد داشت و منافع به تبع عین در مالکیت متصالح مستقر می‌شود.

۱. تربتی، حسنعلی (به نقل از دکتر کاتوزیان) مجله «کانون» سردفتران و دفترباران، ش ۴۷، سال ۸۲، ص ۲۲.

وظایف و تکالیف مالک و منتفع در قبال مورد انتفاع

طبق ماده ۴۹ قانون مدنی «مخارج لازم برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد»

با عنایت به ماده فوق هزینه‌های لازم جهت حفظ و بقای مال به عهده مالک خواهد بود مگر اینکه هزینه بقای مال به عهده منتفع شرط گردد. ولی در هر حال هزینه‌های مصرفی مثلاً هزینه شارژ و مصرف برق و تلفن و یا نظافت و امثال آن به عهده منتفع است و طبق ماده ۴۸ قانون مدنی «منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است، سوءاستفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید».

قانون مدنی مسؤلیت منتفع را همانند مسؤلیت امین قرار داده است و مال در دست منتفع امانت خواهد بود و در صورت تعدی و تفریط مسؤل جبران خسارات وارده خواهد بود، در غیر این صورت منتفع مسؤلیتی نخواهد داشت.

انتقال حق انتفاع توسط منتفع به دیگری

سؤالی که مطرح است، اینکه آیا منتفع حق دارد حقوق خود (حق انتفاع) را به ثالثی منتقل نماید، از آنجائی که حق انتفاع از حقوق مالی است و هر مالکی حق هرگونه تصرف در ملک و حق خود دارد حق انتفاع نیز ملک منتفع است مگر اینکه قید مباشرت شده بود همچنانکه بیان شد حق انتفاع می‌تواند به صورت عمری، رقبی و سکنی از طرف مالک در حق منتفع برقرار گردد.

در سکنی می‌توان استظهار نمود که سکونت منتفع مورد نظر در عقد می‌باشد و مانند آن است که در عقد قید شده باشد که منتفع فقط می‌تواند خود سکونت کند. بدین جهت است که بسیاری از فقها واگذاری حق انتفاع را در سکنی تجویز نمی‌نمایند. ولی به نظر می‌رسد که هرگاه قرینه بر این امر نباشد سکونت به خودی خود مباشرت ساکن را ایجاب نمی‌نماید و بر فرض چنین باشد واگذاری حق سکنی از طرف منتفع با شرط مباشرت خود اشکالی ندارد.

بنابر آنچه در تعریف حق انتفاع ذکر شد، اجاره دادن حق انتفاع از طرف منتفع به معنای اصطلاحی ممکن نخواهد بود، زیرا اجاره تملیک منفعت است و منتفع مالک منافع نمی‌باشد تا آن را بتواند به دیگری انتقال دهد، بلکه او دارای حقی است که در اثر آن از منافع مال موضوع حق انتفاع بهره‌مند می‌گردد و می‌تواند این حق را مانند حقوق مالی دیگر به کسی بخواهد واگذار نماید. بنابراین اجاره از طرف منتفع، مسامحه در تعبیر است.^۱

به هر حال طرفین عقد با توجه به نیازها و نیات خود می‌توانند شروطی را فیما بین خود چنانچه مخالف قوانین و نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد قرار دهند.

به همین جهت سه نمونه از اسناد صلح در این شماره ارائه می‌شود امید است که همکاران پژوهشگر نظرات ارشاد خود را به دفتر مجله ارسال فرمایند.

۱. دکتر امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، سال ۶۸ ص ۶۶.

نمونه اسناد صلح

صلح به شرط عمری^۱

مصالح: آقا/ خانم..... فرزند..... به شناسنامه شماره..... صادره از..... متولد.....

و شماره ملی..... مقیم..... کدپستی

متصالح: آقا/ خانم..... فرزند..... به شناسنامه شماره..... صادره از..... متولد.....

و شماره ملی..... مقیم..... کدپستی^۲

مورد مصالحه، حدود و محل آن: ششدانگ یک واحد آپارتمان مسکونی واقع در

طبقه... قطعه... تفکیکی به مساحت... مترمربع دارای پلاک ثبتی شماره... فرعی... از...

اصلی واقع در بخش... تهران با جمیع توابع عرفی و قانونی آن (به شرح سند مالکیت) مورد

ثبت یک جلد سند مالکیت به شماره دفترچه مالکیت... شماره ثبت... صفحه... دفتر... که

سند مالکیت در تاریخ... به نام مصالح ثبت و صادر شده (یا طبق سند قطعی شماره...

دفترخانه... به نام مصالح انتقال یافته است.

به نشانی (تهران.....) و حدود اربعه مورد مصالحه طبق صفحه سند مالکیت فوق‌الذکر

می‌باشد.

به انضمام کلیه حقوق مصالح نسبت به حق الامتیاز برق اختصاصی به پرونده شماره...

(به قدرالسهم از حق الامتیاز برق عمومی شماره... و حق الاشتراک آب شهری به شماره

پرونده... و حق الاشتراک گاز شهری شماره پرونده... منصوبه در مورد مصالحه با ودایع

مربوط و متصلح ضمن این سند پرداخت هرگونه بدهی مصرفی و انشعاب برق اختصاصی و

بقدرالسهم آب و گاز و برق عمومی را قبول نمود.

به اظهار متصلحین جزء اشخاص ممنوع‌المعامله نمی‌باشند و هرگونه مسؤولیت ناشی از

۱. نمونه سند مصالح حق انتفاع از مورد صلح دارد.

۲. ماده ۲ قانون و ماده ۱۱، آئین‌نامه اجرایی الزام اختصاص شماره ملی و کدپستی برای کلیه اتباع ایرانی در اسناد رعایت شود.

اظهارات خود را شخصاً و متضامناً به عهده گرفتند.

مصالح ضمن این سند متصالح را نماینده خود قرار داد که در صورت بروز هرگونه اشتباه قلمی در تنظیم سند در دفترخانه حاضر و سند اقرارنامه اصلاحی مربوطه را بدون تغییر در ارکان و ماهیت سند را تنظیم و امضاء نماید.

وجه المصالحه مبلغ... ریال که به اظهار مصالح تماماً به وی پرداخت شده و اقرار به دریافت نمود. متصالحین کافه خيارات خصوصاً خيار غبن و تدلیس را از خود سلب و اسقاط نمودند حسب الاظهار مصالح، منافع مورد مصالحه قبلاً به شخصی واگذار نشده است. مورد مصالحه به تحویل و تصرف متصالح داده شد و متصالحین ضمن قرائت سند و اطلاع از محتویات و مندرجات و مستندات و حدود و مشخصات آن با رضایت خود ثبت و سند را امضاء نمودند.

ضمن همین سند متصالح حق انتفاع از مورد مصالحه را به صورت سکنی در حق مصالح مادام الحیات وی و بالمباشره او برقرار کرد. و مصالح اقرار به قبض مورد انتفاع نمود. هزینه‌های اساسی مورد مصالحه به عهده متصالح و هزینه مصرفی برق و تلفن و شارژ و نقاشی و کسر و انکسار درب و شیشه و غیره به عهده مصالح است.

مستندات تنظیم سند

- ۱ - پاسخ استعلام ثبتی به شماره... مورخ... اداره ثبت منطقه... مبنی بر عدم بازداشت مورد مصالحه و مطابقت سند با دفتر املاک
 - ۲ - مفصاحساب مالیاتی شماره... مورخ... اداره امور مالیاتی...
 - ۳ - گواهی پایان ساختمانی شماره... مورخ... صادره از شهرداری منطقه... که به رویت متصالح رسیده ملاحظه و قبول نمود و عدم مغایرت و مطابقت آن را با مورد مصالحه اعلام و هرگونه مسؤولیت حاصله را قبول نمود.
- حق الثبت به مبلغ... ریال که براساس ارزش معاملاتی اعلامی توسط اداره دارایی فوق محاسبه و طبق قبض شماره... مورخ... به بانک ملی شعبه... واریز شد.

برای تنظیم سند اوراق شماره..... و..... مصرف و قبض تحریر شماره... صادر و تسلیم
مودی گردید.

محل امضاء

به تاریخ / / ۱۳۸۷ شمسی

۱ - توضیح اینکه تمامی موارد و مواد قانونی که دفاتر اسناد رسمی موظفند در سند رعایت نمایند در مجله شماره ۷۰ در صفحه ۱۱۳ و... در توضیحات نمونه اسناد بیان شده به شماره فوق مراجعه فرمایند.

نمونه اسناد صلح

صلح به شرط عمری^۱

مصالح: آقا/ خانم..... فرزند..... به شناسنامه شماره..... صادره از..... متولد.....
و شماره ملی..... مقیم..... کدپستی.....

متصالح: آقا/ خانم..... فرزند..... به شناسنامه شماره..... صادره از..... متولد.....
و شماره ملی..... مقیم..... کدپستی.....

مورد مصالحه، حدود و محل آن: ششدانگ یک واحد آپارتمان مسکونی واقع در طبقه... قطعه... تفکیکی به مساحت... مترمربع دارای پلاک ثبتی شماره... فرعی... از... اصلی واقع در بخش... تهران با جمیع توابع عرفی و قانونی آن (به شرح سند مالکیت) مورد ثبت یک جلد سند مالکیت به شماره دفترچه مالکیت... شماره ثبت... صفحه... دفتر... که سند مالکیت در تاریخ... به نام مصالح ثبت و صادر شده (یا طبق سند قطعی شماره... دفترخانه... به نام مصالح انتقال یافته

به نشانی (تهران.....) و حدود اربعه مورد مصالحه طبق صفحه سند مالکیت فوق‌الذکر می‌باشد.

به انضمام کلیه حقوق مصالح نسبت به حق الامتیاز برق اختصاصی به پرونده شماره... (به قدرالسهم از حق الامتیاز برق عمومی شماره... و حق الاشتراک آب شهری به شماره پرونده... و حق الاشتراک گاز شهری شماره پرونده... منصوبه در مورد مصالحه با ودایع مربوط و متصالح ضمن این سند پرداخت هرگونه بدهی مصرفی و انشعاب برق اختصاصی و بقدرالسهم آب و گاز و برق عمومی را قبول نمود.

به اظهار متصالحین جزء اشخاص ممنوع‌المعامله نمی‌باشند و هرگونه مسؤولیت ناشی از اظهارات خود را شخصاً و متضامناً به عهده گرفتند.

۱. نمونه سند: منافع مادام‌الحیات در حق مصالح برقرار می‌شود.

مصالح ضمن این سند متصالح را نماینده خود قرار داد که در صورت بروز هرگونه اشتباه قلمی در تنظیم سند در دفترخانه حاضر و سند اقرارنامه اصلاحی مربوطه را بدون تغییر در ارکان و ماهیت سند را تنظیم و امضاء نماید.

وجه المصالحه مبلغ... ریال که به اظهار مصالح تماماً به وی پرداخت شده و اقرار به دریافت نمود. متصالحین کافه خيارات خصوصاً خيار غبن و تدلیس را از خود سلب و اسقاط نمودند حسب الاظهار مصالح منافع مورد مصالحه قبلاً به شخصی واگذار نشده است. متصالحین ضمن قرائت سند و اطلاع از محتویات و مندرجات و مستندات و حدود و مشخصات آن با رضایت خود ثبت و سند را امضاء نمودند.

ضمن همین سند متصالح مورد مصالحه را به مصالح عمری داد تا مادام‌العمر خود از منافع آن رایگان استفاده نماید و مورد مصالحه کمافی السابق در تصرف مصالح باقی ماند و همچنین شرط شد مصالح حق واگذاری منافع متعلقه را در زمان حیات خود به ثالث دارد و مصالح اقرار به قبض مورد صلح نمود.

هزینه‌های اساسی مورد مصالحه به عهده متصالح و هزینه مصرفی برق و تلفن و شارژ و نقاشی و کسر و انکسار درب و شیشه و غیره به عهده مصالح است.

مستندات تنظیم سند

۱ - پاسخ استعلام ثبتی به شماره... مورخ... اداره ثبت منطقه... مبنی بر عدم بازداشت مورد مصالحه و مطابقت سند با دفتر املاک

۲ - مفصاحساب مالیاتی شماره... مورخ... اداره امور مالیاتی...

۳ - گواهی پایان ساختمانی شماره... مورخ... صادره از شهرداری منطقه... که به رویت متصالح رسیده ملاحظه و قبول نمود و عدم مغایرت و مطابقت آن را با مورد مصالحه اعلام و هرگونه مسؤولیت حاصله را قبول نمود.

حق الثبت به مبلغ... ریال که براساس ارزش معاملاتی اعلامی توسط اداره دارایی فوق محاسبه و طبق قبض شماره... مورخ... به بانک ملی شعبه... واریز شد.

برای تنظیم سند اوراق شماره..... و..... مصرف و قبض تحریر شماره... صادر و تسلیم

مودی گردید.

محل امضاء

به تاریخ / ۱۳۸۷ شمسی

صلح غیرمنقول^۱

مصالح:

متصالح:

مورد مصالحه حدود و مشخصات آن: کلیه حقوق محققه واقعیه و فرضیه مصالح نسبت به ششدانگ یک دستگاه آپارتمان (مشخصات از روی سند مالکیت) نوشته می‌شود. مورد ثبت جلد سند مالکیت به شماره ورقه مالکیت به نشانی (.....) که طبق قانون تملک آپارتمان‌ها و آئین‌نامه اجرایی آن و حدود اربعه پلاک فوق طبق صفحه مالکیت فوق می‌باشد. با جمیع توابع و لواح شرعیه و عرفیه آن به انضمام کلیه حقوق متصوره مصالح نسبت به حق الامتیاز برق اختصاصی شماره پرونده منصوبه در مورد مصالحه با وام و ودیعه و سپرده‌های مربوطه و متصالح پرداخت هرگونه بدهی انشعاب و مصرفی منصوبه را قبول نمود.

در صورت تأدیه با ارائه قبوض مثبت می‌تواند از مصالح مطالبه و وصول کند و به اقرار متصالحین از اشخاص ممنوع‌المعامله نمی‌باشند و مسؤولیت آن را شخصاً و متضامناً به عهده گرفتند و متصالح با اطلاع از مفاد سند و نامه ادارات اقرار به تصرف مورد مصالحه نمود.

مصالح ضمن همین سند متصالح را نماینده خود قرار داد که در صورت بروز هرگونه سهو قلم در تنظیم این سند در دفترخانه حاضر و سند اقرارنامه اصلاحی مربوطه بدون تغییر در ماهیت و ارکان اصلی سند را تنظیم نماید.

ضمناً بانک مسکن با مصالحه ششدانگ پلاک ثبتی موضوع این سند که به موجب سند رهنی شماره مورخ تنظیمی این دفترخانه در رهن و وثیقه بانک مسکن قرار دارد به (متصالح) موافقت دارد، مشروط به اینکه ششدانگ گروگان کماکان و تا ایفاء کامل تعهدات و واریز و تسویه بدهی ناشی از سند مزبور در رهن بانک باقی بماند. همچنین متصالح ضمن اقرار به اطلاع کامل از مفاد و شروط و تعهدات سند رهنی یاد شده و لازم‌الاجرا بودن آن، ایفاء باقیمانده تعهدات و پرداخت اقساط بدهی آن در سررسید مقرر را بدون قید و شرط قبول و تعهد و اقرار نمود از تاریخ تنظیم سند رهنی فوق تاکنون در وضعیت عرصه و اعیانی پلاک مورد وثیقه هیچ‌گونه تغییری که منجر به کاهش ارزش

۱. نمونه سندی که در رهن بانک می‌باشد.

وثیقه یا افزایش تعهدات و بدهی‌های مترتب بر آن شده باشد، ایجاد نشده است. و متصالح متعهد شد که قبل از فک رهن کامل حق انتقال مورد مصالحه را بدون اجازه بانک ندارد. و به موجب نامه شماره..... مورخ..... آقای..... به عنوان نماینده بانک ثبت و سند را امضاء نمود.

وجه المصالحه: مبلغ..... ریال وجه رایج کشور که باقرار مصالح نقداً به وی پرداخت و تسلیم شده. طرفین کافه اختیارات خصوصاً خیار تدلیس و غین را هرچند در اعلاء مرتبه بوده باشد از خود سلب و اسقاط نمودند و حسب‌الظاهر منافع مورد مصالحه قبلاً به شخصی واگذار نشده. مفاد و مندرجات و مستندات سند مورد به مورد به متصالحین قرائت و تفهیم گردید راضی شدند و امضاء نمودند.

مستندات تنظیم سند

- ۱ - پاسخ استعلامیه شماره..... مورخ..... صادره از اداره ثبت منطقه..... تهران مبنی بر عدم بازداشت مورد مصالحه و مطابقت سند با دفتر املاک.
- ۲ - گواهی شماره..... مورخ..... صادره از اداره امور مالیاتی.....
- ۳ - گواهی پایان ساختمان شماره..... مورخ..... ملحوظ و مقبول متصالح و عدم مغایرت مورد مصالح با مفاد پایانکار را اعلام و هرگونه مسؤولیت آن را قبول نمود. در صورت احراز هرگونه تخلفی از پایانکار فوق متصالح مکلف به پرداخت عوارض و جرایم متعلقه خواهد بود.
- حق‌الثبت به مبلغ..... ریال طبق فیش شماره..... مورخ..... به بانک ملی شعبه..... واریز و قبض تحریر شماره..... صادر و تسلیم مؤدی گردید و برای تنظیم سند اوراق شماره..... الی..... مصرف شد.

محل

به تاریخ.....شمسی

خاطراتی از محکمه انتظامی سردفتران و دفتریاران^۱

دکتر احمد مهدوی دامغانی^۲

هو. خدا رحمت کند مرحوم آقای دکتر باقر عاملی را که نمی‌دانم سال ۱۳۴۱ بود یا ۱۳۴۲ که من بنده را به عضویت محکمه بدایت انتظامی سردفتران و دفتریاران معین فرمود و فی الواقع زحمتی بر زحمات تحصیلی و تدریسی و محضری؟! مخلص افزود. اگر برای شما خواننده گرامی عرض می‌کنم و این عرض خود را به سوگند نیز مؤکد می‌سازم که دوران طولانی عضویت بنده در این محکمه بدوی و تجدیدنظر انتظامی، یکی از طاقت‌فرساترین مشاغل این بنده بوده است، بپذیرید، زیرا از یک طرف علم و اطلاع و خبری که شخصاً در غالب موارد از حال و رفتار سردفتر یا دفتریاری که پرونده‌اش در آن محکمه بررسی می‌شد و لامحاله رأیی صادر می‌گشت، داشتم و از طرف دیگر مواد مربوط به این محاکم و مجازات‌های معین آن در قانون همواره من بی‌چاره را در یک تردید و نگرانی قرار می‌داد و همواره در اظهار رأی در این اضطراب بودم که خدایا، خداوندا، تو خودت این بنده ضعیف گناهکارت را از این که ناروا اظهار کند، حفظ فرما. و خدا می‌داند وقتی که دیگر به مناسبت تصدی کانون رسماً از آن خدمت یا سمت معاف شدم، چه قدر خداوند را سپاس گفتم. من

۱. نقل از ماهنامه حافظ (نشریه داخلی)، ش ۵۲، تیرماه ۱۳۸۷ (با اندکی تلخیص).

۲. رئیس اسبق کانون سردفتران و دفتریاران؛ استاد دانشگاه هاروارد.

بنده که از سال ۱۳۲۴ در کار دفترخانه وارد شده بودم. و مدت‌ها دفتریار بودم و سپس سردفتر شدم، طبعاً، هم به حال و وضع و میزان دانش و حیثیت اجتماعی و موقعیت شغلی و مکانی بسیاری از سردفتران و دفتریاران وقوف داشتم و هم از جریان بازرسی‌های معمول در ثبت اسناد و خصوصیات اخلاق و رفتار بسیاری از بازرسان بی‌اطلاع نبودم.

در آن سال ۱۳۴۱ یا ۱۳۴۲ که من بنده در محکمه انتظامی خدمت می‌کردم، هنوز بسیاری از سردفتران متشخص و قدیمی که یا روحانی و در کسوت روحانیت بودند و یا اگر در آن کسوت نبودند منسوب به خاندان روحانی و مشهور بودند که به اقتضای زمان از تحصیلات دانشگاهی برخوردار بودند و طبعاً رفتار و کرداری متناسب با حیثیت اجتماعی و خانوادگی و محلی خود داشتند و هیچ‌گاه و به هیچ صورت سروکاری با محکمه انتظامی نداشتند. برای مثال و نمونه - و نه به صورت انحصار و اختصاص - عرض می‌کنم که فی‌المثل در طبقه روحانی حضرات: عدن، شه منش ۱۰، میرزا ابوالفضل نجم‌آبادی ۵۰ که مردمانی عالم و متشخص بودند و با تصدی دفتر اسناد رسمی به این شغل افتخار بخشیده بودند و یا اگر صوراً معمم نبودند به خاندان‌های مشهور روحانی منسوب بودند مانند مرحومان میرزا ابوالقاسم فلسفی تنکابنی ۲۴، کشفیا ۶، شیخ‌العراقین ۱۷، رویایی، شاه‌آبادی ۳۲، نجم‌آبادی ۳، انوار ۱۳، سیدحسن عنایت ۳۹، سیدجعفر بهبهانی ۵۷، سیدحسین فاطمی ۵۱، شریف‌العلما ۵۳، سیدمحمدتقی طباطبایی ۱۱۲ و اخیراً سیدمصطفی سلطان‌زاده ۲۳۸ و بعضی دیگر امثال این مرحومان، همگی سرمشقی از صداقت و امانت، و حسن سیرت سردفتری بودند و خدای آنان را بیامرزد، و از این عده شریف عزیز که البته هم‌چنان که عرض کردم آنان به اصطلاح از قدما بودند و جز مرحومان سیدجواد کشفیا و سیدجعفر بهبهانی - رحمت‌الله علیهما - سنّ و سال همگی آنان و آنانی که از اقران آنها بودند و من بنده این‌جا از آنان به علت آن که مطلب طولانی نشود، نامی نبردم، از هفتاد سال متجاوز بود، بقیه سردفتران و دفتریاران تهران و حومه در سال‌های بین چهل و شصت بودند. و روی من بنده به عنوان یک سردفتر سابق سیاه که عرض کنم از این همکاران آن زمان

من بنده گاه‌گذاری پرونده‌ای مطرح می‌شد، اما عدهٔ قلیلی از آنان به قول کسبهٔ بازار از مشتریان دائمی محکمهٔ انتظامی بودند و دو عضو محترم دیگر محکمه که از قضات والامقام دیوان کشور بودند، هیچ‌گونه ارفاق و تسامحی را دربارهٔ آنان روا نمی‌داشتند.

پیش از این عرض کردم که به خلق و خوی برخی از بازرسان ثبت اسناد نیز آشنا بودم که بعضی از آنان گویا قربه‌الی الله گاه را کوهی جلوه می‌دادند و دادسرای انتظامی هم آن کوه را کوه آتشفشان می‌پندارد و ادعانامه‌های خیلی غلاظ و شدادی علیه آن سردفتران که بر مبنای گزارش آن بازرس مرتکب تخلفاتی شده و بی‌ترتیبی‌هایی را انجام داده‌اند، صادر می‌کرد و بد نیست که این جا بدون آن که از یک «بازرس» خیلی دقیق و سخت‌گیر و متّه به خشخاش گذار نام ببرم، دو سه سطری دربارهٔ او که اینک به رحمت خدا رفته است و ان‌شاءالله حق تعالی با آن مرحوم رفتاری را که او با سردفتر یا دفتریاری که به «تورش»! می‌خورد، می‌کرد، نفرماید و او را به مسامحه و تفضّل محاسبه فرماید، بنویسم. یک خاطرهٔ قدیمی و مختصر را برایتان عرض می‌کنم تا هم به روحیهٔ آن مأمور واقف شوید و هم به این که آن بازرس خیلی هم قصد قربت در انجام وظیفه نداشت بلکه گوش ناشنوی او بیشتر فرمان رئیس ثبت را می‌شنید تا فریاد سردفتر را.

و آن این است که خود حقیر در سال ۱۳۲۹ که مرحوم محمدعلی بوذری وزیر دادگستری و مرحوم یوسف جوادی رئیس (مدیرکل) ثبت اسناد بودند و خدای آنها را بیامرزد، یک روز چهارشنبه (سابقاً هر روز چهارشنبه همیشه وزیر دادگستری برای رسیدگی به امور به ادارهٔ ثبت کل می‌آمد) مرحوم بوذری به مناسبت آن که با مرحوم فطن الدوله فیلی، سردفتر ۲۵ که من بنده در آن زمان دفتریار و گاه کفیل دفتر او بودم خیلی دوست بود. هم از طریق این دوستی و هم به ملاحظهٔ مرحمت و محبتی که مرحوم استاد ابراهیم بوذری به من بنده داشت، برای استطلاع از موضوعی ثبتی و محضری که مورد ایراد و ادعایی در شورای عالی ثبت شده بود، و آن موضوع مقدمهٔ براساس سندی که سردفتر بسیار متشخص مشهور (ولی کم‌سواد) ثبت کرده بود، وجود یافته بود، مرا احضار

کرد و من بنده که به اتاق مرحوم آقای جوادی وارد شدم، دیدم مرحوم مقتدرالدوله کیا، رئیس بازرسی ثبت (پدر مرحوم دکتر صادق کیا، استاد دانشکده ادبیات و معاون بعدی وزارت فرهنگ و هنر) مطالبی را به صورت گزارش به اطلاع وزیر و مدیر کل می‌رساند و ضمناً چندین بار نام آن سردفتر محترم را هم به میان می‌آورد. مرحوم بوذری از مرحوم جوادی پرسید: این سردفتر را من دورادور می‌شناسم شما که رئیس او هستید، او را چگونه یافته‌اید؟ مرحوم جوادی رو کرد به مرحوم غلامحسین صارمی - رحمة الله علیه - شیرازی بسیار اصیل و شریف و سناتور بعدی یا نماینده مجلس بعدی؟ و الله درست یادم نیست) که رئیس ثبت تهران بود و گفت نظر شما چیست؟ مرحوم صارمی گفت: والله به قول سعدی در ظاهرش عیب نمی‌بینم و از باطنش غیب نمی‌دانم. در ثبت تهران سابقه بدی از او نیست. مرحوم جوادی که معلوم بود خیلی حسن ظنی به آن سردفتر محترم ندارد و به علاوه ترجیح می‌داد که اگر بناست در شورای عالی ثبت کاسه کوزه‌ای بر سر کارمندان اداری امور املاک بشکند، بهتر است بر سر سردفتر بشکند، با یک اشاره خاص سر و دست به مقتدرالدوله کیا گفت: هم الان یک ابلاغ بازرسی برای... (همان بازرسی کذایی) صادر کن و او را به جون... (آن سردفتر) بینداز و بگو خوب حالش را جا بیاورد، و فوری گزارشش را مفصلاً از همه جهات دفترخانه بنویسد و تسلیم کند...»

گمان می‌کنم همین خاطره برای رفتار آن بازرسی مرحوم کافی باشد و معروف بود (البته بعد از سال ۱۳۲۹ معروف شد) که این بازرسی در دفترخانه‌ای مشغول بازرسی بوده که ناگهان به او خبر می‌رسد که فرزند جوانش از دنیا رفته است. آقای بازرسی چند دقیقه سکوت می‌کند و به فکر فرو می‌رود، ولی اخمی به ابرو نمی‌آورد و برمی‌خیزد و کیف و کلاه خود را برمی‌دارد و به سردفتر می‌گوید: به اینها دست نزنید، یعنی این دفاتر و اوراق را جابه‌جا نکنید، من که فردا و پس‌فردا گرفتارم، ولی سه روز دیگر می‌آیم و کارم را تا تهیه گزارش ادامه می‌دهم. (گمان می‌کنم و اگر اشتباه نکنم آن سردفتر مرحوم حسین مشحون سردفتر ۸۴ تهران بود که با این که مرد خوبی بود ولی خیلی هم در سردفتری دقیق و

منظم نمی‌بود، والله اعلم).

بنده از باب «عیب جمله بگفتی، هنرش نیز بگوی» لازم است به عرض خوانندگان برسانم که آن بازرس سابق‌الذکر با همه دقت و موشکافی و خرده‌گیری و مته به خشخاش گذاری و حتی قلت عاطفه و احساس، این حسن را داشت که بسیار بسیار دست و دل پاک بود و ابداً تصور این که بتوان او را با توصیه و وسیله واسطه به اندک تسامحی واداشت یا العیاذ بالله با هدیه و رشوه او را از نظر و عقیده‌اش منصرف ساخت، درباره‌اش نمی‌رفت و نظیر و شبیه آن مرحوم، همان قاضی بسیار بسیار امین و پاکدامن و دقیق ولی بسیار سخت‌گیر و بی‌گذشت و بی‌تسامح بود که نام نسبتاً غریبی که نمی‌دانم علت تسمیه‌اش بدان نام چه بود، یعنی مرحوم (ع.م.ن.م.س) رحمة‌الله که اصلاً محلاتی بود و گویا عمداً؟ و یا از بخت بد سردفتران و دفتریارانی که پرونده‌شان بدان شعبه محول می‌گشت) وزارت دادگستری او را بدان سمت منصوب کرده بود و امیدوارم خوانندگان عزیز، کتاب شریف نازنین بینوایان ویکتور هوگو را خوانده باشند که اینک که من بنده به حق و با اطمینان کامل آن بازرس ثبت و این قاضی محترم دادگستری را به «ژاور» کذایی کتاب بینوایان تشبیه می‌کنم، دقیقاً وضع و حال این دو مرحوم را درک فرمایند. بسیار به ندرت اتفاق می‌افتاد که مرحوم ع.م.ن.م.س رأی به حداکثر مجازات سردفتر یا دفتریار متخلف ندهد. ولی خداوند متعال بر درجات قرب و مغفرت آن سید جلیل‌القدر و آن قاضی عالی‌مقام بسیار دانشمند که در حدّ اعلاّی طهارت نفس و سلامت ذات بود و وجود مبارکش در عدلیه مایه نعمت و موجب رحمت بود، یعنی مرحوم جنت مکان سیدکاظم خان معصومخانی نائینی و برادر بزرگوارش مرحوم مغفور سیدنصرالله معصومخانی - رحمة‌الله علیهما - بیفزاید که ریاست مرحوم سیدکاظم خان معصومخانی بر محکمه تجدیدنظر انتظامی دریچه فرج و منشأ تخفیفی برای آنان که مرحوم ع.م.ن.م.س. درباره آنان شدت عمل به خرج داده بود و یک عضو محکمه در اقلیت مانده و عضو دیگر لاعلاج از آن مرحوم تبعیت کرده بود، محسوب می‌شد.

بنده بیش از دو سال عضویت محکمه‌ای که مرحوم ع.م.ن.م.س نیز در آن عضویت و در حقیقت بر آن ریاست داشت، نداشتم و پس از آن که آن مرحوم بازنشسته شد و همچنین، خداوند به حکمت خود، در مساعدت و ملامت مرحوم مغفور آقای معصومخانی را بست و آن مرحوم نیز بازنشسته شدند، به رحمت در دیگری را گشود و این رحمت عبارت بود از وجود نازنین عزیز شریف یعنی مرحوم مبرور ناصر دولت آبادی و حضرت ذی شرافت آقای حسین شهسوارانی را که خداوند هرچه خاک اولی است بر عمر عزیز حضرت شهسوارانی بیفزاید و حضور و عضویت این دو بزرگوار در محکمه تجدیدنظر و بدوی انتظامی به همراهی آن قاضی شریف دانشمند بسیار منصف و متین یعنی جناب آقای دکتر بهمن اوستا که خداهش در همه حال از بلا ننگه دارد و عمری دراز به او مرحمت فرماید.

ارتباط و آشنایی و سپس سعادت دوستی این حقیر با این سه مرد نازنین تنها موهبت و منفعتی بود که در طول بیش از دوازده سال عضویت در محکمه انتظامی از بدوی و تجدیدنظر نصیب این بنده شرمنده شد. از محاسن و مزایای متعددی که حضرت دولت آبادی بدان امتیاز و مزیت ممتاز بود و حضرت شهسوارانی نیز به نحو اتم و اکمل از آن برخوردارند، ذوق ظریف و طبع لطیف ادبی این دو عزیز است و این هر دو از جمله قضات ادیب و شاعر و شعرشناس عدلیه به شمار می‌رفته‌اند. در دادگستری همواره قضات ادیب و فاضل که بر ادب فارسی و گاه بر ادب هر دو زبان [فارسی و عربی] ورود کامل داشته‌اند، کم نبوده و نیستند، مانند مرحوم علی صدارت تازه گذشته که تخلص «نسیم» داشت و از بهترین شعرای غزل‌سرای معاصر است و خداهش رحمت کند و جناب علی‌اکبر رزّاز که مدتی هم مدیر کل ثبت بود و مجدالعلی بوستان و... و در این اواخر جناب دکتر غلامرضا شهری و البته و در درجه اول حضرت استاد علامه دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی که پیش از آن که به ثبت اسناد منتقل شود و بعداً به ریاست دانشکده حقوق دانشگاه تهران برسد، از قضات نامدار دادگستری بود و خداهش سلامت بدارد.

باری؛ دولت آبادی، هم شعر می‌سرود و هم شعرشناس بود و محفوظات خوبی از شعر

فارسی داشت و گاه شعری را که به صورت قطعه یا غزل سروده بود، برای ما می‌خواند خدایش رحمت فرماید و از این رو بسیار اتفاق می‌افتاد که حضرت شهسوارانی یا این بنده در مقام رسیدگی به پرونده‌ای به مناسبت به شعر یا اشعاری استشهد می‌کردیم و آن را می‌خواندیم که بیش از یک لایحه چند صفحه‌ای که سردفتر یا دفتریار متهم به تخلف به محکمه تقدیم کرده بود، در مقام دفاع یا تقویت یا تضعیف آن لایحه در نظر جناب دولت‌آبادی که رئیس محکمه تجدیدنظر بودند، تأثیر داشت.

خوانندگان محترم نباید از اهمیت استشهد به موقع یک یا دو بیت شعر غافل باشند. یک قولی از باب عمر بن الخطاب رضی الله عنه [!] منقول است که: الشعر دیوان العرب، يستعطف به الکریم و يستنزل به اللئیم. (شعر نامه عملی و کارکرد عرب است. به برکت آن می‌توان کریمان و بزرگواران را بر سر مهر و لطف آورد و ناکسان را از خر شیطان یا از غرور و تکبرشان به پایین کشید) و این حرف درستی است و از آنجا که مرحوم دولت‌آبادی و جنابان شهسوارانی و دکتر اوستا هم مردمانی کریم و بزرگوارند و به فرموده حضرت مولانای رومی: با کریمان کارها دشوار نیست، گاه یک بیت شعری که یکی از اعضای محکمه بدوی یا تجدیدنظر به موقع و به مناسبت می‌خواند، خیلی در اظهار رأی مؤثر می‌بود.

از قدیم‌الایام، همواره چنین بوده است که شعر در تمدن اسلامی از عرب و عجم موقعیت والایی را حیازت می‌کرده است و کتب تواریخ و سیر عربی و فارسی از تأثیر عجیب یک بیت شعر در مسائل مهم مملکتی، آری مملکتی، حکایت‌ها دارد. به هر حال حضرت شهسوارانی که از موهبت ادب بهره‌ای کافی دارند، بسیار از این سرمایه ادبی خود برای حل و فصل پرونده‌ها و اعلام رأی درباره آنها به بهترین وجه استفاده می‌فرمودند و ماشاءالله و لا حول و لا قوة الا بالله هنوز هم حضرت شهسوارانی که با سلامتی کامل بحمدالله در دهه دهم عمر شریف خود می‌باشند، هم طبع لطیف شعری و هم ذوق ظریف نویسندگی‌شان به بهترین صورت تجلی می‌کند و آثار طبع و قلم ایشان زینت بخش مطبوعات است و از درگاه رب‌العزه به دعا مسألت می‌کنم که خداوند عمرشان را دراز فرماید

و از همه مواهب و نعمت‌ها برخوردارشان بدارد.

جناب شهسوارانی ذاتاً انسانی سلیم‌النفس و کریم‌الطبع است و بنده در طول مدتی دراز که در محکمه انتظامی در خدمت‌شان بودم و نیز پس از آن که در سمت معاونت وزارت دادگستری، ریاست کل ثبت اسناد املاک را در عهده کفایت و درایت خود داشتند، همواره معزی‌الیه را در نهایت سلامت نفس و سعه صدر و تواضع و فروتنی و مردم‌داری و احترام‌ورزی به قانون و مقررات جاریه و متانت و صداقت در پندار و گفتار و رفتار یافته‌ام. حالا که صحبت از «ریاست کل ثبت اسناد» به میان آمد بد نیست که یک مطلب اضافی دیگر که به منظور ادای وظیفه تقدیر یا سپاسگزاری از همه قضات عالی‌مقام و شریف و دانشمندی که مسند ریاست ثبت به وجود ایشان مزین گشت، نیز به عرض برسانم. ابلاغ دفترباری من بنده در دفترخانه سه مشهد به امضای مرحوم محمود هدایت آن قاضی بسیار مشهور و نویسنده و مترجم فاضل صادر شده است. در زمانی که حقیر به هوس بی‌جا و بی‌فایده لیسانس و دکتری! به تهران آمد، مدیر کل دفتر ثبت اسناد مرحوم یوسف جوادی که ظاهراً پس از جناب آقای دکتر هاشمی ادام‌الله عمره و عزه، مدت خدمتش در ثبت اسناد از دیگر مدیران کل (و یا با عنوان معاونان وزارت دادگستری و سرپرست ثبت) بیش‌تر و طولانی‌تر بود (از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰) و خداهش بیامرز و همو بود که این بنده را که آن زمان تنها دفتربار لیسانسیه بودم، به دفترباری و به کفالت دفتر ۲۵ در دوران تعلیق موقت مرحوم آقای محمود فیلی (= حاج فطن الدوله رحمه‌الله علیه) انتخاب کرد و پس از او تا آنجا که اینک در این غربت و آوارگی به یادمانده است و امیدوارم اشتباهی نکنم، به ترتیب جنابان آقایان:

سیدحسین شهشهانی اصفهانی، مهدی مولوی، علی اشرف منوچهری کرمانشاهی، عبدالله معقول، موسی سرابندی (و این بنده در دوران تصدی سرابندی به سردفتری منصوب شدم و خداهش رحمت کناد که هنگامی که در مرض موتش این بنده را برای استماع و ثبت وصیتش دعوت کرد و من بنده به همان خانه نسبتاً کم‌بهای او در کوی

یوسف‌آباد رفته‌ام، با حالت خضوع و خشوع بسیار و با امیدواری فراوان به رحمت پروردگار وصیت خود را انشاء فرموده و آن مرحوم جز همان خانه مایملک دیگری نداشت، او در وارستگی و پاکدامنی و حسن شهرت ضرب‌المثل بود. مدیریت کل او در ثبت پس از استانداری‌اش در خوزستان بود). مرا ببخشید که کمی به حاشیه رفته‌ام، پس از مرحوم سرابندی به گمانم مرحوم آقای علی‌اصغر امین محلاتی که دوبار بدان سمت منصوب شد و مردی به تمام معنا متدین و نجیب و آرام و به درستی اسمی بامسمی داشت و سپس شاید به همین ترتیب که عرض خواهم کرد قضات محترم عدلیه به مدیریت کلی یا سرپرستی ثبت اسناد منصوب شدند و نام شریف اینان که خدای تعالی رفتگان آنان را غریق رحمت فرماید و ماندگان از آنان را به عمری دراز و سعادت و سلامت کامل نائل سازد، بدین شرح است:

مرحومان سیدرضی عمید، امیرغلام رضاخان فولادوند، مسیح عطارد، غلام‌رضا سلحشور، قاسم رئیس‌یان، احمد زرین‌نعل، فتح‌الله یاسری، غلام‌رضا رزّاز، محمود نجفی فردوسی، جنابان آقایان شهسوارانی و دکتر احمد هاشمی که ان‌شاءالله الرحمن جنابان آقایان غلام‌رضا سلحشور و قاسم رئیس‌یان و یاسری و رزّاز و حسین شهسوارانی و دکتر احمد هاشمی از عمری دراز و سعادت کامل برخوردار شوند.

یک حاشیه دیگر هم عرض کنم که این بنده با همه مدیران کل یا معاونان وزارت که به سرپرستی ثبت منصوب شدند، از مرحوم سیدرضی‌خان عمید به بعد، به مناسبات عدیده ارتباط اداری نزدیک داشته و این مناسبات یا از باب سعادت آشنایی و بعضاً دوستی قدیمی و صمیمی است که با آنان داشته‌ام مانند مرحوم سیدرضی‌خان عمید (که او و مرحوم مبرور دکتر غلام‌حسین خوش‌بین دو وکیل مرد محترم و توانگری بودند که هر معامله‌ای را که داشت و غالباً فروش زمین بود جز در دفتر ۲۵ (چه در زمان تصدی مرحوم فطن‌الدوله و چه در دوران خدمت این بنده) به ثبت نمی‌رساند و بارها اتفاق افتاد که به دلیل آن که خریدار به دفترخانه دیگری مقید می‌بود از معامله با آن خریدار منصرف گشت و چون آن مرد غالباً

در اروپا به سر می‌برد لذا مرحوم دکتر خوش‌بین و مرحوم عمید اسناد او را به وکالت از او امضاء می‌کردند) یا مرحوم فولادوند که شرح مفصل قضیه‌ای را که موجب جلب محبت و اعتماد او به بنده شد، در کتاب «مقالاتی در حدیث دیگران» نوشته‌ام و یا مرحوم عطارد که او هم مثل مرحوم پرتو از وزیران اسبق دادگستری هم‌دوره تحصیل خود این بنده بود و یا جناب سلحشور که خدا حفظش فرماید به مناسبت همشهری‌گری و یا جناب شهسوارانی دامت معالیه که به مناسبت آن که در محکمه انتظامی در خدمت‌شان بودم و بعداً در ثبت مرئوس ایشان گردیدم و سال‌هاست که بنده در مکاتباتم با معظم‌له از ایشان با عنوان «همیشه رئیس» یا «رئیس همیشگی خود» یاد می‌کنم یا جناب آقای دکتر احمد هاشمی که خدای عمرش را دراز گرداند و والدین مرحومش را به درجات عالی مغفرت ممتاز فرماید که رابطه بسیار بسیار قدیمی دوستی میان ایشان و بنده استوار است و خداوند متعال را شکر می‌کنم که به لطف و منت او، هیچ‌وقت و به هیچ صورت، این ارتباطات یا دوستی‌ها و مراودات به شائبه ترس و طمع یا به لکه و حقارت استفاده از آن در جهت جلب منفعت شخصی‌ام ملوک‌نگشته است.

فقیرفانی: احمد مهدوی دامغانی

کمبریج، اول اردیبهشت ماه جلالی ۱۳۸۷

بررسی نقش تحولات اقتصادی قرن بیستم بر مسؤولیت کیفری

(بخش نخست)

علی رستمی فر^۱

مقدمه

در سیر تحولات اقتصادی قرن بیستم و نیز پس از ظهور دیدگاه‌های مکتب تحقیقی، تحولاتی در مسؤولیت کیفری پدید آمد که به طور عمده سه نظریه مهم را در پی داشت. این سه نظریه عبارت بودند از: الف - مسؤولیت کیفری مطلق (بدون رکن معنوی یا جرایم مادی صرف) ب - مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی ج - مسؤولیت کیفری ناشی از عمل غیر.

تاکنون منشأ پیدایش، مبانی، آثار و نیز حدود یا قابلیت پذیرش این نظریات در حقوق کشورمان مورد بحث جدی و اساسی قرار نگرفته است. این نوشته در صدد بررسی این مسائل و ارائه راهکارهایی متناسب با اصول حقوقی کشورمان می‌باشد. تاکنون از این زاویه مطالعه خاصی به عمل نیامده است (حداقل می‌توان گفت یافت نشد). در زمینه مسؤولیت کیفری بدون رکن معنوی صرفاً مطالب متعارض و اندکی در برخی کتاب‌های حقوقی

۱. سردفتر اسناد رسمی ۴۵ قشم (کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی).

جزای اختصاصی مطرح شده است. درباره مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مقالاتی به رشته تحریر درآمده که در کنار مطالب مذکور در کتابهای حقوق جزای عمومی دستمایه قابل توجهی برای پژوهش به شمار می‌آیند و در کنار آن در تألیفات برخی از استادان به صورت اختصار مطالبی بیان شده که حکایت از پذیرش نظریه مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی است گرچه برخی از مؤلفین این نظریه را با تشکیک به آن پرداخته‌اند. درباره مسؤولیت کیفری ناشی از عمل غیر نیز تحقیق مستقلی یافت نشد و صرفاً در کتابهای حقوق جزای عمومی شواهدی از پذیرش این نظریه در حقوق کشورمان آورده شده که بیشترین آنها مخدوش بوده و مربوط به مسؤولیت کیفری می‌باشند.

لذا این تحقیق در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد، ما در بخش اول؛ مبانی مسؤولیت کیفری مطلق و در بخش دوم؛ مسؤولیت کیفری ناشی از عمل دیگری و مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی و مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال جرائم تظہیر اموال با رویکردی بر قانون شماره ۳۵ کشور کویت و در پایان به نتیجه گیری و ارائه پیشنهاد می‌پردازیم.

بخش اول - مبانی مسؤولیت کیفری مطلق^۱

توسعه و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در این قرن و صنعتی که متأثر از انقلاب صنعتی قرن نوزدهم بود پس از جنگ جهانی دوم شتاب بیشتری به خود گرفت و موجب تحول در مفاهیم مسؤولیت کیفری و متعاقب آن ارائه نظریات جدیدی از سوی حقوقدانان مبنی بر «مسؤولیت کیفری مطلق» گردید.

به اعتقاد برخی از حقوقدانان تعداد کمی از جرائم وجود دارند که بدون هیچ‌گونه عنصر روانی، با وجود حداقل يك جنبه از عنصر مادی، می‌توانند ارتکاب یابند، این جرائم به «جرائم با مسؤولیت مطلق»^۲ (مادی صرف) شهرت دارند و اصولاً این‌گونه مسؤولیت‌های

1 . Strict liability.

2 . www. Ssnp.info.

کیفری فقط توسط قانونگذار ایجاد می‌شود.^۱ لذا برای روشن شدن موضوع، این مبحث را در پنج گفتار بررسی می‌کنیم.

گفتار اول - اهداف، تقویت، توسعه و تعمیم نظریه مسئولیت مطلق

بند اول - اهداف

گسترش فعالیت‌های اقتصادی توسط مؤسسات اقتصادی - صنعتی و عدم توجه و رعایت رؤسا و مدیران این مؤسسات به قوانین و مقررات مربوط به فعالیت از یک طرف و عدم نظارت و مراقبت ایشان بر کارکنان خود از طرف دیگر و مضاف بر آن دشواری مقامات تعقیب در اثبات عنصر روانی موجب شد از سوی حقوقدانان نظریه‌ای به نام مسئولیت کیفری بدون عنصر روانی «مسئولیت کیفری مطلق» در حقوق جزا پدید آید.

یکی از اهداف مسئولیت کیفری بدون عنصر روانی، واداشتن رؤسای این گونه مؤسسات و بنگاه‌های اقتصادی - صنعتی به رعایت قوانین و مقررات مربوط به فعالیت و تشدید مراقبت آنان نسبت به فعالیت اتباع و کارکنان شان بود.

هدف دیگر، کاستن از بار اثبات عنصر روانی بود که بر دوش تعقیب‌کنندگان این تخلفات سنگینی می‌کرد زیرا در اغلب موارد اثبات عنصر روانی در این گونه تخلفات امری بس دشوار بوده، حذف عنصر روانی و اکتفا به عنصر مادی برای تحقق جرم و مسئولیت کیفری تا حد زیادی این بار را از دوش تعقیب‌کنندگان بر می‌داشت.

بند دوم - تقویت نظریه مسئولیت مطلق

آنچه موجب تقویت گرایش مذکور شد این بود که از طرفی تخلف از مقررات مورد بحث، جرم به معنای سنتی و متعارف خود به شمار نمی‌آمد و از طرف دیگر مجازات‌های مورد حکم در این گونه تخلفات نیز فاقد صفات مجازات در جرائم عادی بود، زیرا اغلب مجازات‌های مذکور در قالب جزای نقدی تبلور می‌یافت و علاوه بر آن به اعتقاد نویسندگان

1 . Elliott and Frances Quian, Criminal Law Pearson Education Limited.1996.p28.

کتاب حقوق جزا^۱ قوانین موضوعه تا این حد ملزم نیستند که بیان دارند این جرم با مسؤولیت مطلق است و گاه نحوه انشاء قانون این مسئله را مشخص می‌کند، در غیر این صورت، اتخاذ تصمیم به خود دادگاه محول می‌شود که براساس این اصول تصمیم بگیرند. در پرونده گامن (شرکت هنگ کنگی با مسؤولیت محدود) علیه ای. جی (۱۹۸۵) مشاهده می‌گردد که متهمان به کار ساخت و ساز مسکن در هنگ کنگ اشتغال داشتند. قسمتی از ساختمانی که آنان بنا کرده بودند، فرو ریخت و احراز شد که دلیل فرو ریزی، پیروی نکردن دقیق بتا از نقشه اصلی ساختمان بوده است. مقررات ساختمان سازی هنگ کنگ، سرپیچی اساسی از چنین نقشه‌هایی را ممنوع کرده بود و اشخاص، به نقض مقررات متهم شدند. دادگاه متهمان را به ۲۵۰۰۰ دلار جزای نقدی محکوم نمود. متهمان در دادگاه تجدیدنظر استدلال کردند که آنان در قبال فرو ریختن ساختمان مسؤولیت ندارند، چون اطلاع نداشتند این تغییرات را به وجود آورده‌اند، تغییرات قابل ملاحظه‌ای بود با وجود این، شورای سلطنتی مقرر کرد که مقررات مربوطه باعث جرائم با مسؤولیت مطلق می‌شوند و محکومیت آنها ابرام شد.^۲

یکی از حقوقدانان به نام اسکارمن که از قضات برجسته انگلستان بود در تقویت این نظریه و ضمن تشریح اصولی که براساس آنها، اتخاذ تصمیم شد، تأیید می‌نماید که همواره اماره‌ای قانونی وجود دارد بر این مبنا که قبل از اینکه مجرم بودن شخص بتواند مقرر شود عنصر روانی، لازم است اما عواملی وجود دارند که مستقیماً یا مشترکاً می‌توانند جایگزین این اماره قانونی شوند.

در دعوی آلفاسل علیه وود وارد(که در سال ۱۹۷۲ در مجلس اعیان مطرح بوده)، شرکت خوانده تولید کننده کاغذ بوده و محل آن در مجاورت رودخانه‌ای قرار داشت. جریان تولید کاغذ فاضلاب‌هایی تولید می‌کرد که به داخل دستگاه تصفیه‌ای که برای جلوگیری از ورود فاضلاب به داخل رودخانه تعبیه شده بود، وارد می‌شد. این دستگاه به طور منظم

1. Elliotand Quinn andother. Ibid.p.29.

2 . Elliotand Quinn andother.Ibid.p.29.

مورد بازرسی قرار گرفته و به خوبی از آن نگهداری می‌شد، با وجود این امر و کنترل منظم در يك مورد به دلیل مسدود شدن یکی از تلمبه‌ها، فاضلاب به درون رودخانه سرازیر گردید. محکومیت متهمین در قبال اتهام وارد کردن مواد آلوده به داخل رودخانه به موجب بخش ۲-۱ الف قانون جلوگیری از آلودگی رودخانه مصوب ۱۹۵۰ توسط مجلس اعیان انگلستان ابرام شد. این واقعیت که آنها از ایجاد آلودگی اطلاع نداشته و دلیلی هم برای اینکه آن را در حال تحقق بدانند نداشته اند، وارد دانسته نشده.^۱

بند سوم - توسعه و تعمیم مسؤولیت مطلق در حقوق اروپایی

توسعه اغلب جرائم با مسؤولیت مطلق از اواخر قرن نوزدهم آغاز گردیده اما تأثیر تحولات اقتصادی صنعتی در قرن نوزدهم ناچیز و اندک است، متعاقب تحولات اقتصادی - صنعتی در قرن بیستم و افزایش سیر این تحولات موجب شد با تأثر از این تحولات فزاینده این قرن، مقررات مختلفی در زمینه مسؤولیت مطلق (Strictliability) وضع شود و کشورهای اروپایی عملاً مسؤولیت مطلق را در قوانین بهداشت عمومی امنیت و رفاه، مقررات عبور و مرور، حمایت از مصرف کننده، کنترل غذا و داروهای ناسالم، حفظ محیط زیست و نظایر آنها یکی پس از دیگری وضع و تصویب نمودند.

ممکن است این تصور ایجاد شود که این گونه مسؤولیت‌ها با توجه به اینکه عنوان جرم به معنای واقعی نیستند و در واقع يك تخلف و شبه جرم (Tort) اند، تحت نظارت و کنترل مقامات اداری باشند و با این نگرش به مقامات محلی این اجازه داده شود که حق بستن و یا به هر شکل دیگری محدود کردن عملیات شرکت‌هایی که موجب ورود مواد آلوده کننده به رودخانه ها می‌شوند، داشته باشند. لیکن بدین جهت که امکان دارد مقامات اداری نتوانند در راستای اجرای این وظایف به نحو احسن اقدام نمایند، قانونگذاران و حقوقدانان اروپایی معتقد شدند که حقوق جزا می‌تواند مؤثرترین ابزار به عنوان ضمانت اجرا برای چنین مقرراتی باشد. زیرا با اتکا بر ضمانت اجراهای جزایی بهتر می‌توان دقت و

1 . Byc.M.Clarkson Understanding Criminal Law.p.58.

پشت کار لازمه را تضمین نمود و باعث شد افرادی که در چنین عملیاتی فعالیت دارند، بر کار مؤسسات خود نظارت بیشتری داشته و در رعایت قوانین و مقررات دقت عمل بیشتری به خرج دهند و مضاف بر این نتایج حاصله از بی توجهی به قوانین و مقررات موجبات صدمات واقعی و جدی می‌گردیدند. به طور مثال وارد کردن مواد آلوده به رودخانه‌ها قطعاً صدمات جبران ناپذیری به محیط زیست وارد می‌نماید که حقوق جزا با مکانیزم‌های خود بهتر می‌توانست از ضرر وارده جلوگیری نماید.

مفهوم مسؤولیت کیفری مطلق از حدود ۴۰ سال قبل و در زمان ریاست جمهوری کندی در آمریکا برای اولین بار در قالب قواعد سختگیرانه مطرح شد که عنوان "Strict Liability" به خود گرفت و به تدریج راه‌حلهایی برگرفته از رویه عملی دادگاه‌ها در قانون دولت فدرال آمریکا درج و قانون "Restatement Second" را تشکیل داد که برای همه محصولات ناقص و فاقد ایمنی قابل اجرا شناخته شد. این نگرش مسؤولیتی در حقوق آمریکا به تدریج مورد پذیرش اکثر کشورهای اروپایی قرار گرفت و در قانون اروپایی ۲۵ جولای ۱۹۸۵ به عنوان راه حل اساسی و لازم‌الاتباع برای همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا لحاظ شد و کشورهای اروپایی عضو اتحادیه اروپا مکلف شدند که قوانین داخلی خود را بر مبنای آن تدوین نمایند. کشورهای اروپایی به تدریج از سال ۱۹۸۵ قواعد امری مربوط به مسؤولیت مطلق در خصوص کالاهای فاقد ایمنی را در حقوق داخلی خود وارد کردند یکی از این کشورها، فرانسه بود که از این رهگذر قانون مربوطه را در سال ۱۹۹۷ تصویب نمود.

بارونس ووتون «baroness wotton» یکی از حقوقدانان اروپایی از تحمیل مسؤولیت مطلق برای همه جرائم حمایت می‌کند.^۱

آقای دبلیو جی براون معتقد است: «برخی جرائم خاص، مسؤولیت مقطوع یا مطلق دارند و عنصر معنوی در تحقق آنها ضروری نیست. برای مثال، قانون سلامتی و امنیت

1. Elliot and auin.lbit.p.30.

محیط کار و غیر آن، مقرر می‌دارد که ماشین‌های خاصی باید پوشش ایمنی داشته باشند و اگر این پوشش‌ها نصب نباشد، کارفرمایان مطلقاً مسؤولند خواه خسارت از عدم نصب این پوشش حاصل شده باشد یا نشده باشد. در یک قضیه کارفرمایان از یک پیمانکار خارج از خودشان درخواست کردند که بر مقررات ایمنی نظارت کند، اما به هنگامی که پیمانکاران کارگاه را با استلزام‌های قانونی مطابقت ندادند، کارفرمایان همچنان مسؤول دانسته شدند، مسؤولیت مطلق وقتی بروز می‌کند که جرم مشتمل بر انجام عملی غیرقانونی یا انجام ندادن یک تکلیف قانونی باشد (عنصر مادی)، اینجا قصد مجرمانه (عنصر معنوی) دخیل نیست.

البته باید این نکته را مورد امعان نظر قرار دارد که در حقوق جزا يك فرض کلی وجود دارد که عنصر معنوی در همه جرائم لازم است. این قاعده تنها در صورتی می‌تواند جایگزین شود که قانونی از پارلمان صریحاً یا ضمناً لزوم عنصر معنوی را مستثنا کرده باشد.

در قرن بیستم خاصه پس از جنگ جهانی دوم، مسؤولیت مطلق چنان گسترش و توسعه پیدا کرده که می‌توان این توسعه و گستردگی را در «مقررات مسؤولیت فرآورده در ایالات متحده آمریکا و کشورهای جامعه اقتصادی اروپا» به وضوح مشاهده نمود. در قرن بیستم کشورهای اروپای غربی، به سوی مقررات مسؤولیت فرآورده‌ای که نسبت به قبل در مورد شغل‌ها و حرفه‌ها، سختگیرتر بود پیش رفتند و این امر هم ناشی از حوادث غم‌انگیزی بود که در طول سال‌های ۱۹۶۰، زمانی که صدها کودک در انگلیس و آلمان به دلیل استفاده مادران‌شان از دارویی به نام تالید و ماید در دوران حاملگی ناقص به دنیا آمدند.

پیشنهاد جامعه اقتصادی اروپا (ئی ئی سی) مبتنی بر مفهوم حقوقی «مسؤولیت مطلق» است و در این زمینه آنها به مقررات خشن مسؤولیت فرآورده ایالات متحده آمریکا تأسی می‌جویند. به کارگیری اصطلاح «مسؤولیت مطلق» بدین مضمون است که اگر

محصولی به دلیل نقص در ساخت، موجب آسیب رساندن شود، تولید کننده حتی اگر تمامی احتیاطات و جوانب لازم را در تولید محصول رعایت نماید، باز مسؤول خواهد بود و علاوه بر این در این پیشنهاد اظهار می‌دارد، تولید کننده حتی از بابت نقایصی که در زمان به جریان افتادن محصول از نظر توسعه علمی و تکنولوژیکی قابل پیش‌بینی نباشد مسؤول است و يك مرور زمان ده ساله برای مسؤولیت شرکت، پیشنهاد می‌کند.^۱

به عبارتی می‌توان قرن بیستم را قرن توسعه و تعمیم مسؤولیت کیفری مطلق نامید. زیرا قانون‌گذاران اروپایی در قوانین فروش مواد غذایی و دارویی، قوانین عبور و مرور جاده‌ای، قانون توصیفات تجاری، قانون حمایت از مصرف‌کننده، قانون آلودگی، قوانین کارخانجات و قوانین مشابهی که هدف آنها حمایت از عموم در چنین فعالیت‌هایی است مسؤولیت کیفری مطلق را پذیرفته‌اند.

گفتار دوم - مبانی مسؤولیت کیفری مطلق

تحولاتی که در اقتصاد و صنعت پس از جنگ جهانی دوم در اروپا پدیدار شد مسائلی جدیدی را مطرح کرد. از يك طرف گسترش صنعت موجب شده بود اشخاصی برای کسب سود بیشتر، اکثراً مرتکب تخلفاتی شوند که برای جامعه ضررهایی را ایجاد می‌کرد و از سوی دیگر هیچ گونه مسؤولیتی برای این‌گونه اشخاص، پیش‌بینی نشده بود، نقض مقررات عبور و مرور، تهدیداتی که علیه مصرف‌کننده از تولیدات به وجود می‌آمد، تولید غذا و داروهای ناسالم، تهدید محیط زیست، صدور چک‌های پرداخت‌نشده و کلاهبرداری از این طریق، نقض مقررات ساختمان، و غیره که ریشه در مسائل اقتصادی ناشی از توسعه صنعت و کسب درآمد بیشتر بود موجب شد تا قانونگذاران اروپایی برای دفاع از جامعه در قبال این‌گونه تخلفات تدابیری را پیش‌بینی نمایند که بر این اساس مسؤولیت کیفری بر پایه عنصر روانی استوار نباشد چه اثبات عنصر روانی و احراز سوء نیت در این قبیل تخلفات ممکن نبود و قانونگذاران اروپایی با رویکردی بر این مهم و جلوگیری از تخلفات روز افزون

1 . Eftekar. Lawtexts, Tehran Yalda puplication, 1993.p.200.

و دفاع از افراد جامعه مسؤولیت کیفری مطلق را بنا نهاده که دادگاه در محکوم کردن اشخاص متخلف نیاز به اثبات عنصر روانی نداشته و اماره قانونی را بر مسؤولیت کیفری مرتکب بگذارد و بدین طریق از یک طرف کنترل بیشتر نسبت به اشخاص در حوزه فعالیت‌های اقتصادی شان صورت بگیرد و از طرفی دیگر کارفرمایان و اشخاص مسؤول کنترل و نظارت بیشتر در حوزه فعالیت‌های اقتصادی داشته باشند.

با اتکاء بر این موضوعات می توان مبانی مسؤولیت مطلق را در شرایط ذیل بررسی

نمود:

بند اول - جرم مغایر با منافع عمومی باشد.

جرم مغایر با منافع عمومی، جرمی است که در آن، هیچ مسئله اخلاقی وجود ندارد و معمولاً حداکثر مجازات آن کم است و با تکیه بر این مسئله شرط قابلیت سرزنش بودن یا خطای مرتکب حذف، چرا که اثبات قابلیت سرزنش (سوء نیت) می‌توانست بر کارائی قوانین تأثیرات منفی بگذارد به طور مثال جرائم مربوط به فروش غذا یا داروهای آلوده یا مسموم را در نظر بگیرید هرچند پیشرفت‌های حاصله در شیوه‌های تجزیه و تحلیل شیمیایی به معنای آسان‌تر شدن کشف آلودگی‌هاست، لیکن افزایش زیاد استاندارد تولیدات و پیچیدگی شدید محتوای ترکیبی آنها اثبات این امر را که تولیدکننده یا تاجر از عدم تطابق کالا با استانداردها مطلع بوده بسیار مشکل‌ساز بوده و اگر عنصر روانی برای مسؤولیت کیفری لازم شناخته می‌شد، قانون تنها به حروف مرده‌ای تبدیل می‌گشت که قابلیت اجرا نداشت.^۱ گفته شده اماره قانونی علیه مسؤولیت مطلق در جرائم مغایر با منافع عمومی ضعیف‌تر از همین اماره در جرائم واقعی است.^۲

جرائم مغایر با منافع عمومی فهرستی از جرائمی را شامل می‌شود که به وسیله قواعد بهداشت و معیارهای ارزشیابی مواد غذایی و صنعت (ساخت) نوشیدنی‌ها، قواعد حفظ و

1. Elliott and Other op.cit.p32.

2 . Elliot and cther.Ibid.p32.

حمایت از محیط زیست و کنترل آلودگی، حمایت از مصرف کننده، مقررات مربوط به تولیدکنندگان، مقررات ساختمان و غیره وضع شده است و هدف قانونگذاران از این رهگذر تشویق مجرمین بالقوه به رعایت احتیاطات بیشتر درخصوص فعل ممنوعه است. پذیرش مسؤولیت کیفری مطلق نه تنها در مقررات ساختمان سازی منحصر نگردید حتی در جرائم دیگر نیز مسؤولیت مطلق مورد امعان قرار گرفت.

قانونگذاران اروپایی در پذیرش مسؤولیت مطلق در این گونه جرائم (هرچند هم توأم با مجازات شدید باشد)، ضرورتی مورد امعان نظر قرارداده اند که در ارتقاء معیارهای بسیار بالا، احتیاط و نظارت بیشتر افراد (در حوزه‌هایی که احتمال بروز خطر وجود دارد) احساس می‌شود و با اتکاء بر همین ضرورتها مسؤولیت کیفری مطلق (مسؤولیت بدون عنصر روانی) را مورد پذیرش قرارداده‌اند.

بند دوم - فایده و مصلحت

حقوقدانان اروپایی معتقدند «دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد مسؤولیت کیفری مطلق مردم را محتاطتر می‌کند و برخی از اشخاص در قالب این مسؤولیت تحت نظم و قاعده در می‌آیند»^۱ و هرگونه جریمه متعلقه را که مجازات معمول در این قبیل جرائم است، به عنوان بخشی از هزینه‌های لازم برای پرداختن به این گونه اقدامات محسوب می‌کنند و سایرین نیز اگر بخواهند قدرت رقابت در بازار را برای خود حفظ کنند تنها خواهند توانست آن گونه احتیاط‌هایی را که معقول است معمول دارند. به عبارت دیگر تحمیل مسؤولیت مطلق نمی‌تواند، از لحاظ اربعایی، موجب تحصیل فایده‌ای بیش از آنچه که در صورت تبدیل همه این جرائم به جرائم مبتنی بر اهمال و مسامحه تحصیل خواهد شد گردد. به علاوه يك فاعل غیرقابل سرزنش نیازی به اصلاح یا سلب صلاحیت که دو هدف تثبیت شده دیگر برای ضمانت اجراهای کیفری هستند، ندارد و اگر هم داشته باشد این هدف با ضمانت اجرا و کنترل‌های اداری بهتر تحصیل خواهد شد.

1 . Clarkson, op.cit.p.59.

بند سوم - عدم کارائی نهادهای اداری در برخورد با تخلفات

اثبات عنصر روانی و یا هر عنصر سرزنش دیگر در همه دعاوی بسیار مشکل و وقت‌گیر خواهد بود و از طرفی سهولت اداری نمی‌تواند تعیین کننده مرزهای حقوق جزا باشد و علاوه بر آن تحمیل مسؤولیت مطلق موجب صرفه جویی در وقت و هزینه صرف شده در بسیاری از دعاوی می‌گردد چرا که پس از محکومیت باید تحقیقاتی در مورد میزان قابلیت سرزنش بودن صورت گیرد تا مجازات مقتضی تعیین شود مثلاً در جرایم مربوط به محیط زیست که به عنوان یک جرم با مسؤولیت مطلق تلقی می‌شود هرگاه اثبات شود که مرتکب عمداً فاضلاب را به داخل رودخانه سرازیر نموده مجازات مرتکب بیش از بیست پوند خواهد بود کما اینکه در پرونده‌ای که در سال ۱۹۷۲ (در دعوی آلفاسل) مطرح بود چون مرتکب عمداً فاضلاب را به داخل رودخانه سرازیر نموده بود بیش از بیست پوند محکوم شد.^۱

از طرف دیگر نهادهای اداری در مقامی نیستند که بتوانند مسؤولیت کیفری مطلق را بر مرتکب تحمیل نمایند و بر این اساس مرتکب را مجازات کنند. هر چند مزیت کم اداری به عنوان یکی از مبانی پیدایش مسؤولیت کیفری مطلق است ولی این مسئله که آیا مسؤولیت مطلق، واقعاً تأثیر زیادی بر مصلحت اندیشی اداری دارد یا خیر، هنوز هم مورد بحث است و پرونده‌هایی هم وجود دارد که دادگاه‌ها به صورت گزینشی معتقدند که عنصر روانی بایستی اثبات گردد هر چند مسؤولیت مطلق می‌تواند محکومیت را آسان‌تر نماید، با این حال مشکلاتی در خصوص تعیین مجازات وجود دارد اما این امر به اعتقاد حقوقدانان اروپایی بدون در نظر گرفتن میزانی از مسامحه، نمی‌تواند منصفانه انجام شود. بنابراین، دلیل وضعیت ذهنی متهم، باید وجود داشته باشد.

بند چهارم - تقلیل مجازات

حقوقدانان معتقدند، مسؤولیت کیفری مطلق اغلب در خصوص جرایمی تحمیل

1 . Elliott and other opcit.p34.

می‌شود که حداکثر مجازات آنها، کم است و به نظر می‌رسد که هر چه حداکثر میزان مجازات بالاتر باشد، احتمال کمتری وجود دارد که دادگاه‌ها برای آن جرم، مسؤولیت مطلق را تحمیل نمایند. با این وجود در برخی مجازات‌های شدید نیز مسؤولیت مطلق برای مرتکب تحمیل می‌گردد و به اعتقاد قاضی اسکارمن هر جا که مقررات به منظور حمایت از امنیت عمومی وضع شده‌اند، علی‌رغم مجازات‌های شدید بالقوه، تحمیل شدن مسؤولیت مطلق کاملاً مناسب بوده است.^۱

گفتار سوم - ارکان (شرایط) تحقق مسؤولیت مطلق

برای اینکه مسؤولیت مطلق بر مرتکب تحمیل شود بایستی ارکان ذیل وجود داشته باشد:

بند اول - وجود مسامحه (خطا)

برای اینکه مسؤولیت مطلق تحمیل شود بایستی نوعی اهمال یا مسامحه (خطایی) از جانب وی سرزده باشد بدون وجود خطای فرضی، تحصیل مسؤولیت کیفری مطلق منتفی است زیرا خطایی از جانب مرتکب سر نزده است. وجود مسامحه یا بی‌مبالاتی در خصوص عواقب بدین معنا است که مرتکب پیش‌بینی عواقب نموده، اما قصد یا نیت ایجاد آنها را نداشته و مسؤولیت مطلق معمولاً در جرائمی اعمال می‌شود که مرتکب در انجام وظایف اهمال یا غفلت و یا بی‌مبالاتی نموده است و به عبارتی مسؤولیت مطلق در جرائمی اعمال می‌شود که مرتکب در ارتکاب جرم از هیچ سوء نیتی که برای جرائم عمدی لازم است (عنصر معنوی) برخوردار نیست اما به خاطر مسامحه یا غفلت یا بی‌مبالاتی مسؤولیت کیفری خواهد داشت. هر چند برخی از حقوقدانان اروپایی از جمله اسمیت^۲ و هوگان^۳ نظریه دیگری ارائه نموده‌اند و پیشنهاد می‌کنند که مسؤولیت در قبال مسامحه را بایستی جایگزین مسؤولیت مطلق کرد و در این راستا گفته‌اند این امر باعث می‌شود که متهمان

1. Elliot and other. lbit.p.34.

2. Smith.

3. Hogan.

بی‌پروا و بی‌توجه به اندازه متهمانی که عامداً قانون را نقض کرده‌اند، دستگیر شوند، اما قانون مجازات افرادی را که غیرقابل سرزنش‌اند، مجازات نمی‌کند. اصولاً هدف حقوق جزا پیشگیری از ارتکاب افعالی است که از نظر اجتماعی زیان‌بار باشد، منطقی نیست که از افعالی چشم‌پوشی شود که در نتیجه سهل‌انگاری، مسامحه یا حتی به طور تصادفی ارتکاب می‌یابند، همان‌طوری که می‌دانیم در جرائم عمدی، تحمیل مسؤولیت کیفری بدون اثبات عنصر روانی امکان ندارد، و سهل‌انگاری و مسامحه، اغلب معنای مشابهی دارند و از نظر سنتی، به شخصی اطلاق می‌شود که پایین‌تر از معیار مراقبت شناخته شده قرار می‌گیرد. و این مسئله را برای معیار عنصر روانی کافی می‌دانند. اصولاً برخلاف مسؤولیت مدنی، مسامحه و سهل‌انگاری برای تحمیل مسؤولیت کافی نیست ولی استثنائاً این مسئله در مسؤولیت مطلق مورد پذیرش قرار گرفته است. اگر چنین وضعیتی را فرض نمائیم در امور تصادف رانندگی معمولاً از نظر کیفری افراد مسؤولیت نخواهند داشت، زیرا راننده اصولاً فاقد عنصر روانی است. با وجود این غفلت و سهل‌انگاری در چنین وضعیت‌هایی این امکان را می‌دهد که مسؤولیت کیفری از نوع مطلق برای وی به رسمیت بشناسیم و گفته شده مسؤولیت در قبال اعمال تصادفی می‌تواند در قبال جرایم مادی صرف نیز تحمیل شود،^۱ به طوری که شخص مسؤول نمی‌تواند به فقدان عنصر روانی در مقام دفاع و رد مسؤولیت خود استناد نماید.

عکس این قضیه در استرالیا مصداق دارد زیرا در حقوق استرالیا موضوعی تحت عنوان (Defence Of all due care) وجود دارد یعنی «دفاع مراقبت کافی» به موجب این سیستم بنیانگذاری شده، بایستی دفاع مراقبت‌های کافی در دسترس باشد. هر جا که جرم، مسؤولیت مطلق است را تحمیل می‌کند، متهم می‌تواند از طریق فراهم‌سازی دلیل مبنی بر اینکه وی مراقبت‌های کافی را به منظور اجتناب از ارتکاب جرم انجام داده، از محکومیت

1. Thomas Russo, Criminal Law, New Articles, 2006.

یافتن اجتناب نماید.^۱

اما در حقوق اروپایی این موضوع مورد پذیرش قرار نگرفته و دفاع در مقابل خطا و سهل‌انگاری برای عدم تحمیل مسؤولیت کیفری مطلق را مورد پذیرش قرار نمی‌دهند و حتی در صورتی که اشتباه متعارف باشد، متهم نمی‌تواند از دفاع اشتباه استفاده نماید و مسؤولیت مطلق به هر صورت قابل تحمیل می‌دانند.

به اعتقاد کنراد جانسون، در حقوق کیفری نیز مسؤولیت محض (مطلق) معنایی ویژه دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. از این نگاه قانون متجاوز را مستحق کیفر می‌بیند و او را به پرداخت جریمه و حبس محکوم می‌کند هرچند که عمد یا تقصیری نداشته باشد.^۲

بند دوم - ایجاد خطر (زیان) به واسطه نقض مقررات

مسؤولیت مطلق زمانی تحمیل می‌شود که اشخاص با نقض مقررات موجب ضرر جانی یا مالی شده باشد. تحمیل مسؤولیت کیفری مطلق در مواقعی که جرم خطر واقعی برای عموم دارد، آسان‌تر قابل توجیه است، برای اینکه مسؤولیت کیفری مطلق اعمال شود بایستی فعل زیان‌بار به عنوان عامل بروز ضرر ارتکاب یافته باشد و این فعل زیان‌بار در اثر نقض مقررات باشد، برای مثال قانون سلامتی و امنیت محیط کار، مقرر می‌دارد که ماشین‌های خاصی باید پوششی ایمنی داشته باشند و اگر این پوشش‌ها نصب نباشد، کارفرمایان مطلقاً مسؤولند خواه خسارت از عدم نصب این پوشش حاصل شده یا نشده باشد، یا در ساختمان‌سازی کارفرمایان از يك پیمانکار خارج از خودشان درخواست می‌کنند که بر مقررات ایمنی ساختمان‌سازی نظارت داشته باشد اما هنگامی که پیمانکاران کارگاه را با مقررات قانونی منطبق ندانند مسؤولیت کارفرمایان از نوع مسؤولیت کیفری مطلق باقی است.

بند سوم - رابطه علیت

1. Dennisl. Bryant. Strict Responsibility, incriminalInallaw. P60.

۲. کنراد جانسون، فلسفه حقوق، ص ۳۳۲ به نقل از دکتر کاتوزیان، مسؤولیت ناشی از عیب تولید، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۶۴

بایستی بین ضرر وارده و نقض مقررات ناشی از اعمال و خطا رابطه وجود داشته و به عبارتی دیگر مسؤولیت کیفری مطلق زمانی اعمال می‌شود که ضرر وارده به شاکی ناشی از نقض مقررات مربوطه باشد. پس اگر ضرر وارده ناشی از نقض مقررات نباشد امکان تحمیل مسؤولیت مطلق وجود نخواهد داشت.

بند چهارم - وجود قانون

یکی دیگر از ارکان مسؤولیت مطلق وجود قانون است، قانون مشخص می‌کند که عنصر روانی برای تحمیل مسؤولیت کیفری و مجازات لازم است یا خیر، حقوقدانان معتقدند واژه «عالمًا» در قانون دادگاه‌ها را الزام می‌نماید که بررسی کنند عنصر روانی لازم است یا خیر و هر جا پارلمان تأکید کند که اماره قانونی باید اعمال شود، تمایل به استفاده از این واژه بیشتر است^۱ مسؤولیت مطلق وقتی بروز می‌کند که جرم مشتمل بر انجام عملی غیرقانونی یا انجام ندادن يك تکلیف قانونی باشد (عنصر مادی)، اینجا يك فرض کلی وجود دارد که عنصر معنوی در همه جرایم لازم است. این قاعده تنها عنصر روانی را مستثنی کرده است. در نظریه دیگر بیان شده در این نوع از جرایم که در امریکا «جرایم رفاه عمومی» نامیده می‌شوند، محاکم شروع به اتخاذ تصمیم نمودند و در مواردی که قانون نه به صورت صریح و نه به صورت تلویحی ضروری، وجود سوءنیت را لازم ندانسته است، نتیجه این می‌شود که مقصود پارلمان نیز، عدم ضرورت سوء نیت بوده و بدین ترتیب دادرسی می‌تواند فقط با اثبات «عنصر مادی» نتیجه بخشد.^۲

گفتار چهارم - بکترین و مسؤولیت کیفری مطلق

در خصوص مسؤولیت کیفری مطلق، حقوق‌دانان به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ يك دسته از همین نظریه پیروی کرده و مسؤولیت کیفری بدون عنصر روانی را مورد تأیید قرار داده اما دسته دوم معتقدند عنصر روانی یکی از ارکان اساسی جرم بوده و قانوناً جرم

1. W.J.Brown. Geselaw, op cit.p,189.

2. David. Barker and Colin Padfield, law made simple London,1998.p.289.

بدون آن قابل تحقق نخواهد بود مگر اینکه نص قانونی به صراحت دال بر لازم ندانستن عنصر روانی از سوی مقنن باشد.

به اعتقاد دسته اول به مجرد وقوع تخلف از مقررات، مسؤولیت کیفری تحقق یافته و نیاز به جستجوی عنصر روانی نیست حتی به اعتقاد برخی از آنها عنصر روانی جزء عناصر اصلی جرم به شمار نمی‌آید این نظریه، به «نظریه موضوعی» معروف است.

گروه دوم که پیروان «نظریه شخصی» به شمار می‌آیند تحقق جرم بدون عنصر روانی را منکر شده و معتقدند مجازات متوجه روحيات مجرم می‌شود تا وی را به خاطر رفتار انحرافی که مرتکب شده مورد مؤاخذة قرار دهد لذا در صورتی که متهم اراده مجرمانه نداشته و مرتکب خطایی نشده باشد مجازات نیز موضوعیت نداشته و خالی از فایده خواهد بود. با این توضیح به بیان ادله‌هایی که از سوی مخالفین و موافقین مسؤولیت کیفری مطلق بیان شده می‌پردازیم.

بند اول - ادله مخالفین

الف - کنترل‌های اداری

اکثر این مقررات با اتکا بر تحولات اقتصادی، و پیشرفت صنایع در راستای توسعه جامعه وضع شده‌اند و می‌توانند بدون دخالت حقوق جزا، تنها تحت کنترل‌های اداری قرار گیرند برای مثال به مقامات اداری محلی حق بستن و یا به هر نحو دیگر محدود کردن عملیات شرکت‌هایی که موجب ورود مواد آلوده به رودخانه می‌شوند اعطا شود و نیاز به مداخله حقوق جزا و مقامات قضایی نیست.

ب - بی‌عدالتی

اصول سنتی حقوق جزا در درون جرائم انضباطی گنجانیده شده است و دلیلی ندارد که ما از شرط سرزنش یا خطا (عنصر روانی) صرف‌نظر نمائیم و تحمیل مسؤولیت مطلق خلاف قاعده و اصل است و نوعی بی‌عدالتی است در حق کسانی که مسؤول شناخته می‌شوند. در بسیاری از موارد حقوق جزا شخصی را مجازات می‌نماید که احتیاط معقولی را به عمل آورده و احتمالاً نتوانسته از ارتکاب جرمی اجتناب کند، چنین مسئله بر طبق منافع

عدالت نیست. این مسئله با این اصل که حقوق جزا تقصیر را مجازات می‌کند، در تضاد است و از طرفی دیگر این استدلال که گفته می‌شود، از آنجایی که اثبات وجود عنصر روانی بسیار مشکل و مسؤولیت مطلق باید اعمال شود، از نظر اخلاقی محل تردید است. به عنوان مثال، مقام تعقیب در اثبات عنصر روانی برای اتهام زنای به عنف با مشکل مواجه می‌شود، اما آیا این امر می‌تواند مستمسکی برای این باشد که زنای به عنف را جرمی با مسؤولیت مطلق در نظر بگیریم، هرچند بسیاری از جرائم با مسؤولیت مطلق از چنین جرائمی (جرم زنای به عنف) خفیف‌ترند، نسبت به برخی از این جرائم، مجازات‌هایی شدیدتر تحمیل می‌شود، اگر مسؤولیت مطلق تحمیل شده در چنین حوزه‌هایی تنها به این دلیل باشد که عنصر روانی، امر تعقیب را دچار مشکل می‌سازد، این مسئله بر طبق منافع عدالت توجیه‌پذیر نیست، محکوم کردن شخصی که در معنی متعارف مجرم نیست، آن هم تنها به این دلیل که مجازات تحمیل شده خفیف بود مغایر با عدالت است.

در بسیاری از پرونده‌ها حتی هر جا که مجازات‌ها خفیف باشند خود محکومیت مجازات محسوب می‌گردد. به طور مثال اگر قصاب آبرومندی، غیر عالماً گوشت فاسدی را بفروشد و این خبر در روزنامه محلی منعکس شود و مشتریان برای خرید گوشت به قصابی دیگر مراجعه کنند، این امر باعث ناراحتی قصاب می‌شود. چون محکومیت به از دست دادن اعتبار و در نتیجه مشتریان، فی نفسه برای قصاب مجازات محسوب می‌شود با وجود این، جزیی کردن مجازات در عمل منجر به الصاق برچسب محکومیت کیفری می‌شود که این برچسب نباید نسبت به اشخاصی اعمال شود که مراقبت متعارف را انجام داده‌اند. اسمیت و هوگان خاطر نشان کرده‌اند، در پرونده‌های که با حضور هیئت منصفه محاکمات صورت می‌پذیرد. وجود مسؤولیت مطلق باعث می‌شود که صرفاً به همراه قاضی در جهت هدف تعیین مجازات، مسائل موضوعی را لحاظ نمایند. این مسئله در دادگاه، مسائل موضوعی را از شرط اثبات، ورای هرگونه شکل معقول، مبرا می‌سازد و به آنان اجازه می‌دهد که بر طبق اصول مضیق‌تری که رهنمود تصمیمات مبنی بر تعیین مجازات هستند، مبادرت به اتخاذ

تصمیم نماید و از طرفی مسؤولیت مطلق، میزان زیادی از اختیارات را به صلاحدید نهاد اجرایی واگذار می‌کند، هر جا که مسؤولیت مطلق این مسئله را تقریباً قطعی می‌کند که تعقیب منجر به محکومیت منتهی می‌شود، اتخاذ تصمیم در خصوص اینکه آیا تعقیب انجام شود یا خیر و اینکه نسبت به کسانی که مبادرت به اتخاذ تصمیم می‌کنند، نظارت‌های کمی وجود دارد یا خیر این موضوع را حائز اهمیت می‌سازد.

ج - عدم تأثیرگذاری

تأثیرگذاری مسؤولیت کیفری مطلق در بازدارندگی به اثبات نرسیده است و برای انواع جرائمی که در مورد آن‌ها مسؤولیت کیفری مطلق تحمیل می‌شود، عامل ارعایی (بازدارندگی) مهم، نمی‌تواند به عنوان احتمال محکومیت محسوب شود، بلکه احتمالی برای دستگیری و متهم شدن است. به ویژه در تجارت غذا و نوشیدنی‌ها صرف اتهام به جرمی باعث رسوایی ناخوشایندی است و حتی اگر شرکت محکوم نشود، چون مشتریان به اصل «هیچ دری بی آتش نیست»، توجه می‌کنند محتمل است که آنان شاهد کاهش در فروش کالاهایشان شوند، مشکل اینجاست که در بسیاری از پرونده‌ها، احتمال دستگیری و تعقیب زیاد نیست. در وهله نخست غالباً نهادهای اجرایی با کمبود نیروهایی برای نظارت به تعداد زیادی از مجرمین بالقوه، مواجه‌اند. در سال ۱۹۸۰ مرکز بازرسی از کارخانجات، تعداد ۹۰۰ بازرس در اختیار داشت که مسؤول گزارش دهی کار حداقل ۶۰۰/۰۰۰ کارگاه و کارخانه مختلف بودند و حتی هنگامی که مجرمین دستگیر می‌شدند به نظر می‌رسید که پاسخ معمول نهادهای اجرایی، نامه‌ای اخطار دهنده بود. اغلب مجرمین مزمن یا خطرناک چنانچه کارهایشان را به درستی انجام ندهند، ممکن است تهدید شوند که مورد تعقیب قرار می‌گیرند اما صرفاً تعداد کمی واقعاً مورد تعقیب قرار می‌گیرند. فراهم آوردن نیروهای بیشتر برای نهادهای اجرایی و تعقیب‌های بیشتر ممکن است تأثیر ارعایی بیشتری داشته باشد تا تحمیل کردن مسؤولیت مطلق بر اقلیتی که مورد تعقیب واقع می‌شوند. در واقع اعمال مسؤولیت مطلق، در بسیاری از حوزه‌ها به جای حصول اطمینان نمودن از معیارهای بالای

مراقبت، ممکن است تأثیری کاملاً برعکس داشته باشد، با دانستن این مسئله که صرف نظر از در نظر گرفتن هر احتیاط معقولی، امکان محکومیت به جرم وجود دارد، ممکن است انگیزه مدنظر قرار دادن چنین احتیاط‌هایی به جای افزایش دادن مراقبت موجب مراقبت شود.

پرفسورها در موضع انتقاد از نظریه مسؤولیت مطلق معتقدند: «این واقعیت که مسؤولیت مطلق صرفاً در جایی تحمیل می‌شود که مجازات احتمالی سبک و خفیف است بدین مضمون که شرکت‌های بی پروا حقوق را به سادگی به عنوان «مالیاتی جزئی برای کارای غیرقانونی» در نظر می‌گیرند. در حوزه صنعت، نیاز به حفظ اعتبار، در صنایع غذایی و نوشیدنی نیست بنابراین جریمه نقدی در مقایسه با تغییر عملکرد نادرست کاری کم هزینه‌تر است و بنابراین، ارزش اربعابی «بازدارندگی» کمی دارند، در این حوزه‌ها «غنی سازی حقوق جزا» از طریق توسعه جرائم دارای مجازات‌های شدیدتر، می‌تواند مؤثرتر باشد، حتی اگر این مسئله به معنی از دادن مصلحتی باشد که در تحمیل مسؤولیت مطلق وجود دارد»^۱.

برخی دیگر از حقوقدانان، توجیه مسؤولیت مطلق به خاطر حمایت عمومی را مانند به کاربردن پتک برای شکستن فندق تشبیه می‌نماید و در مثالی گفته‌اند، این مسئله که گوشت فاسد باعث مسموم کردن غذا می‌شود، اعم از اینکه قصاب به آن علم داشته باشد یا خیر، بالسویه است و لذا، در هر حال، عموم مردم در مقابل قصابی که گوشت فاسد می‌فروشد، نیاز به حمایت دارند. اما هنگامی که می‌خواهیم از مجازات قصابانی اطمینان حاصل نماییم که عالماً گوشت فاسد می‌فروشند و آنهایی که احتمالاً به بازرسی وضعیت گوشت خود توجه ندارند یا توجه کمی دارند، چطور می‌توانیم حمایت عمومی را جلب کنیم، در حالی که قصابی را مجازات می‌کنیم که همه مراقبت‌های احتمالی را در نظر گرفته و نتوانسته از ارتکاب جرم ممانعت به عمل آورند و در جرائم با مسؤولیت مطلق دادگاه‌ها

1. Elliott and other Ibid.p39.

تصمیمی اتخاذ می‌نمایند که تأثیر اربعایی آن ضعیف است.^۱

د - عدم هماهنگی بین دادگاه‌ها در استناد به مسؤولیت مطلق

بین دادگاه‌ها برای تحمیل کردن یا نکردن مسؤولیت مطلق، هماهنگی وجود ندارد، تحمیل یا عدم تحمیل مسؤولیت مطلق به اشخاص، مستلزم آگاهی دقیق از تفسیر قانونی است، در جرائمی که برحسب تفسیر، مسؤولیت مطلق به اشخاص، مستلزم آگاهی دقیق از تفسیر قانونی دارد و در جرائمی که برحسب تفسیر، مسؤولیت مطلق نسبت به آنها اعمال می‌شود و برعکس تمایزاتی وجود دارد. در طی سال‌ها، تغییر در پرونده‌هایی که به آنها مسؤولیت مطلق تحمیل می‌شود، بازتاب سیاست اجتماعی بود، دادگاه‌ها در حوزه‌هایی تعدیل شدند که باعث ایجاد منفعت عمومی در زمان مشخص می‌شد. از آنجایی که این مسئله می‌تواند به خاطر منافع جامعه توجیه شود، هم برای حفظ قطعیت مجاز است و هم برای حفظ این اصل که پرونده‌های مشابه، باید به طور مشابهی مورد رسیدگی قرار گیرند، اما این امر موجب صدور آراء مختلف از سوی دادگاه‌ها در تحمیل یا عدم تحمیل مسؤولیت مطلق شد.

در پرونده لیم چین آیک علیه آر. (1963) (Lim Chin Ail. V.R.) شخص به اقامت در سنگاپور، علی‌رغم صدور قرار و منع علیه وی، متهم شد. قاضی اور شد (Ever shed) بیان داشت امر موضوعی قانونی، دلیل کافی برای مداخله دادن این مسئله که مسؤولیت مطلق منظور نظر قانون بوده است، نمی‌باشد.^۲

از طرفی این مسئله نیز مورد تردید بود که آیا تحمیل مسؤولیت مطلق کمک می‌کند یا خیر و اگر مجرمین بالقوه تمامی احتیاطات لازم را به عمل می‌آوردند تا از ارتکاب جرم پیشگیری شود، باز مسؤولیت کیفری تحمیل می‌شد. گرچه دلیلی برای تحمیل مسؤولیت مطلق وجود ندارد و به تعبیری نمی‌توان گفت، قانونگذار مسؤولیت مطلق را صرفاً به منظور

1. C.M.V.Clarksan, Understanding, Criminal Law.p.98.

2 Elliot and other, Ibid.p.40.

یافتن بزه دیده بدشانس، وضع نموده است.

در پرونده اسمدلیس علیه برید (1974) (Smdleys V. Breed) موضوع از این قرار بود که پس از کشف کرمی کوچک در یکی از میلیون‌ها قوطی کنسرو نخود فرنگی متهمان بر طبق قانون غذا و دارو مصوب سال ۱۹۵۵ محکوم شدند. علی‌رغم این واقعیت که متهم تمامی احتیاطات لازمه را به عمل آورده، قاضی هیلشم (Hails am) از تحمیل مسؤولیت مطلق بنا به استدلال دفاع کرد و چینی اظهار نمود: «برای اجرا نمودن قانون غذا و دارو مصوب سال ۱۹۵۵ در مفهومی که سریع تر از آنچه من اتخاذ کردم، نقض شدید قانون به منظور حمایت از مشتری بود.»^۱

هـ: استفاده از جایگزین‌های بهتر

جایگزین‌هایی برای مسؤولیت مطلق از قبیل بازرسی بهتر از اماکن تجاری و تحمیل مسؤولیت برای مسامحه وجود دارند که در پیشگیری از صدمه، عادلانه‌تر و مؤثرترند.

بند دوم - ادله طرفداران مسؤولیت مطلق

الف - افزایش مراقبت

طرفداران این نظریه معتقدند، با ارتقاء و افزایش معیارهای بالای مراقبت، مسؤولیت مطلق، از عموم در برابر رویه‌های خطرناک حمایت می‌کند و باربارا ووتون (Barbara Wootton) دانشمند علوم اجتماعی، از مسؤولیت مطلق دفاع می‌کند و بر این مبنا که اگر هدف قانون جزا پیشگیری از فعالیت‌های زیانبار اجتماعی باشد، نادیده گرفتن کسانی که به دلیل سهل‌انگاری، مسامحه یا حتی به طور تصادفی، صدمه‌ای وارد می‌کنند، معقول نیست.^۲ مسؤولیت مطلق موجب افزایش مراقبت و کارایی می‌گردد. آگاهی نسبت به مسؤولیت مطلق هزینه‌ای است که باید در زمان ایجاد يك کسب یا تجارت در نظر گرفته شود. این امر موجب تشویق مؤسسات تجاری به انتخاب افراد متخصص، جهت حصول اطمینان نسبت به سالم بودن محصولات‌شان می‌گردد. قرار دادن بار مسؤولیت بر دوش

1. Elliot and other, Ibid. p.41.

2. Clarkson, Ibid p 128.

چنین مؤسساتی که در موقعیتی قرار دارند که می‌توانند از ورود ضرر جلوگیری نمایند، برقرار دادن آن بر دوش عامه مردم بی‌تقصیر رجحان دارد.^۱

ب - جنبه بازدارندگی و ارعابی

دومین دلیل طرفداران نظریه مسؤولیت مطلق این است که این‌گونه مسؤولیت‌ها، جنبه ارعابی و بازدارندگی قوی را مهیا می‌سازند. به ویژه هنگام تمایل به رسیدگی به جرایم مغایر با منافع عمومی بسیار مهم است که این‌گونه مسؤولیت‌ها اعمال شود.

پلیس و اداره دادستانی بسیاری از جرایم را از رهگذر نهادهای ویژه از قبیل بازرس امنیت و بهداشت مورد تعقیب و قرار می‌دهند رسیدگی نهادهای مزبور بر اعمال قواعد امنیتی در محل‌های کار، نظارت می‌کنند. این نهادها با اعمال فشار به مجرمین برای عدم نقض قانون از طریق تعقیب یا حتی تهدید به عنوان آخرین حربه، اقدامات لازمه را معمول می‌دارند. که مسؤولیت مطلق به نهادهای اجرای قانونی اجازه دهد که جایگاه مورد انتظار خود را تقویت کنند، زیرا مجرمین بالقوه می‌دانند در صورتی که تعقیب انجام شود، احتمال زیادی برای محکومیت یافتن آنان وجود دارد.

ج - عدم وقفه اجرای عدالت

مسؤولیت مطلق باعث اجرای سهل‌تر تعقیب این جرایم می‌شود، و طرفداران این نظریه معتقدند اگر مقام تعقیب مجبور می‌شد حتی در کوچک‌ترین جرایم مغایر با منافع عمومی، عنصر روانی را اثبات نماید، اجرای عدالت دچار وقفه‌ای کامل می‌شد. پس با پذیرش مسؤولیت کیفری مطلق این معضل از دوش تعقیب‌کنندگان برداشته شده و از وقفه در اجرای عدالت جلوگیری می‌شود.

د - مشکل اثبات عنصر روانی

کثرت جرائم انضباطی، صرف‌نظر کردن از عنصر روانی و یا سایر شاخصه‌های قابلیت سرزنش، را ایجاب می‌نماید. در بسیاری از جرائم با مسؤولیت مطلق، اثبات عنصر روانی را اثبات بسیار مشکل است، بنابراین گناهکاران از محکومیت فرار می‌کنند و هرگاه اثبات

1. Elliott and other Ibid.p41.

عنصر روانی شرط لازم برای محکومیت شناخته می‌شد، این امر موجب اتلاف وقت در محاکمات می‌گشت. زیرا شرکت‌هایی وجود دارند که در آنها اثبات این امر بسیار دشوار است.

ه - عدم تهدید آزادی

در بسیاری از پرونده‌های دارای مسؤولیت مطلق، متهم، حسابگر است و مجازات جزای نقدی است. بنابراین عموماً آزادی فردی در معرض تهدید قرار نمی‌گیرد، حتی اغلب جرمه‌های نقدی جزئی هستند.

و - سود ناشی از خطر

طرفداران این نظریه، سود ناشی از خطر را یادآور می‌شوند. و می‌گویند، هنگامی که جرمی ناظر به تجارت است، مرتکبین آن، مبالغی پول برای خود، پس انداز می‌کنند و به موجب آن، سود هنگفتی عایدشان می‌شود، مثلاً از طریق اطاله زمانی که باید صرف رعایت کردن مقررات ایمنی شود اگر شخصی خطری ایجاد کند و از طریق این کار، سودی کسب کند، چنانچه چنین خطری باعث صدمه شود یا بتواند صدمه ایجاد کند، حتی اگر چنین قصدی وجود نداشته باشد، آن شخص باید مسؤول قلمداد شود.^۱

ر - سازگاری با عدالت

در تحمیل مسؤولیت کیفری مطلق بی‌عدالتی صورت نمی‌گیرد، چرا که جرائم با مسؤولیت مطلق جرائم واقعی نمی‌باشند، بلکه جرائم و تخلفات انضباطی هستند. محکومیت در قبال این جرائم فاقد قباحتی است که برای جرایم واقعی وجود دارد، و مجازات‌ها معمولاً سبک می‌باشد. حق اعمال نظری که در تعقیب وجود دارد غالباً موجب می‌شود که تنها بر تعقیب کسانی پافشاری شود که به نوعی قابل سرزنش هستند و در موارد دیگر، یعنی هرگاه متهمی که کاملاً غیرقابل سرزنش است مورد تعقیب قرار گیرد و محکوم شود، معمولاً يك حکم سبک به شخیص دادگاه صادر خواهد شد.^۲

1. Ellitt and others, Ibid p 42.

2. Thomas Russo, Ibid. p.48.

گفتار پنجم - رویه برخی از کشورهای اروپایی و کمیسیون حقوقی اروپا در

پذیرش مسؤولیت کیفری مطلق

بند اول - رویه کشورهای اروپایی

در انگلستان و ایالات متحده امریکا اصل مسؤولیت مطلق به خصوص در مورد جرائم مربوط به رفاه عمومی مورد پذیرش قرار گرفته بنابراین طبق گزارش اوکوس، در انگلستان اصل مسؤولیت مطلق در مورد برخی جرائم زیست محیطی حفظ گردیده است. وی می گوید اگر از مأموران تعقیب غیر از این خواسته شود، بسیاری از جرائم آلودگی بدون مجازات خواهد ماند.

در فرانسه و بلژیک نیز اصل مسؤولیت مطلق تا حدودی در مورد بزه‌ها آلودگی پذیرفته شده است ولی در گزارش های سایر کشورها ظاهراً دلائلی بر له مسؤولیت مطلق در مورد کنترل آلودگی ارائه نگردیده است، بلکه به عقیده سنتی که غفلت را لاقبل شرط مسؤولیت می‌داند، حفظ شده است.

به علاوه طبق گزارش مبدأ، در ایالات متحده آمریکا، به استناد قانون اساسی آن کشور، اثبات اینکه آیا تخلف از مقررات مربوط مثلاً در جرائم محیط زیست عمدی یا ناشی از غفلت بوده است، به عهده سازمان فدرال محیط زیست گذاشته شده است. در ایالات متحده امریکا دو دعوای مهم در مورد نقض مقررات قانون فدرال در مورد مواد غذایی، دارو و مواد آرایشی مطرح گردیده است. دعوای اول بین دولت امریکا و شرکت دو ترویج (Dotterweich) در سال ۱۹۴۳ و دعوای دوم بین دولت امریکا و پارک (park) در سال ۱۹۷۵ اقامه گردیده است.^۱

در دعوای اول، دیوان عالی امریکا، مسؤولیت مطلق را درباره دو ترویج پذیرفت ولی در مورد دعوای دوم، دیوان عالی کشور نظر داد که برای اینکه بتوان پارک رئیس شرکت فروشگاه‌های آکم (Acme) را که اداره مرکزی اش در نیویورک بود، به اتهام تقلبی بودن

1. Clarkson.Ibid.p.188.

مواد غذایی آن شرکت که در انبارهای بالتیمور (Baltimore) نگهداری می‌شدند، مجازات کرد، باید غفلت او را به اثبات رساند.^۱ این رأی نشان می‌دهد که در امریکا گرایش در جهت عدول از اصل مسؤولیت مطلق پدید آمده است. ولی حتی اگر غفلت يك عامل اساسی در تحقق یافتن مسؤولیت شناخته شود، بازهم مشکل کاملاً حل نخواهد شد زیرا به طوری که می‌دانیم مفهوم غفلت مبهم است و در حقیقت بعضی از اوقات این اصطلاح برای توجیه مجازات‌های کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد، غالباً غفلت فرد به خصوصی که در آن مؤسسه کار می‌کند، قابل اثبات نیست. برای حل این مشکل بررسی دقیق‌تری درباره ماهیت و مفهوم غفلت در این گونه جرائم، ضرورت دارد. پرنوسیل می‌گوید: «به عقیده من در مورد آزمایش‌های عملی و ابداع روش‌های جدید مفهوم سابق تقصیر ناشی از عدم دقت و اشتباه، باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. از این لحاظ جای خوشوقتی است که در نظر است مفهوم غفلت در دستور کار کنگره آینده بین‌المللی قانون جزا قرار گیرد.»

کشورهای سوسیالیست «مسؤولیت مطلق» را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند و در این زمینه سیاست‌های کیفی فراگیرنده‌ای را اتخاذ و به مورد اجراء گذاشته‌اند و حتی می‌توان به قانون اساسی یوگسلاوی به عنوان نخستین قانون اساسی ای که مقررات مربوط به مسؤولیت مطلق را مورد توجه قرار داده اشاره کرد، قوانین اساسی کشورهای اتحاد جماهیر شوروی، بلغارستان، مجارستان مسؤولیت مطلق را نیز مورد پذیرش قرار داده‌اند.

در رومانی نیز حزب کمونیست اصولی از قانون اساسی سال ۱۹۷۳ را به پذیرش مسؤولیت مطلق در جرائم محیط زیست اختصاص داده است.

رویکرد پذیرش مسؤولیت مطلق در قانون حفاظت محیط زیست جمهوری دموکراتیک آلمان که در سال (۱۹۷۰) به تصویب رسیده مشاهده می‌گردد.

گرچه در زمینه پذیرش مسؤولیت مطلق در کشورهایی که آزادی فعالیت‌های مؤسسات

1. Elliott and Others, Ibid.p.37.

اقتصادی و تولیدی را به عنوان يك اصل اساسی تلقی می‌کند، هماهنگی وجود ندارد. اما در این جهت تدابیر جامع و فراگیرنده‌ای برای برخورد با برخی جرائم با پذیرش مسؤولیت مطلق اتخاذ شده، که می‌توان به قانون کنترل آلودگی مصوب ۱۹۷۴ (انگلستان)، قانون سیاست ملی محیط زیست مصوب ۱۹۷۰ (آمریکا)، قانون محیط زیست مصوب ۱۹۷۶ (ونزوئلا) و قانون بنیادی کنترل آلودگی محیط زیست مصوب ۱۹۷۰ (ژاپن) به عنوان نمونه اشاره کرد.

علاوه بر این در قانون مجازات جدید فرانسه مصوب ۱۹۹۴ به صراحت مسؤولیت کیفری مطلق مورد پذیرش قرار گرفته است. در همین راستا در ماده ۳-۱۲۱ قانون مارالذکر مقرر گردیده است: «بدون قصد ارتکاب عمل، جنایت یا جنحه محقق نمی‌شود. با این وجود، موقعی که قانون پیش‌بینی می‌کند، در موارد به خطر انداختن اشخاص دیگر جنحه به وجود می‌آید - همچنین در صورت پیش‌بینی قانون - در موارد بی احتیاطی و غفلت و در مواردی که در عمل الزام قانونی یا آئین‌نامه‌ای به مراعات احتیاط یا ایمنی قصور شود، جنحه تحقق می‌یابد.

اما اگر فاعل، لدی اقتضاء متناسب با نوع مأموریت با کاری که انجام می‌دهد متناسب با صلاحیت‌های خود و نیز متناسب با توانایی‌ها و وسایلی که در اختیار دارد باشد. جنحه محقق نمی‌شود در موارد وجود قوه قهریه خلاف محقق نمی‌شود.»

ماده فوق‌الاشاره، جرائم با مسؤولیت مطلق را در صورتی که قانون پیش‌بینی کرده باشد، در جرائم جنحه‌ای مورد پذیرش قرار داده است.

بند دوم - رویه کمیسیون حقوقی اروپایی

پیش‌نویس کمیسیون حقوقی در سال ۱۹۷۸ در مورد مسؤولیت کیفری (عنصر ذهنی)، تأکید می‌کند که چنانچه پارلمان، جرمی با مسؤولیت مطلق را ایجاد کند، باید آن را به طور مشخص اعلام کند. هر جا این عمل انجام نشود، دادگاه‌ها باید فرض کنند که عنصر روانی،

مورد نیاز است. رویه این اجازه به دادگاه‌ها مبنی بر اتخاذ تصمیم، هنگامی که مسؤولیت مطلق باید اعمال شود، تحت این عنوان که آنان قصد پارلمان را تفسیر کنند، کمکی نمی‌کند و تنها منتهی به تورم کیفری می‌شود.

بند سوم - رویه کشور ایران

علی‌رغم توسعه فعالیت‌های اقتصادی در ایران و سیر صعودی آن، تاکنون در نظام کیفری ایران مسؤولیت مطلق کیفری به صراحت مورد پذیرش قرار نگرفته و حقوقدانان کشورمان نیز معترض این مسئله نگردیده‌اند، در متون جزایی ایران و در بسیاری از مواد قانون مجازات اسلامی «عالمًا» و «عامداً» شرط تحقق مسؤولیت کیفری و تحمیل مجازات دانسته شده است.

در موادی از قوانین متفرقه جمهوری اسلامی ایران، موارد محدودی از پذیرش مسؤولیت کیفری مطلق به صورت ضمنی به چشم می‌خورد. که می‌توان به مواد ۲ (گران فروشی) و کم فروشی و تقلب، ۷ (پنهان کردن یا عدم فروش کالا)، ۶ (عدم درج قیمت به صورت برداشتن آن توسط شاگرد یا نماینده) قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۶۷/۱۲/۲۳ و ماده ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ در خصوص پروانه ساخت یا مجوز ورود دارو (ماده ۱۳) و عرضه و فروش دارو بدون حضور مسؤول فنی (ماده ۱۵) و تهیه دارو بدون رعایت ضوابط استاندارد (ماده ۱۷) اشاره نمود.

بازنگری در سهم الارث زوجه و درخواست حذف ماده ۹۴۶ قانون مدنی

(یک طرح پیشنهادی مشفقانه)

(بخش پنجم و پایانی)

علی بهاری راد^۱

گزیده‌ای از کتاب «بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران» (تحلیل فقهی و

حقوقی ارث زن از دارایی شوهر) تألیف دکتر حسین مهرپور

(برای مطالعه بیشتر رجوع شود به صفحات ۱۶۶ تا ۱۷۱ کتاب مذکور)

کدام زوجه محروم است؟

۱ - دو نظر مختلف در میراث زوجه صاحب فرزند و زوجه فاقد فرزند

گذشته از اختلاف نظر فقها در اینکه زن از چه چیزهایی محروم و از چه اموالی ارث

می‌برد که در مبحث پیشین به آن پرداختیم، اختلاف دیگری که وجود دارد در مورد «زوجه

ذات ولد» و «زوجه غیر ذات ولد» است که جمع کثیری از فقها معتقدند زنی که از

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی ۱۱ تبریز.

شوهرش دارای فرزند است، هیچ‌گونه محرومیتی ندارد و از جمیع ماترک شوهر خود اعم از زمین و ساختمان و غیره ارث می‌برد. عده‌ای هم معتقدند این محرومیت، اختصاص به زوجه غیر ذات ولد ندارد و به طور کلی زن از ارث بردن بعضی از اموال شوهر محروم است. بسیاری از فقهای بزرگ نظر اول را دارند. مرحوم محقق در شرایع می‌گوید: «... اذا كان

للزوجة من المیت ولد ورثت من جمیع ماترک...»^۱

و شیخ طوسی در نهاییه^۲ پس از آنکه بیان می‌کند، زوجه از زمین و خانه ارث نمی‌برد و قیمت بنا و ساختمان به او داده می‌شود، می‌گوید: «این حکمی که بیان کردیم، (محرومیت زوجه از زمین و خانه) همانا وقتی است که زن، از متوفا فرزندی نداشته باشد ولی اگر برای او فرزندی از متوفا باشد، سهم الارث او از جمیع آنچه گفتیم از مزرعه، باغ و خانه و مسکن داده می‌شود».

این نظر، پیروان زیادی بین فقها دارد و حتی نسبت آن به مشهور داده شده است، به طوری که شهید ثانی در مسالک^۳ در شرح کلام «محقق» می‌گوید: «مشهور، به خصوص بین متأخرین که مؤلف این کتاب هم به آن تصریح نموده، این است که محرومیت از بعضی دارایی شوهر اختصاص به زنی دارد که از شوهر خود دارای فرزند نیست».

این معنا، به قدری در بین فقها رایج و مشهور بوده است که برخی از آنها، چون صاحب ایضاح و کنزالفوائد و تنقیح،^۴ ارث بردن زوجه ذات ولد را از جمیع ماترک مفروغ عنه و مسلم دانسته‌اند و محل اختلاف را در مورد میزان محرومیت زوجه از ماترک در زوجه غیرذات ولد شمرده‌اند. ایشان چنین بیان داشته‌اند:

«اختلاف الاصحاب فی الزوجة اذا لم یکن لها ولد علی اقوال ثلاثة...»^۵ یعنی «اصحاب

و فقهای امامیه در مورد زوجه‌ای که ذات ولد نباشد نسبت به میزان محرومیت او سه قول

۱. شرایع، ج ۴، ص ۳۴.

۲. نهاییه، ص ۳۴۹، از مجموعه الجوامع الفقیهیه.

۳. مسالک، ج ۲، ص ۳۶۹.

۴. ایضاح فخرالمحققین پسر علامه، کنزالفوائد کراچکی و تنقیح فاضل مقداد.

۵. مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۹۰، (۱۵۷).

مختلف اختیار کرده‌اند...» و این می‌رساند که در نظر آنها ارث بردن زوجه ذات ولد از جمیع ماترک، مسلم و مفروغ عنه بوده است.

به هر حال فقهای بزرگی چون شیخ طوسی در نهاییه و مبسوط و شهید اول در لمعه و محقق در شرایع و بسیاری دیگر از فقها، حتی نحوه بیان ابن جنید نیز به طوری که قبلاً گفتیم می‌تواند گویای این معنا باشد که زوجه ذات ولد از جمیع ماترک ارث می‌برد، نه مطلق زوجه.

البته جمع دیگری هم مثل شیخ مفید و ابن ادریس و صاحب جواهر و مرحوم میرزای قمی در جامع الشتات و شیخ انصاری در رساله فی مقتضیات الارث از ملحقات مکاسب و بسیاری از معاصرین، بین زوجه ذات ولد و غیرذات ولد تمایزی قائل نشده‌اند؛ به هر صورت، هر دو قول، از نظر پیرو و طرفدار، از قوت و تعداد قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. «انصاف این است که هر دو قول در معروفیت و تعداد پیرو همسانند»^۱.

۲ - بررسی دلایل طرفین

الف - دلایل طرفداران محرومیت زوجه به طور مطلق

کسانی که زوجه را مطلقاً چه صاحب فرزند باشد یا نباشد از زمین و عین ابنیه و اشجار محروم می‌دانند، می‌گویند اخباری که دلالت بر حرمان زوجه دارد، به طور عموم شامل زوجه ذات ولد و زوجه غیر ذات ولد است و دلیلی ندارد که محرومیت را به زوجه غیرذات ولد اختصاص دهیم. در حالی که در هیچ یک از این روایات اشاره‌ای به این تفاوت نشده است بلکه در تمام آنها زوجه، مورد حکم محرومیت قرار گرفته که اطلاق دارد و شامل هر دو دسته می‌شود.^۲

حکمتی هم که در بعضی از روایات به عنوان علت محرومیت زوجه از زمین و ساختمان ذکر شده، که زوجه قرابت نسبی با خانواده شوهر ندارد و ممکن است بعد از او شوهر

۱. بلغة الفقیه، ج ۳، ص ۹۷.

۲. جواهرالکلام، ج ۳۹، ص ۶۱۲ - ۶۱۱؛ رساله میراث زوجه از رسائل شهید ثانی، ص ۲۶۶؛ شرح لمعه، ص ۱۷۶؛ جامع الشتات میرزای قمی، ج ۲، ص ۵۸۸.

دیگری بگیرد و او را بر خانه و املاک خانواده شوهر مسلط نماید، در مورد هر دو زوجه جاری است.^۱

تنها یک روایت مقطوعه ابن اذینه دلالت بر ارث بردن زوجه ذات ولد از جمیع ترکه می‌نماید که آن هم چون سندش به امام(ع)، متصل نیست و معلوم نیست قول امام(ع) باشد، حجیت ندارد و نمی‌تواند با این همه اخبار که از حرمان زوجه به طور مطلق حکایت دارد، معارضه کند.

ب - دلایل طرفداران عدم حرمان زوجه ذات ولد

مستند روایی کسانی که می‌گویند زوجه ذات ولد از تمام ماترک، ارث می‌برد، روایت مقطوعه^۲ ابن اذینه است به این عبارت: «فی النساء اذا كان لهن ولد، أعطین من الرباع» یعنی «زنان اگر دارای فرزند باشند از خانه و مسکن ارث می‌برند». این روایت را شیخ طوسی در استبصار و تهذیب و صدوق در من لایحضره الفقیه و شیخ حر عاملی در وسائل الشیعة از طریق محمدبن ابی عمیر از ابن اذینه نقل کرده‌اند.^۳

هرچند این روایت، مقطوعه است و سند آن به امام(ع) متصل نشده و ممکن است این معنا، موجب ضعف و تزلزل در حجیت آن بشود، ولی عمل کردن جمع کثیری از فقهای بزرگ به مفاد آن که گفتیم در حد شهرت است، می‌تواند ضعف آن را جبران کند و نشان دهد که آنان به آنچه که ابن اذینه نقل کرده است به عنوان قول امام(ع) اعتماد کرده‌اند و نه قول وی. به علاوه ناقل این روایت محمدبن ابی عمیر از روات بزرگ و مورد ثقه است که اهتمام زیادی بر نقل قول معصوم (ع) داشته و بعید است که خواسته باشد نظر و فتوای

۱. رساله میراث زوجه، همان.

۲. روایت «مقطوعه»، روایتی است که در بین اخبار منسوب به امام (ع) و در واقع به عنوان خبر وارد از معصوم (ع) نقل شده است ولی سند آن به امام متصل نمی‌شود و قطع می‌گردد. مثل خبر فوق که سند به ابن اذینه قطع شده و از امام (ع) نقل نشده است. روایت مقطوعه را از این جهت که معلوم نیست کلام امام(ع) باشد معمولاً حجت نمی‌دانند.

۳. استبصار، ج ۴، ص ۱۵۵، تهذیب، ج ۹، ص ۳۰۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۴۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۵۲۳. ظاهراً صاحب وسائل نیز متمایل به عمل طبق همین روایت است زیرا پس از نقل آن می‌گوید: عموم آیات و روایات و اطلاق آنها بر طبق مفاد این خبر دلالت دارند.

خود ابن اذینه را نقل کرده باشد، بلکه منظورش نقل نظر امام(ع) بوده که نام امام (ع) منقولٌ عنه، احتمالاً فراموش شده است.

از طرفی ابن اذینه خود از بزرگان شیعه و معتمدین است و کسی نیست که پیش خود بدون تکیه بر قول معصوم (ع) در حکم خدا مطلبی بیان کند و فتوای به رأی بدهد. بزرگانی چون شیخ صدوق و شیخ طوسی هم که این روایت را از ابن اذینه نقل کرده‌اند، طبعاً بدین عنوان بوده که اعتماد داشته‌اند سخن و حدیث امام (ع) است و گرنه آنها کسانی نیستند که چیزی را که نزد شیعه حجت نیست و از اهل بیت (ع) صادر نشده باشد در کتب حدیث خود و در شمار روایات نقل کنند.^۱

از این گذشته اگر هم، این خبر را به لحاظ مقطوعه بودن حجت ندانیم لا اقل می‌تواند شبهه‌ای در عمومیت اخباری که زوجه را از بعضی مایترک محروم می‌دانند و باعث شده است ظاهر و عموم قرآن، تخصیص بخورد ایجاد کند و همین کافی است که ما دست از عموم این اخبار برداریم و در مورد ذات ولد که با وجود این خبر مقطوع و نظر بسیاری از فقها لا اقل در ذهن ما ایجاد شبهه شده است، به همان اصل اولیه و عموم قرآن بازگردیم و به قدر متیقن از تخصیص که محرومیت زوجه غیرذات ولد است اکتفا نمائیم.^۲

۱. ارث الزوجه از کتاب صیانة الابانه، آیت‌الله صافی، ص ۱۹۷؛ مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۹۱.
 ۲. **مفتاح الکرامه**، ج ۸، ص ۱۹۱؛ شهید ثانی هم در شرح لمعه، هرچند به حسب ظاهر نظریه عدم فرق بین زوجه ذات ولد و غیرذات ولد را اختیار کرده ولی ارث بردن ذات ولد را به «اکثر» نسبت داده و آن را موجب تقلیل تخصیص آیه ارث زوجه و مآلاً مستحسن شمرده است. عبارت شهید در این خصوص چنین است... الا فی الفرق تقلیلاً لتخصیص آیه ارث الزوجه مع وقوع الشبهه بما ذکر فی عموم الاخبار فلعله اولی من تقلیل تخصیص الاخبار مضافاً الی ذهاب الاکثرالیه. یعنی فرق بین ذات ولد و غیر ذات ولد موجب تقلیل تخصیص آیه ارث زوجه است. علاوه بر آنکه با وجود روایت مقطوعه ابن اذینه در عمومیت اخبار حاکیه از محرومیت زوجه شبهه حاصل می‌شود. بنابراین شاید تقلیل تخصیص آیه ارث بهتر از تقلیل تخصیص اخبار باشد. مضافاً بر اینکه اکثر فقها نظر به فرق بین زوجه ذات ولد و زوجه غیرذات ولد دارند، علامه در مختلف در مقام استدلال بر عدم محرومیت زوجه ذات ولد می‌گوید: لنا عموم القرآن، خرج منه ماورد من الاشياء المعینة. فیبقى الباقي علی عمومه ثم هذا الاشياء لماوردت عامة و وردماینا فیها و امکان الجمع بینهما بحال عدم الولد و ورد به النقل و جب المصیر الیه لیخرج الادلة عن التعارض، مختلف، ج ۲، ص ۱۸۵ - ۱۸۴. (شرح لمعه، ج ۸، کتاب المیراث، ارث الزوجه، ص ۱۷۷)؛ مجموعه رسالات، شهید ثانی، ص ۲۶۸.

اما در مورد علت و حکمتی که در بعضی از اخبار برای محرومیت زوجه از ارث بردن زمین و خانه آمده است که همانا بیم از ازدواج مجدد زن و مسلط کردن شوهر جدید بر اموال غیرمنقول خانواده شوهر متوفای خود است. هرچند به طوری که قبلاً گفتیم، این علت تامّ نیست و نمی‌تواند حکمت محرومیت زوجه از بعضی ترکه قرار گیرد؛ ولی به هر حال وجود این حکمت و فلسفه در زنی که دارای فرزند نیست، بیشتر از زوجه ذات ولد یافت می‌شود. چه می‌توان گفت بیشتر زنانی که دارای فرزند نیستند شوهر می‌کنند و بیشتر زنانی که فرزند دارند شوهر جدید بر نمی‌گزینند.

به هر صورت، انصاف و عدالت نیز اقتضا دارد زن را که همواره یار و مددکار شوهر و در اندوه و شادی شریک او بوده و فرزندی برایش آورده و در تربیت و بزرگ کردن آنها رنج‌ها برده است و ای بسا در جمع‌آوری مال و ساختن خانه، زحمات‌ها کشیده و قناعت‌ها نموده است و از بسیاری از مخارج خود گذشته و از بسیاری آرزوهایش چشم پوشیده است، از ترکه شوهر هرچه باشد، سهم و نصیبی داشته باشد و محروم نمودن او از زمین و خانه، دور از انصاف است.

بنابراین، نظر بسیاری از فقها که زوجه ذات ولد را از جمیع ترکه ارث‌بر می‌دانند، قوی‌تر و به واقع نزدیک‌تر می‌نمایند.

ج - نظر قانون مدنی

قانون مدنی بین زوجه ذات ولد و زوجه غیرذات ولد تفاوتی نگذاشته است و به طور کلی زوجه را از بردن عین و قیمت زمین و عین ابنیه و اشجار محروم دانسته است. ماده ۹۴۷ به طور مطلق می‌گوید: «زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد و نه از عین آنها...» و مضمون ماده ۹۴۶ نیز به طور مطلق چنین است؛ زوجه از اموال منقول از هر قبیل که باشد و از ابنیه و اشجار ارث می‌برد. به هر حال فرقی بین زوجه صاحب فرزند و زوجه‌ای که از شوهر خود دارای فرزند نیست، نگذاشته است.

ولی با توجه به تجزیه و تحلیلی که گذشت و دلایلی که بر ارث‌بردن زوجه ذات ولد از

جميع ترکه ابراز شده و با عنایت به فتوای جمع عظیمی از فقهای بزرگ بر محروم نبودن زوجه صاحب فرزند به نظر می‌رسد اگر قانون مدنی در این خصوص، اصلاح شود و زن صاحب فرزند، در جميع ماترک شوهر سهیم شناخته شود، انصاف و عدالت، بهتر رعایت شده و حکمی خلاف شرع و مغایر موازین اسلامی هم وضع نشده، بلکه همسویی با فتوای فقهای بزرگ نیز شده است.

اشاره: نظر حقوقدان برجسته جناب آقای دکتر حسین مهرپور که بر پایه دو نظریه از بین فقهای بزرگ و به استناد نظر صاحب بلغة الفقیه (انصاف این است که هر دو قول در معروفیت و تعداد پیرو همسانند) می‌باشد بسیار عادلانه و موشکافانه بوده و بر سیل انصاف و عدالت خواستار اصلاح ماده ۹۴۶ قانون مدنی در این خصوص (و به این نحو: زن صاحب فرزند در جميع ماترک شوهر سهیم شناخته شود) شده‌اند و تأکید نموده‌اند که در صورت تحقق این امر حکمی بر خلاف شرع و مغایر موازین اسلامی هم وضع نشده است بلکه از فتوای عده عظیمی از فقهای بزرگ تبعیت شده است.

نگارنده نه تنها کاملاً با این نظر استاد مهرپور موافق است، پا را نیز فراتر گذاشته جسارتاً اعلام می‌نماید که در متن آیه شریفه بحثی از زوجه ذات ولد و غیرذات ولد و حرمان زوجه از بخشی از ماترک زوج به میان نیامده است و چنانچه نظر برخی از فقهای بزرگ که به دلایلی قائل بر حرمان زوجه غیرذات ولد هستند، صائب باشد این حکم شایسته است در مورد زوج غیرذات ولد از ماترک زوج نیز اجرا شود. چرا که همان ادله‌ای که برای این مورد آورده‌اند در مورد زوج نیز صادق است. مع الوصف درخواست حذف ماده ۹۴۶ قانون مدنی، مطابق قرآن و منطبق با احکام شرعی است. همچنان که برخی از متقدمین و متأخرین و اکثر علما و فقها و استادان و حقوقدانان عصر حاضر از جمله آقای حاج میرزا یوسف شعار و آقای زین‌العابدین زاخری که دلایل علمی و فقهی آنها علاوه بر ظواهر قرآن، استناد به بعضی از روایات معتبره است، قائل به اختصاص سهم الارث زوجه از کل ماترک زوج هستند.

طرق اربعه

در تبیین قواعد فقهی آیات و احکام قرآنی، یک اصل شناخته شده همان طرق اربعه یا ادله اربعه: کتاب، سنت، عقل، اجماع است.

کتاب

نگارنده معتقد است هنگامی که آیات قرآنی در مورد حکم و امری صراحت دارد مطلقاً و بدون چون و چرا مطاع و متبع و قابل اجرا و لازم‌الاجرا بوده و حدود و احکام الهی قطعی و لایتغیر است و آیه مورد بحث ما نیز از آیات محکمت و صریح و روشن است و به هیچ توضیح و تشریح زیاده از آن نیاز نیست. موضوع کل ماترک و عمل به وصیت و ادای دین چندین بار در این قسمت از آیه ذکر شده است. بنابراین اگر سهم زوجه یک چهارم یا یک هشتم از اعیان و اشجار بود نه از کل ماترک! بی‌چون و چرا، اشاره می‌شد که نشده است و قاطعیت و استحکام این حکم به قدری ملموس و مشهود است که بلافاصله در آیه ۱۳ سوره نساء آمده است: «آنچه در آیه فوق مذکور شد احکام و اوامر خداوند است و هرکس پیرو امر خدا و رسول او است او را پاداشی است؛ به بهشت‌هایی درآوردند که در زیر درختان آن نهرها جاری است و آنجا منزل ابدی مطیعان خواهد بود و این است پیروزی و سعادت عظیم». و خداوند پس از دادن این وعده بهشت به گروه اطاعت‌کنندگان از این آیه: (سهم زوجه یک چهارم یا یک هشتم از کل ماترک است نه از مقسوم علیه دیگر (اعیان و اشجار و اموال منقول) به گروه سرپیچی‌کنندگان از آن، وعید سختی را متعاقب آن در آیه ۱۴ سوره نساء خاطر نشان می‌سازد: «و هر که نافرمانی خدا و رسول کند و از حدود احکام خدا پا فراتر نهد او را به آتشی درافکند که همیشه در آن معذب است و همواره در عذاب خواری و ذلت خواهد بود». مضافاً اینکه وقتی پیامبر اکرم (ص) آن که تنها مصداق: لولاک لما خلقت الافلاک می‌باشد درباره‌اش این آیات نازل شده: «قسم به آنچه از آثار حق که می‌بینید. و آنچه نمی‌بینید. که قرآن به حقیقت، وحی خدا و کلام رسول بزرگواری است. نه سخن شاعری (وگفتار خیالی و موهومی) است (گرچه) اندکی مردم (هوشیار) به آن ایمان می‌آورند. و نه حرف کاهن غیبگو (گرچه) اندک مردم متذکر حقایق آن می‌شوند. این قرآن

تنزیل خدای عالمیان است. و اگر محمد (ص) به دروغ بر ما برخی سخنان را می‌بست. محققاً ما او را به (قهر و انتقام) از یمین‌اش می‌گرفتیم. و رگ و تینش قطع می‌کردیم. و شما هیچ یک بر دفاع از او قادر نبودید. و این قرآن به حقیقت پند و تذکر پرهیزکاران عالم است. و البته ما می‌دانیم که شما برخی تکذیب آن می‌کنید. و تکذیبش (عاقبت) مایه ندامت کافران است. و این حق و حقیقت محض است. پس تو ای رسول گرامی، نام خدای بزرگوار را (بر این نعمت بزرگ یعنی قرآن وحی خدا) به ستایش یاد کن.^۱ وقتی خدای با فضیلت و با علم و قدرت در متن کتاب آسمانی به عالمان جهان در تمام ادوار و اعصار و قرون نهیب می‌زند که اگر جملگی جمع شوید و همه نیرو و دانش خود را روی هم بگذارید نمی‌توانید مشابه یک آیه یا یک سوره کوچک از آن را بیاورید.^۲ بنابراین، صراحت آیه شریفه مورد بحث کافی و اظهر من الشمس است، به قول حضرت مولانا:

آفتاب آمد دلیل آفتاب	گر دلیلت باید از وی رومتاب
از وی ار سایه نشانی می‌دهد	شمس هر دم نور جانی می‌دهد
سایه خواب آرد ترا همچون سحر	چون برآید شمس انشق القمر

حاکمیت و حجیت و سندیت (کتاب) به مصداق آفتاب آمد دلیل آفتاب برای ارباب کمال و اصحاب اندیشه و خرد و نظر، ثابت و محرز و جای هیچ‌گونه تردید و اقامه دلیل دیگر باقی نمی‌گذارد.

سنت

این آیات عظیمه، همه سؤالات و شبهات و ابهامات را پاسخ می‌دهد و تصریح می‌کند که قرآن به حقیقت وحی خدا و کلام رسول بزرگوار است و بالعکس، یعنی در نص صریح، کتاب و سنت یکی است و هر دو کلام وحی می‌باشد و به این نکته اشاراتی دارد که همواره در طول تاریخ افرادی هرچند اندک به آن مؤمن هستند و راه مستقیم را می‌پیمایند و به آنانکه برخی آیات ما را تکذیب می‌کنند متذکر می‌شود که اگر پیامبر، افضل و اکرم

۱. آیات ۳۸ - ۵۲ سوره الحاقه.

۲. آیات ۲۳ از سوره ۲ و ۳۸ از سوره ۱۰ و ۱۳ از سوره ۱۱ و ۸۸ از سوره ۱۷ و ۳۴ از سوره ۵۲.

کائنات هم به دروغ بر احکام ما سخنانی می‌بست، محققاً او را به قهر و انتقام می‌گرفتیم و آن موقع حساب دیگران هر که باشد مشخص است همان طور که پیشتر ذکر شد (سنت نبوی) غیر از وحی و در جهت خلاف (آیات صریح و محکمت قرآن) نیست و به عبارت دیگر سنت نبوی، مربوط به روش زندگی و آداب و سنن و آنگونه افعال و اقوالی است که پیامبر اکرم (ص) در مسیر زندگی خود به آنها مداومت می‌فرموده و در اصطلاح فقها عبارت است از عمل مستحبی در میان احکام چهارگانه دیگر (واجب، حرام، مکروه، مباح) است. و البته در روش زندگی رسول خدا چیزی نیست که تو را به بدی‌های دنیا دلالت کند. آن حضرت با اهل بیت خود شکم سیر از غذا نخورد، و خود را از زخارف دنیا دور ساخت. بنابراین باید از حضرت محمد (ص) پیروی کرد و دنبال نشانه او رفت، و قدم به جای قدم وی نهاد، و الاً از تباه شدن و هلاکت ایمن نخواهیم بود، زیرا خدای متعال «محمد (ص)» را خاتم پیامبران و مژده دهنده و بیم کننده قرار داده است.

پس چه بسیار بزرگ است احسان خدا درباره ما که نعمت وجود رسولش را به ما عطا فرمود، و او را پیشوای ما قرار داد که ما نیز از وی پیروی کرده و از روش زندگانی ایشان تبعیت نموده و قدم به جای قدم حضرتش بنهیم...

در «مکارم» از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: من دوست ندارم که مسلمانی بمیرد، مگر اینکه تمام آداب و سنن رسول خدا (ص) را ولو یک بار هم شده انجام دهد.

شیخ شیراز «سعدی» گوید:

مپندار سعدی که راه صفا توان رفت جز در پی مصطفی (ص)

البته اخبار و احادیث در این باره بسیار است ولی مطلبی که باید به آن توجه کرد این است که: سنت در موضوع بحث ما با سنتی که میان تاریخ‌نویسان و اهل سیره و حدیث، و همچنین آنچه در میان فقهاء مصطلح شده است فرق دارد؛

«سنت» در اصطلاح «تاریخ و سیره نویسان» عبارت است از شرح حال و تاریخ زندگی

و تولد رسول خدا (ص) و کیفیت غزوات و تاریخ زندگی اولاد و عشیره و اصحاب آن حضرت و مانند اینها.

و در اصطلاح «محدثین» عبارت است از اقوال و افعال و تقریر معصوم (ع) که نزد عامه تنها رسول خدا (ص) است و نزد شیعه ائمه اطهار (ع) نیز هستند.

و در اصطلاح «فقها» عبارت است از عمل مستحبی در مقابل احکام چهارگانه دیگر (واجب، حرام، مکروه و مباح).

و در میان احادیث به کلیه دستورها و مقرراتی که از جانب رسول خدا (ص) معین شده مانند عدد رکعات نمازهای واجب و کیفیت طلاق و متعة الحج و متعة النساء و تشهد و قرائت در نماز و امثال اینها که به همه «سنت» اطلاق شده است.

به هر روی، «سنت» در اصطلاح این نوشته (چنانچه در مقدمه روشن گردید) اخص از همه معانی فوق می‌باشد و آن عبارت است از «اعمال مستحبی که رسول خدا (ص) در مسیر زندگی خود به آنها مداومت می‌فرمود».

«اجماع»

و اینجا با این ادله روشن، موضوع اجماع نیز مشخص است. چرا که اگر تمامی فقها و علما و مراجع بزرگ عالم، احیاناً اجماعاً چیزی بگویند یا حکمی صادر کنند که مغایرتی با نص صریح داشته باشد مسموع نیست و حاکمیت همواره با قرآن است و در تعارض اخبار، ترجیح با اخبار موافق قرآن است و این قرآن به حقیقت پند و تذکر متقیان است و این حق و حقیقت محض است.

«عقل»

در نهایت می‌ماند چهارمین بخش از طرق اربعه: عقل.

با توجه به اینکه، عقل تنها مقوله‌ای است که همگان خود را از آن مستغنی می‌پندارند و کمتر دست به دعا هستیم که خدایا بر عقل ما بیش از پیش بیفزای و با اشاره به اینکه به دلایل یاد شده، وقتی سه مورد اولیه مرتفع شده و حرف اول و آخر را (قرآن) کلام وحی

می‌زند، طبیعی است جایی برای سخن گفتن و طرح مطلب دیگر و سؤالی تازه، نامعقول است و خداوند در قرآن کریم در رابطه با خرد و اندیشه اشاره می‌کند و مرتباً می‌فرماید: شما چرا تعقل نمی‌کنید، شما چرا با شنیدن پند و اندرز، عقل و خرد خود را به کار نمی‌بندید و ما همانا، به سوی امت، کتابی که مایه شرافت و عزت شماست فرستادیم آیا نباید در این کتاب بزرگ تعقل کرده و حقایق آن را درک کنید اف بر شما و بر آنچه جز خدای یکتا می‌پرستید آیا شما عقل خود را هیچ در کار نمی‌بندید و ما عندالله خیر و ابقی افلا تعقلون، و خلق بسیاری از شما نوع بشر را این دیو شیطان به گمراهی کشید، و آیا هنوز هم عقل و فکرت به کار نمی‌بندید.

نظریه

با دقت در مفاهیم این آیات شریفه چنانچه با تأکید بر عقلانیت به زندگی قبل از اسلام نظری اجمالی کنیم، می‌بینیم در عصر جاهلیت در شبه جزیره عربستان حتی در ممالک متمدن آن زمان، شخصیت زن، جایگاهی نداشت وقتی دختران را زنده به گور می‌کردند باید حساب در دست باشد. باید عنایت شود که آن زمان به زن، به عنوان یک وسیله بهره‌کشی از سوی مردان نگاه می‌شد و برای توالد و تناسل...

همان انسان‌های آن زمان (مردان عاقل دوره جاهلیت)، برای استمرار قدرت و مالکیت، اموال موروثی را به فرزند ارشد و قدرتمند رئیس خانواده اختصاص می‌دادند و نه تنها زن یا زنان و اولاد صغار، اولاد رشید دیگر نیز از مال الارث بهره‌ای نداشتند و باید قبول کنیم که زن در خانه و مزرعه از بام تا شام از جارو، پارو، همسرداری، بچه‌داری، آشپزی و... فقط در ازای سیرکردن شکم، می‌زیسته و همواره وابسته و طفیلی دیگران بوده و از خود برای تعیین سرنوشت خویش اراده‌ای نداشته و مرد سالاری به معنای تمام کلمه حاکم بوده است و در اجتماعات آن روز هیچ حق و حقوقی برای زن قائل نبودند.

تا اینکه پیامبر اسلام (ص) مبعوث شد و قرآن کتاب وحی را که از سوی رب‌العالمین نازل شده بود به مردم عرضه داشت و صرف‌نظر از آیات دیگر قرآنی ضمن سوره‌ای تحت

عنوان «نساء» حقوق مساوی زن و مرد را در چارچوب قرآن مشخص و معین فرمود و به نظر می‌رسد از آیه شریفه ۳۴ سوره نساء (الرجال قوامون علی النساء)؛ آیه‌ای که شخصیت زنان را به دلایل تفاوتی که از نظر فیزیکی و جنسیت و ظرافت و عواطف و مسؤولیت خطیر همسررداری دارا می‌باشد مشخص نموده، از سوی همان رجال سلطه‌گر حقوق حقه آنان مورد سوءاستفاده قرار گرفته و این (قوامون) را درست موافق اهداف و امیال خود، نه موافق نظر قرآن معنا کرده‌اند و در همه زمینه‌ها یا غالب آنها حقوقی برای زنان قائل نشده‌اند و تا جایی تسری داده شده که با وجود آیه صریح، سهم‌الارث حقه آنان مورد خدشه قرار گرفته و از یک هشتم یا یک چهارم مطلق از ماترک به یک هشتم یا یک چهارم از اموال منقول و ابنیه و اشجار تغییر یافته است.

خلاصه آنچه گذشت

با اذعان بر اینکه حکم حق و سخن حق آن است که در قرآن صریحاً آمده، و آن سخن حق تعالی است و حق تعالی در معراج توسط جبرائیل (فرشته وحی) بر پیامبر اکرم (ص) همه علوم و همه حقایق و غیب را تفویض و پیامبر اکرم (ص) در زمین غدیرخیم یا در محل دیگر، کتاب خدا و علم اولین و آخرین را به حضرت علی (ع) تعلیم و حضرت نیز به فرزندش امام حسن (ع) و به طور تسلسل وظایف و اختیارات مربوط به امامت و خلافت و رهبری را یکی پس از دیگری تفویض نموده‌اند که این دوازده امام برحق علیهم السلام از علم لدنی بهره‌مند هستند، به عبارت دیگر پیامبر گرامی اسلام (ص) به طور مستقیم و بقیه حضرات معصومین (ع) به طور غیرمستقیم با یک واسطه، ولایت تکوینی دارند و همه آنها شاهداً و بشیراً و نذیراً هستند. براین اساس نگارنده معتقد است این سهام ارث زوجه بر طبق (کتاب) همان یک چهارم و یک هشتم از کل ماترک است و بس! و سه رکن دیگر از طرق اربعه (سنت و اجماع و عقل) با توصیفی که به طور سطحی و اجمالی راجع به آنها گذشت نمی‌تواند در مقابل (کتاب) مدخلیت داشته و به حساب آید و به نظر از روایات ساختگی و اعمال دسیسه و ارباب و تهدید و تطمیع، این پسوند به سهم‌الارث زوجه به

طور ناعادلانه و غیرمنصفانه افزوده شده است. چرا که به غیر از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام که اقوال و افعال و امیال آنها که به طور زنجیره‌ای به معدن فیاض قرآن و منبع وحی متصل هستند، عین قرآن و فرموده حضرت باری تعالی می‌باشد نه خلاف آن، اما بقیه انسان‌ها در مظان اشتباه و خطا و سهو قرار دارند و نمی‌توان به (اجماع و عقل) آنها در مقابل نص صریح کرنش کرد و بدیهی است که علمای اهل تسنن و به طور کلی اکثریت قاطع مذاهب و فرق اسلامی به استثنای عده‌ای از فقهای مذهب تشیع، مطابق آیه فوق‌الذکر سهم الارث زوجه را از کل ماترک همانند سهم الارث زوج، قبول دارند و به همان روال عمل می‌کنند و سؤالاتی که در این رابطه قابل طرح است ما را در رد (اجماع و عقل) و قبول نظر صریح قرآن (کتاب) کمک می‌کند من جمله:

اگر زوج به غیر از زمین بایر و موات ماترک نداشته باشد سهم الارث زوجه چیست؟ و چرا باید از حق ارث محروم باشد؟ چنانچه فلسفه محرومیت زوجه از ارث بردن از زمین زوج، احتمال شوهر کردن با فرد دیگری و مداخله قرار دادن مرد اجنبی در زندگانی خانواده شوهر سابق باشد. چرا این فلسفه درباره ارث بردن زوج از ماترک زوجه، که احتمال اینکه زوج نیز بعد از فوت زوجه، زن یا زنان اجنبی دیگر را عقد کند و به جمع خانواده زوجه سابق وارد کند شامل نگردد؟

با عنایت به اینکه در تفاسیرالمیزان، نمونه، خواجه عبدالله انصاری، علامه برقی و... و برخی از حقوقدانان برجسته گذشته و معاصر، سهم الارث زوجه را مطلقاً مطابق آیه شریفه مذکوره از کل ماترک دانسته‌اند و هیچ‌گونه اشاره‌ای از استثناء زمین و... نشده است. چرا که در قرآن آیه‌ای در اصلاح یا تکمیل آیه ۱۲ سوره مبارکه نساء نازل نشده است. در حقوق مدنی تألیف دکتر سیدحسین امامی و کتاب ترجمه و توضیح لمعه، جلد سوم تألیف سیدعلی حسینی در هر دو چنین آمده است:

... ناگفته نماند در حقوق امامیه چند قول دیگر نیز راجع به ارث زن موجود است که به

چهار قول از اقوال مطروحه اشاره می‌شود:

۱ - ارث بردن زوجه از تمام ماترک زوج خود، که این خود منطبق با قرآن است و یکی از همین اقوال است.

۲ - فرق بین زوجه ذات ولد و غیرذات ولد با اینکه این فرق را شهید ثانی در شرح لمعه عنوان ساخته و قولی بیش نیست مع الوصف در رابطه با زوجه ذات ولد تصریح کرده که اگر زن از شوهر دارای فرزند باشد، مانند سایر وراثت از تمامی ترکه زوج ارث می‌برد، بنابر قول مشهور بخصوص میان فقهای متأخر...

۳ - نظر سیدمرتضی بر آن است که زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد بلکه زمین تقویم شده و از قیمت آن به زوجه داده می‌شود و این قسمت نیز تقریباً مطابق قرآن است وقتی زوجه از قیمت تقویمی عادلانه زمین ارث می‌برد، به حق الارث خود رسیده، می‌تواند از قیمت زمین مأخوذه زمین و ملک غیرمنقول دیگری به نام خود ابتیاع نماید.

نتیجه

کلام خدای تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید و هیچ‌کس تبدیل و تغییر آن کلمات نتواند کرد و او خدای شنوا و دانا به گفتار و کردار خلق است. (آیه ۱۱۵ سوره مبارکه انعام)

نتیجتاً موارد زیر مورد استدعاست:

- ۱ - حذف ماده ۹۴۶ قانون مدنی.
- ۲ - حذف مادتين ۹۴۷ و ۹۴۸ قانون مدنی که در تشریح ماده ۹۴۶ آمده و با حذف ماده ۹۴۶ آنها نیز طبیعی است.
- ۳ - حذف ماده ۹۳۸ قانون مدنی که عین آن در ماده ۹۲۷ در مبحث سهم الارث طبقه دوم آمده و تکراری به نظر می‌رسد.
- ۴ - الحاق ماده‌ای منبعث از آیه ۸ سوره نساء.^۱

۱. توضیح ماهنامه «کانون»: بدیهی است مسؤولیت آنچه نگارنده محترم در تمام این نوشته (پنج قسمت) بیان داشته برعهده شخص ایشان است. اما یادآوری این نکته ضروری است که، به هر دلیل، به نظر می‌رسد نتایج مذکور در پایان مبحث الزاماً برخاسته و منتج از مسایل مطرح شده در متن یادداشت نیست.

از میان اخبار، قوانین و مقررات...

همایش نظام پرداخت الکترونیکی وجوه در دفاتر اسناد رسمی

رئیس کانون سردفتران و دفتریاران:

سامانه پرداخت الکترونیک قابل تعریف به عنوان یک طرح ملی است

رئیس کانون سردفتران و دفتریاران گفت: تمامی دست‌اندرکاران اجرایی پروژه پرداخت الکترونیکی وجوه در دفاتر اسناد رسمی متفق‌القول هستند که راه‌اندازی سامانه پرداخت الکترونیک از هر جهت قابل تعریف به عنوان یک طرح ملی است.

محمدرضا دشتی اردکانی طی سخنانی در همایش نظام پرداخت الکترونیکی وجوه در دفاتر اسناد رسمی تصریح کرد: کانون سردفتران و دفتریاران از زمان شروع مباحث مربوط به پرداخت وجوه قانونی از طریق سیستم POS که با ابتکار سازمان ثبت و با همکاری بانک مرکزی در دستور کار قرار گرفت، در کلیه جلساتی که در این خصوص در بانک مرکزی، سازمان ثبت، بانک ملی ایران، وزارت امور اقتصادی و دارایی، دیوان محاسبات و خزانه داری کل کشور برگزار شد، همواره حضوری فعال داشته و تمامی امور محوله را به انجام رسانده است.

وی افزود: کانون با آماده شدن مقدمات اولیه نسبت به معرفی دو دفتر اسناد رسمی در تهران به عنوان پایلوت اقدام کرده و گزارش‌های لازم را در خصوص نیازها، تنگناها و دیگر موارد به مسؤولان ارائه کرده است. در ادامه، اطلاعات کلیه دفاتر اسناد رسمی تهران در

اختیار بانک ملی قرار گرفت و همزمان با پیشرفت کار، اطلاع‌رسانی لازم به دفاتر و فراخوان نصب کارت‌خوان و نیازهای سخت‌افزاری انجام شد. ضمن آن که با مساعدت‌های بانک ملی هماهنگی‌های لازم در خصوص پرداخت وام به سران دفاتر به منظور تهیه تجهیزات لازم صورت گرفت.

رئیس کانون سردفتران و دفترباران خاطر نشان کرد: جای بسی خوشبختی است که کانون با تمام توان خود و در جهت پیشبرد سیاست‌های سازمان ثبت در خصوص دولت الکترونیک نسبت به وظایف خود تاکنون عمل کرده و در کلیه مراحل بعدی همراه با تمامی سردفتران در این خصوص فعال خواهد بود تا موجبات عملی شدن این پروژه در حد مطلوب فراهم شود.

دستی‌آوردگانی با اشاره به دیدگاه‌ها و نظرات سران دفاتر در خصوص این پروژه اظهار کرد: تمامی دست‌اندرکاران اجرایی پروژه متفق‌القول هستند که راه‌اندازی سامانه پرداخت الکترونیک در دفاتر اسناد رسمی از هر جهت قابل تعریف به عنوان یک طرح ملی است لذا برای پیشبرد صحیح و قدم به قدم این پروژه که هنوز در اول راه آن هستیم و در جهت تداوم بخشیدن به آن نیازمند شناخت هر چه بهتر از کلیه فاکتورهای اقتصادی، اجتماعی، فنی و دیگر عوامل اثرگذار در پروژه خواهیم بود.

وی ادامه داد: با توجه به آمارهایی که از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ارائه شده در ۱۱ ماه سال ۸۶ قریب به ۷۶ درصد وصولی‌ها از بابت درآمد سازمان ثبت توسط دفاتر اسناد رسمی، وصول و به حساب خزانه واریز شده است. همین‌طور در مورد وصولی مالیات از بابت نقل و انتقالات انواع خودرو که تماماً در دفاتر اسناد رسمی به حیثه وصول در آمده است؛ لذا می‌توان گفت که ثقل توجه در این پروژه دفاتر اسناد رسمی خواهند بود که تمامی عملیات پرداخت در آنجا و با مسؤولیت سردفتر انجام خواهد شد.

رئیس کانون سردفتران و دفترباران اظهار کرد: برآورده کردن نیازهای مراجعان که همواره انتظار دارند شیوه‌های نوین اتخاذ شده سرعت بیشتری را برایشان به همراه داشته

باشد، از یک طرف و تطبیق خواسته ارباب رجوع با قوانین و مقررات موضوعه و دستورالعمل‌های صادره، جوابگویی به سازمان ثبت و ادارات تابعه، بازرسی، ذی‌حسابی، ادارات امور مالیاتی و سایر نهادهای ذی‌ربط از سوی دیگر در مجموع دغدغه‌هایی را برای سران دفاتر به همراه خواهد داشت.

دستی اردکانی تأکید کرد: به خاطر داشته باشیم که راه‌اندازی این سامانه با هدف ارائه سرویس و خدمات بهتر به مراجعان دفترخانه در تنظیم سریع و به موقع اسنادشان راه‌اندازی شده لذا بسیاری از بایدها و نبایدها که در دستورالعمل‌های صادره در خصوص سامانه پرداخت الکترونیک در دفاتر تعریف خواهد شد، تابعی خواهد بود از مسایل گفته‌شده و مسایل فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی مراجعان و پیش‌بینی تنگناها در هنگام بروز اشکال در سیستم‌های ارتباطی یا حتی در تجهیزات دفترخانه و چاره‌اندیشی برای هر مورد که در صورت بی‌اعتنایی و عدم توجه هر مورد می‌تواند موجبات نارضایتی مراجعان و رویارویی با سران دفاتر و نهایتاً زیر سؤال بردن اساس کار سامانه پرداخت الکترونیک را به دنبال داشته باشد.

وی با بیان اینکه کانون سردفتران با تمام توان خود آمادگی کامل دارد که در کنار کلیه همکاران در سازمان ثبت برای شناخت تنگناها و جمع‌آوری نظرات و بررسی و تحلیل و رفع موانع اقدام کند در پایان خاطر نشان کرد: به‌زودی شناسایی هرگونه واریز از هر یک از دفاتر اسناد رسمی سراسر کشور به حساب‌های گوناگون از طریق شناسه‌ای مخصوص امکان پذیرشده و بسیاری از مشکلات واحدهای حسابداری و ذی‌حسابی در این خصوص به نحوی بسیار چشمگیر کاهش خواهد یافت.

به گزارش ایسنا، مهندس جهانگرد، مشاور رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیز طی سخنانی در این همایش، تمام طرف‌های مربوط به این پروژه از جمله نهادهای درگیر و شهروندان را ذی‌نفع و منتفع برشمرد و تصریح کرد: در جریان اجرای کار، مسیری را طی کردیم که می‌توان گفت مسیر گذار عرصه اداری ایران به دوره‌ای مدرن است.

وی افزود: امیدواریم در هفته‌های آتی این پروژه در سطح تهران و ظرف زمانی کوتاه این پروژه در اندازه ملی پیاده‌سازی شود زیرا اتفاق بزرگی در عرصه اداری و اقتصادی کشور است.

گزارشی از همایش تبیین ویژگی‌های کارت شناسایی ملی و کاربرد آن در دولت الکترونیک*

در آستانه نود و یکمین سال از سابقه ثبت احوال در کشور، اداره کل ثبت احوال استان تهران همایش «تبیین ویژگی‌های کارت شناسایی ملی و کاربرد آن در دولت الکترونیک» را در تالار غدیر وزارت کشور برگزار کرد.

کارت ملی به عنوان کارت شناسایی ملی، رابط بین مردم و مسؤولان است. کارت شناسایی ملی برای ورود ایرانیان به سامانه ملی ضروری است. دولت قصد دارد در تمامی برنامه‌های جامع اقتصادی اعم از سهام عدالت، یارانه‌ها، طرح تحول اقتصادی، نظام جامع تأمین اجتماعی، تأمین زیرساخت‌های اجتماعی مانند ناوگان حمل و نقل، مسکن مهر، نظام بیمه‌ای و نظام بانکی از کارت هوشمند ملی برای تحقق دولت الکترونیک به نحو مطلوب استفاده نماید. از همین رو، سازمان ثبت احوال کشور از طریق ادارات کل ثبت احوال استان‌ها و ادارات ثبت شهرستان‌ها، همایش را در تهران، مراکز استان‌ها و برخی شهرستان‌ها برگزار کرده یا در حال برگزاری است.

قشمی: ۹۸ درصد تهرانی‌ها کارت ملی دارند

اولین سخنران همایش، سید احمد قشمی، مدیر کل ثبت احوال استان تهران بود.

*. این گزارش با همکاری دفتر نظارت و بازرسی کانون سردفتران و دفتریاران تهیه شده است.

قشمی ضمن تأکید بر اهمیت داشتن کارت شناسایی ملی به موقعیت استراتژیک آن در دولت الکترونیک پرداخت و از پوشش ۹۸ درصدی کارت ملی در سطح استان تهران خبر داد و افزود: شماره ملی منحصر به فرد است و کاربرد آن در دولت الکترونیک، تحقق اهداف بلند دولت را هموار می‌کند. کارت ملی رابط بین مردم و مسؤولان است و ضریب مهاجرت را برای دولت میسر می‌کند. همچنین در بحث سهام عدالت در جمع‌آوری اطلاعات خانوارها، انتخابات و توزیع کالا برگ خانوار نقش زیرساختی و زیربنایی دارد.

مدیر کل ثبت احوال استان تهران در جهت اجرای دستور ریاست جمهوری گفت: در ابتدای سال ۸۶ سازمان ثبت احوال ۲۰ درصد از برنامه صدور کارت ملی عقب بود و فقط ۴۸ درصد واجدین شرایط در تهران کارت شناسایی ملی داشتند اما تا امروز این رقم به ۹۸/۰۳ درصد رسیده است. کاربرد کارت ملی در دولت الکترونیک مهم است و از آن جمله تاکنون بیش از ۹۵ میلیون رکورد ثبت مشخصات ایرانیان در نظام جامع شناسایی ایرانیان داشته‌ایم.

تمدن: سهام عدالت بین ۲۲ میلیون ایرانی توزیع شد

استاندار تهران نیز به عنوان سخنران دوم همایش در باب اهمیت کارت شناسایی ملی و کاربرد آن در سامانه ملی سخن گفت و افزود: ارائه برنامه‌های جامع اقتصادی دولت با کارت ملی دقیق‌تر انجام می‌شود.

وی طرح کارت شناسایی ملی را پیش‌تاز طرح‌های بزرگ از جمله یارانه‌ها و طرح تحول اقتصادی دانست و اضافه کرد: تقسیم یارانه‌ها به سه بخش اقتصادی، جذب نظام جامع تأمین اجتماعی و تأمین زیرساخت‌های اجتماعی به خصوص حمل و نقل کشور، در گرو دولت الکترونیک میسر است. در بخش سهام عدالت، مسکن مهر، نظام بیمه‌ای، نظام بانکی و غیره، کارت هوشمند ملی از ارزش و اعتبار ویژه برخوردار است. دولت می‌خواهد هر جا نظام پولی رایج است، فقط یک کارت، روشن‌کننده هویت فرد در دولت ایران اسلامی باشد و آن، کارت شناسایی ملی است.

تمدن خاطر نشان ساخت تاکنون سهام عدالت بین ۲۲ میلیون ایرانی توزیع شده است.

آیت‌الهی: کد ملی و کدپستی، باهم، شناسایی دقیق ایرانیان، حتی هموطنان

مقیم در ۹۰ کشور، را فراهم می‌کند

پس از استاندار تهران، همایش با سخنان دکتر آیت‌الهی، معاون وزیر کشور و رئیس سازمان ثبت احوال کشور ادامه یافت. رئیس سازمان ثبت احوال کشور به تبیین نظام جامع شناسایی ایرانیان پرداخت و ضمن اشاره به این نکته که در زمینه سامانه ملی این سومین همایش است که در استان تهران برگزار می‌شود و تاکنون در ۲۸ استان دیگر نیز همایش تبیین ویژگی‌های کارت شناسایی ملی و کاربرد آن در دولت الکترونیک برگزار شده است.

معاون وزیر کشور ضمن تشکر از همکاری همکارانش در سازمان ثبت احوال و اداره کل ثبت احوال تهران و نیز ائمه محترم جمعه و جماعت مساجد استان تهران افزود: طی یک برنامه ۷ ساله پوشش کارت ملی توفیق قابل توجهی پیدا کرده که در تهران آمار نشان می‌دهد برای ۹۸ درصد مردم کارت ملی صادر شده است. ایران رتبه بی‌نظیر در مقایسه با کشورهای دیگر دارد. در سال ۸۶ بیش از ۱۴ میلیون درخواست کارت ملی جمع‌آوری شد و تقریباً برای تمام درخواست‌ها کارت ملی صادر شد. دکتر آیت‌الهی تأکید کرد که شماره ۱۰ رقمی کارت ملی برای صاحب سند تخصیص داده شده و همیشگی باقی می‌ماند حتی پس از مرگ هم مورد استفاده ورثه یا نمایندگان قانونی صاحب کارت ملی قرار خواهد گرفت. اصالت کارت ملی حتی در زمان قطع برق، نبود رایانه یا دسترسی نداشتن به اینترنت هم، قابل تأیید حداقلی است.

بارکدخوان‌ها هم امکان خواندن کد ملی مندرج در کارت ملی را دارند و کمتر از ۲ ثانیه احراز هویت با کارت ملی ممکن و عملی است. معاون وزیر کشور و رئیس سازمان ثبت احوال کشور در پایان افزود: کارت ملی و کدپستی، در کنار هم، شناسایی دقیق افراد و احاد ایرانیان و حتی هموطنان مقیم در ۹۰ کشور دنیا را فراهم می‌کند.

عبودی: کنترل دقیق و کامل کارت ملی توسط دفاتر اسناد رسمی بسیار مهم

است

عبودی، معاون حقوقی و سجلی سازمان ثبت احوال با تشریح دقیق ویژگی‌های کارت شناسایی ملی، شیوه‌های مختلف احراز اصالت کارت ملی را از جمله اینکه دفاتر اسناد رسمی می‌توانند با داشتن ذره‌بین و چراغ مطالعه با نور ماوراء بنفش، اصالت کارت ملی را به صورت حداقلی احراز کنند، روی نمونه‌ای، که در اختیار حاضران بود، پیاده‌سازی و تأکید کرد که کنترل دقیق و کامل مدارک شناسایی مخصوصاً کارت ملی بسیار قابل توجه و مهم است.

پارسایی: اکنون سامانه استعلام با ۲۵ دستگاه اداری به صورت برخط ارتباط

دارد

در پایان سرپرست معاونت آمار و انفورماتیک سازمان ثبت احوال کشور به اصل موضوع همایش پرداخت و درباره کاربرد کارت شناسایی ملی در دولت الکترونیک و اهمیت کارت ملی در انتخابات، استادیوم فوتبال و دیگر استادیوم‌های ورزشی و سایر موارد از جمله خرید انواع بلیت مانند همایش‌ها، جشنواره‌ها، که زمان زیادی را مصروف می‌دارند سخنرانی کرد. پارسایی افزود: سامانه استعلام در سازمان ثبت احوال با هدف دسترسی به اطلاعات فردی در پایگاه، پاسخگویی به استعلام‌ها و همچنین استخراج کد ملی افراد در تمامی ادارات ثبت احوال کشور فعال شده که به بیش از ۶۰ دستگاه و سازمان خدمات می‌دهد که ۲۵ دستگاه اداری به صورت برخط (آن لاین) با این سامانه ارتباط دارند.

گزارشی از افتتاح پروژه مکانیزه مدیریت یکپارچه ثبت ملک (میثم)

معاون اول قوه قضائیه: دستاورد ثبت ایجاد امنیت اجتماعی در کشور است

حجت الاسلام و المسلمین رئیسی، معاون اول قوه قضائیه در مراسم افتتاح پروژه مکانیزه مدیریت یکپارچه ثبت ملک (میثم) گفت: یکی از دستاوردهای ثبت، ایجاد امنیت اجتماعی در کشور است.

معاون اول قوه قضائیه در این مراسم با اشاره به اهمیت اطمینان بخشی به مردم در راستای صیانت و حفظ اسنادشان افزود: صدور سند مالکیت و حفظ و نگهداری از آن از جمله وظایف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است که اکنون این سازمان با استفاده از فناوری‌های روز توانسته با ایجاد اطمینان در جهت تثبیت مالکیت و احقاق حق قانونی در بین شهروندان باعث ارتقاء امنیت اجتماعی و اقتصادی شود.

حجت الاسلام والمسلمین ابراهیم رئیسی به پروژه مدیریت یکپارچه ثبت ملک (میثم) اشاره کرد و تصریح کرد: استفاده از فناوری اطلاعات در ثبت نیازی اجتناب ناپذیر بود و مسؤولان کنونی سازمان ثبت توانسته‌اند به منظور کمک به توسعه کشور و ایجاد ثبت نوین این فناوری را در ثبت ایجاد کنند.

وی با اشاره به اینکه پیش از این نبود ثبت الکترونیکی یکی از دغدغه‌ها در توسعه کشور بود تصریح کرد: در حال حاضر سازمان ثبت در جهت سامان دادن به طرح ملی کاداستر، نگهداری اسناد به صورت الکترونیکی و افزایش دقت و سرعت در ثبت املاک پیشرفت‌های مشهودی داشته است.

وی در ادامه با اشاره به اقدامات سازمان ثبت در کاهش جعل اسناد بیان کرد: تسریع در امور مردم و پاسخ به استعلامات ثبتی در جلوگیری از جعل بسیار تأثیرگذار است. معاون اول قوه قضائیه با اشاره به نام‌گذاری امسال به عنوان سال نوآوری و شکوفایی از سوی مقام معظم رهبری اظهار داشت: کار نوینی که اکنون شاهد آن هستیم حاصل تلاش مسؤولان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و محصول مطالعات کارشناسان ثبتی است.

رئیس تصریح کرد: ایجاد امنیت اجتماعی در کشور خواست همه مسؤولان نظام است و اقدامات سازمان ثبت در این خصوص قابل تقدیر است.

ایشان ثبت مکانیزه را پشتیبان توسعه پایدار دانست و با تأکید بر مکانیزه شدن فرآیندها در ثبت گفت: سازمان ثبت به تحول عظیمی نیاز داشت و با این نگاه جدید و ایجاد انگیزه در تمام لایه‌های این سازمان، تحقق آرمان تحول، دست یافتنی است.

وی در ادامه با اشاره به چهار دوره پس از انقلاب اظهار داشت: در دوره چهارم بحران این است که کسانی می‌خواهند کشور ما از لحاظ تولید علم و جنبش علمی و تحقیقاتی متوقف شود و معتقد هستند که ما نباید به دانش روز دست پیدا کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین رئیسی در خصوص توسعه کشور ادامه داد: با توجه فرمایشات رهبر معظم انقلاب دو شعار مهم دهه چهارم، عدالت و پیشرفت است و ما باید نشان دهیم که اراده توسعه و پیشرفت کشور را داریم و این در چشم انداز ۲۰ ساله کشور نمایان و مشهود است.

وی با اشاره به توسعه در غرب افزود: تفاوت توسعه کشور ما با کشورهای غرب در این

است که توسعه در ایران همراه با عدالت است.

رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در مراسم افتتاح پروژه میثم اعلام کرد

کاهش چشمگیر زمان صدور سند مالکیت

حسینعلی امیری معاون قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، در مراسم افتتاح پروژه یکپارچه ثبت ملک (میثم) عنوان کرد: امروز با راه اندازی این پروژه شاهد کاهش چشمگیر زمان انجام و ارائه خدماتی ثبتی املاک تا صدور سند مالکیت خواهیم بود.

در این مراسم حسینعلی امیری، معاون اول قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با تأکید بر تحول در نیروی انسانی و بازسازی آن، اجرای کاداستر و برنامه مکانیزاسیون فرایندهای ثبتی، گفت: از پائیز سال ۱۳۸۳ برنامه ۵ ساله توسعه سازمان با همکاری کارشناسان ثبتی، استادان دانشگاهی و تمامی کسانی که در خصوص ثبت صاحب نظر بودند و به آن ارتباط پیدا می‌کردند شروع به کار کرد و برنامه تهیه و سپس به تصویب ریاست قوه قضائیه حضرت آیت الله شاهرودی و تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی (وقت) رسید.

امیری ضمن بیان این موضوع که برنامه‌هایی که امروز شاهد افتتاح آنها هستیم حاصل همین کارها و زحمات است، افزود: معتقدم برنامه باید از ابتدا براساس تحقیق و مطالعه نوشته شود زیرا در غیر این صورت با مشکل مواجه خواهد شد.

وی در ادامه با اشاره به این موضوع که تنها راه برون رفت از ثبت سنتی و رسیدن به ثبت نوین راهی است که هم اکنون در سازمان پیش گرفته شده و کار براساس مطالعه و برنامه‌ریزی در حال حرکت است، خاطر نشان کرد: برای کلیه فرایندهای ثبتی نرم افزار آن تهیه شده و هیچ وظیفه‌ای در سازمان ثبت اسناد نیست که برای آن نرم افزار تخصصی نوشته نشده باشد.

امیری با اشاره به تعدادی از نرم‌افزارهای در حال استفاده سازمان تصریح کرد: با

بهره‌برداری از سیستم مکانیزه یکپارچه ثبت ملک تقاضای دقیق انجام می‌شود که منجر به جلوگیری از جعل، تردد کمتر مردم و تسریع امور ارباب رجوع خواهد شد.

وی ایجاد ثبت نوین را در اجرای منویات و دستورات ریاست محترم قوه قضائیه دانست. به گزارش اداره کل روابط عمومی سازمان ثبت، در این مراسم که با حضور جمعی از مسؤولین کشوری برگزار شد، حسینعلی امیری، معاون قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با اشاره به نوسازی سازمان ثبت و ایجاد ثبتی نوین در کشور گفت: پروژه مکانیزه مدیریت یکپارچه ثبت ملک (میثم) یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است که امروز با بهره‌برداری از این سیستم از هرگونه سوء استفاده از سند مالکیت جلوگیری می‌شود.

وی با اشاره به سودمند بودن تسهیل در نقل و انتقال ملک و ایجاد فرصت سرمایه‌گذاری برای کسب و کار افزود: با این طرح ملی فرآیند تقاضای سند مالکیت بسیار سریع‌تر از گذشته انجام می‌شود.

معاون قوه قضائیه تصریح کرد: سازمان ثبت به عنوان متولی صیانت از حقوق مشروع و قانونی شهروندان در حوزه مالکیت است و با توجه به اقدامات این سازمان در توسعه سیستم‌های زیربنایی و استفاده از فناوری‌های روز، اولین گام مهم و اساسی مکانیزه شدن نظام ثبت ملک به عنوان یکی از فرآیندهای پایه‌ای در سازمان ثبت بود.

وی با تأکید به اینکه اجرای این طرح شهروندان را در انجام خدمات منتفع خواهد کرد گفت: امروز این طرح ملی با دو هدف سرعت و دقت در معاملات به بهره‌برداری رسیده است و نه تنها نگارش اسناد به صورت دستی انجام نمی‌شود بلکه احتمال خطا و اشتباه نیز از بین می‌رود.

حسینعلی امیری با اشاره به اینکه یکی دیگر از ذی‌نفعان این طرح ملی، دادگاه‌ها و دفاتر اسناد رسمی می‌باشند ادامه داد: تبادل الکترونیکی و بر خط استعلامات و پاسخ آنها بین دادگاه‌ها و دفاتر اسناد رسمی با ادارات ثبت اسناد و املاک سراسر کشور اولین و مهم‌ترین

دستاورد این پروژه مکانیزه است و اصلاح همین چرخه باعث سرعت در اخذ استعلامات و همچنین کاهش سفرهای غیر ضروری درون شهری و به تبع آن جلوگیری از اتلاف وقت شهروندان می‌شود.

معاون قوه قضائیه استفاده از محیط و فناوری وب با ضریب امنیتی بالا، به روز شدن مستمر داده‌های مربوط به ملک، مکانیزه شدن فرآیندهای مربوط به تفکیک، مکانیزه شدن فرآیندهای مربوط به تغییر حدود و یا وضعیت ملک، مکانیزه شدن کامل انواع فرآیندهای مربوط به صدور سند مالکیت را برخی از ویژگی‌های کارکرد این طرح برشمرد.

رئیس سازمان ثبت با اشاره به اینکه پیش از این استعلامات به دلیل ناخوانا بودن و عدم درج اطلاعات کافی در آن موجب ایجاد برخی از مشکلات می‌شد تصریح کرد: در این سیستم اطلاعات بسیار صحیح و دقیق در اختیار مراجع قرار می‌گیرد.

وی با اشاره به اینکه در گذشته برای بازداشت ملک و یا کسب اطمینان از صحت اطلاعات خود در خصوص سوابق بازداشتی یک ملک توسط مراجع قضایی با نامه نگاری با ادارات ثبت زمان زیادی صرف می‌شد افزود: پروژه میثم با تسهیل و تسریع در این مورد در امر قضاوت نیز تسریع ایجاد کرده و گامی موثر در رفع مشکل اطاله دادرسی برداشته شده است.

معاون قوه قضائیه با اشاره به اجرای بهتر طرح تکریم ارباب رجوع و ایجاد بستری مناسب میان دفاتر اسناد رسمی و ادارات ثبت گفت: در این طرح ملی از هرگونه سوء استفاده احتمالی در خصوص مفقود شدن اوراق پرونده و یا جعل اسناد در مورد استعلام‌های دستی جلوگیری می‌شود.

رئیس سازمان ثبت ادامه داد: با اجرای پروژه میثم و کاهش جعل اسناد و تشبیت حقوق مالکیت شروع مردم، ضمن ایجاد امنیت اجتماعی در جامعه، موجب نهادینه شدن توسعه پایدار در کشور خواهد شد.

وی در پایان با اشاره به رایزنی سازمان ثبت با کشورهای دیگر برای اجرای نظام جامع

املاک و کاداستر در خصوص مکانیزه کردن فرآیندهای املاک و ارائه پایین‌ترین پیشنهاد قیمت به مبلغ ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار گفت: این طرح مهم و اساسی در راستای سیاست‌های اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی پس از معاملات بسیار توسط کارشناسان سازمان ثبت با هزینه‌ای بسیار پایین ظرف مدت ۳ سال به انجام رسید.

در حال حاضر برای اجرای این طرح به طور سراسری در هر استان یک واحد ثبتی که اغلب مرکز استان است در نظر گرفته شده که به تدریج در تمام استان اجرایی خواهد شد. تثبیت مالکیت اراضی و مستحقات، ایجاد اعتماد در نقل و انتقالات مالک، مدیریت و استفاده بهینه از زمین، کاهش مناقشات مربوط به زمین و بالطبع کاهش حجم دعاوی ملکی، کوچک‌سازی بدنه دولتی ثبت پس از اجرای کاداستر و اجرای وظایف سازمانی در قالب بخش خصوصی قانونی نظیر دفاتر اسناد رسمی موجود، مدیریت و نظارت بر بازار زمین و نقل و انتقالات، استفاده از مدارک و اطلاعات کاداستر در ارائه نقشه بزرگ مقیاس و سایر اطلاعات مکانی در سند مالکیت، پاسخگویی الکترونیکی به مراجع قضائی و دادگاه‌ها،

پاسخگویی الکترونیکی به دفاتر اسناد رسمی؛ ضبط و ثبت خلاصه معاملات به صورت الکترونیکی و تسریع در به روزرسانی اطلاعات؛ بازداشت و رفع بازداشت املاک به صورت الکترونیکی؛ صدور کلیه سند مالکیت‌ها اعم از (دولتی - مفروزی - مشاعی - المثنی - تجمیعی - تفکیکی - اراضی و منابع ملی - روستایی - سهم الارث و...)؛ تفکیک - افراز و تجمیع به صورت الکترونیکی؛ ارتباط الکترونیکی با مراجعی مانند ثبت احوال؛ شهرداری‌ها، بنیاد مسکن و...؛ صدور بخشنامه‌ها به صورت الکترونیکی؛ تهیه، صدور و چاپ آگهی‌های نوبتی، تحدیدی، اختصاصی، المثنی و... به صورت الکترونیکی؛ ارزیابی املاک به صورت خودکار و مکانیزه؛ جلوگیری از بروز اشتباهات مؤثر و غیر مؤثر و پیشگیری از ایجاد تعارضات ملکی؛ حفظ تاریخچه اطلاعات مربوط به دفاتر و مستندات ثبتی؛ مدیریت و کنترل فرآیندهای ثبتی؛ ایجاد تسهیلات در دستیابی سریع به اطلاعات املاک؛ تسریع در

ثبت عملیات ثبتی و نقل و انتقالات بعدی؛ کنترل زمان بندی انجام عملیات جاری ثبتی؛ جلوگیری از اعمال سلیقه در انجام کار؛ استاندارد شدن اقلام اطلاعاتی؛ جلوگیری از جعل اسناد انتقال و اسناد مالکیت و افزایش اعتبار اسناد مالکیت و کاهش ریسک معاملات املاک؛ جلوگیری از دست کاری احتمالی در اوراق مضبوط در پرونده های ثبتی؛ تسریع در تهیه انواع گزارشات و صدور پاسخ به استعلامات؛ تسریع در انجام کار ارباب رجوع و کم کردن سفرهای درون شهری و برون شهری مراجعین به ادارات ثبت و کاهش هزینه حمل و نقل، مصرف سوخت و انرژی در سطح کلان و نیز کاهش ترافیک؛ صرفه جویی در به کارگیری نیروی انسانی در حوزه های ثبتی به ویژه در بخش خدمات؛ کاهش هزینه ها مشتمل بر کاهش زمان انجام درخواست ارباب رجوع؛ کاهش هزینه بایگانی؛ بهبود روش های جاری با استفاده از فناوری نوین و در نتیجه صرفه جویی در هزینه ها؛ کاهش حجم پرونده های حقوقی مربوط به املاک در محاکم قضایی؛ تلاش در به حداقل رسانیدن رجوع به پرونده ها و مراجعه ارباب رجوع به بایگانی به منظور کاهش آمار پرونده های مفقودی در حوزه های ثبتی و جلوگیری از مفاسد احتمالی آن با این توضیح که در حال حاضر در اکثر حوزه های ثبتی به علت کمبود نیروهای انسانی مشهود می باشد، از اهداف این پروژه ملی است.

گفتنی است در ابتدای این مراسم محمد حسن بکائیان، معاون امور املاک سازمان ثبت اسناد و املاک و حمیدرضا آدابی، مدیر کل ثبت اسناد و املاک استان تهران به تشریح و نقش این طرح در تسریع و تسهیل امور ثبتی پرداختند.

در این مراسم حجت الاسلام و المسلمین سید ابراهیم رئیسی، معاون اول قوه قضائیه، حسینعلی امیری، رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، حجت الاسلام دعاگو، امام جمعه شمیرانات، تمدن، استاندار تهران، آوایی، رئیس کل دادگستری استان تهران، جهانگیر، رئیس مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه، مهندس قائمی، معاون فناوری اطلاعات شهرداری تهران و آدابی، مدیر کل ثبت اسناد و املاک استان تهران حضور داشتند.

تسهیل نقل و انتقال اسناد تشریف به حج عمره در دفاتر اسناد رسمی

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با صدور بخشنامه‌ای بر سهولت نقل و انتقال فیش‌های واریزی بانک ملی به سفر معنوی حج عمره سال آینده منصرف شدگان تأکید کرد. بنا به این گزارش، به نقل از اداره کل روابط عمومی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، در این بخشنامه آمده است: به منظور سهولت در نقل و انتقال فیش‌های واریزی بانک ملی به سفر معنوی حج عمره سال آینده در دفاتر اسناد رسمی، اشخاصی که به هر دلیل از تشریف منصرف شده‌اند می‌توانند نقل و انتقال اسناد عمره بانک ملی را با مجوز کتبی دفاتر حج و زیارت هر استان و یا دفاتر خدمات زیارتی مجازی که از سوی مدیریت حج و زیارت استان‌ها تعیین و به ادارات کل ثبت اسناد و املاک معرفی می‌گردند، در دفاتر اسناد رسمی سراسر کشور انجام دهند.

شایان ذکر است با صدور این بخشنامه، بخشنامه‌های قبلی نیز مبنی بر ظهرونیسی اسناد منتقله توسط دفاتر اسناد رسمی به منظور جلوگیری از نقل و انتقال مکرر اسناد ثبت نامی حج تمتع و عمره و تبعات ناشی از آن توسط دفاتر اسناد رسمی و انتقال اسناد حج به غیر از منسوبین (پدر، مادر، همسر، فرزند، خواهر، برادر) فقط با نامه کتبی مدیر دفتر حج و زیارت استان همچنان به قوت و اعتبار خود باقی است.

گفتنی است این بخشنامه در راستای درخواست رئیس سازمان حج و زیارت کشور انجام گرفته است.

اخذ مجدد حق الثبت نقل و انتقال از وکیل منتفی است

بسمه تعالی

شماره: ۱/۳۴/۵۷۲۹۱

تاریخ: ۱۳۸۶/۱۲/۲۱

اداره کل ثبت اسناد و املاک...

با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۲۳ قانون ثبت اصلاحی مورخ ۸۴/۸/۱۵ چون مفاد تبصره مذکور نظر به شخص بایع دارد که طی آن با اعطای وکالت فروش خودرو، انتقال صورت می‌گیرد، لذا در مواردی که وکیل خودروی مورد وکالت را به خود منتقل می‌نماید چون حق الثبت نقل و انتقال یک‌بار و در زمان تنظیم وکالت وصول گردیده لذا اخذ مجدد حق الثبت نقل و انتقال از وکیل منتفی خواهد بود.

مقرر فرمائید مراتب به کلیه واحدهای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی حوزه تابعه ابلاغ گردد.

حسینعلی امیری

معاون قوه قضائیه و

رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

**پاسخ اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور درباره
سؤالی در خصوص اصلاح ماده ۹ آئین نامه قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد**

رسمی به شرح زیر است:

بسمه تعالی

دفتر اسناد رسمی شماره ۶۴۵ تهران

با سلام

بازگشت به نامه شماره ۲۱۳۵ - ۸۷/۱۱/۲۶ هرچند این اداره کل تکلیفی به پاسخگویی به سؤالات کلی ندارد، معذالک چنانچه منظور آن دفترخانه تنظیم اسنادی که به موجب انتقال عین املاک و اراضی نمی‌گردد، مانند اجاره، باشد، نظر به اصلاح ماده ۹ آئین نامه قانون تسهیل، با توجه به ماده ۱ قانون تسهیل و بند الف فراز ۱ بخشنامه شماره ۴۳/۱۷۵۲۴ و - ر - ۸۵/۷/۱ کانون سردفتران و دفترباران، تکلیفی به اخذ استعلام از دارایی و اداره بیمه نمی‌باشد. وفق مقررات به وظایف قانونی خود عمل نمائید.

سیدمحمدهاشمی مقدم

مدیرکل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت

از طرف کرمخانی

متن بخشنامه مربوط به حق‌الثبت اسناد قطعی خودرو در مواردی که

وکیل مورد وکالت را به خود منتقل می‌کند به شرح زیر است

شماره: ۸۷/۷۶۳۰۵

تاریخ: ۸۷/۹/۲۴

اداره کل محترم ثبت اسناد و املاک استان تهران

با سلام

عطف به نامه شماره ۱۰۱/۸۷/۸۳۷۱۹ - ۸۷/۸/۱۶ اسناد از حیث حق‌الثبت متعلقه حسب مورد مشمول یکی از مواد ۱۲۳ یا ۱۲۴ اصلاحی قانون ثبت می‌باشد لذا با توجه به اینکه مورد استعلام از موارد معافیت از حق‌الثبت نیست و حق‌الثبت نقل و انتقال نسبت به خودرو مورد معامله نیز قبلاً و در زمان تنظیم وکالت‌نامه وصول گردیده بنابراین سند تنظیمی از حیث حق‌الثبت مشمول ماده ۱۲۴ اصلاحی قانون ثبت خواهد بود.

مدیر کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت

انتشار «مجله کانون» تلاشی برای دستیابی به اهداف زیر است:

- بالا بردن سطح دانش و آگاهی‌های سردفتران و دفتریاران
- فراهم کردن زمینه اجرای بند یک ماده ۶۶ قانون دفاتر اسناد رسمی
- ایجاد رویه واحد در طرز اعمال قوانین از طریق درج نظریه‌های حقوقی و

قضایی

- نقد علمی و تحقیقی در مسائل حقوقی و قضایی
- بحث در قوانین خارجی و شرح و تطبیق آنها
- درج عقاید علمای حقوق و رویه قضایی کشورها
- نشر برخی از قوانین و مقررات رسمی و آراء دادگاه‌ها
- انتشار سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های علمی و حقوقی
- رفع مشکلات شغلی و حرفه‌ای سردفتران و دفتریاران

□ مجله از پس فرستادن مقالات ارسالی معذور است.

□ مجله در تلخیص و ویرایش مطالب ارسالی آزاد است.

□ مقالات مجله صرفاً بیان‌کننده آراء و نظریه‌های نویسندگان است.

□ نقل مندرجات مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

دعوت به همکاری

مجله کانون ضمن فراخوان سردفتران، دفتریاران، همکاران ثبتي، پژوهشگران، حقوق‌دانان، صاحب‌نظران و اهل قلم به همکاری، رعایت نکات زیر را در مقالات ارسالی توصیه می‌کند:

- ۱ - مقالات روی یک طرفه کاغذ و با خط خوانا و رعایت فاصله مناسب میان سطرها نوشته و در صورت امکان از ماشین تایپ استفاده شود.
- ۲ - محور اصلی مطالب قابل درج در مجله مسائل حقوقی عموماً و به طور اخص حقوق ثبت اسناد و املاک و امور دفاتر اسناد رسمی است. از این رو مقالات ارسالی باید به نحوی با موضوعات مذکور پیوند داشته باشد.
- ۳ - مقالات ارسالی نباید در نشریات دیگر چاپ شده باشد.
- ۴ - در صورتی که مطلب ارسالی ترجمه باشد، ضروری است که متن نیز همراه ترجمه ارسال شود.
- ۵ - مقالات و ترجمه‌ها - هرچند هم مفصل باشد - باید به طور یکجا ارسال شود. مجله از انتشار مطالب مفصلی که به تمامی و یکجا ارسال نشود معذور است.
- ۶ - در تحریر و تدوین مقالات جنبه تحقیق و تحلیل و نیز شیوه‌های کتابت علمی و تذکر مآخذ و منابع - به شیوه معمول تحقیقاتی - رعایت شود. و توصیه می‌شود که با مطلب نام و مشخصات و آدرس نویسنده نیز همراه شود.
- ۷ - چکیده و کلید واژه‌ای از مقاله ارسالی را در حدود ۱۰۰ کلمه به دو زبان فارسی و انگلیسی تهیه و ضمیمه اصل مقاله ارسال فرمایند.
- ۸ - هیئت تحریریه خود را در ویرایش ادبی، فنی، نگارشی و علمی مقاله‌ها، آزاد می‌داند.

«برگ» درخواست اشتراک ماهنامه «کانون»

خواهشمند است تعداد..... نسخه مجله «کانون» را برای

اینجانب..... به نشانی:.....

.....

تلفن تماس:..... کد پستی

ارسال فرمایید. هزینه اشتراک طی فیش بانکی

شماره..... به مبلغ..... که اصل آن

پیوست می‌باشد، واریز شده است.



۱ - هزینه اشتراک ۶ شماره ۱۹۲۰۰۰ ریال و ۱۲ شماره ۳۸۴۰۰۰ ریال است.

۲ - هزینه اشتراک را به حساب ۳۴۳۴ بانک ملی شعبه فیابان میرزای

شیرازی کد ۱۶۹ به نام مجله کانون واریز فرمایید.

۳ - فرم اشتراک تکمیل شده را همراه با اصل فیش واریزی به صندوق پستی

۱۱۵۱ - ۱۴۳۳۵ ارسال فرمایید.

۴ - کپی فیش واریزی را تا پایان دوره اشتراک نزد خود نگه دارید.

۵ - در صورت تغییر نشانی در اسرع وقت مجله را مطلع فرمایید.